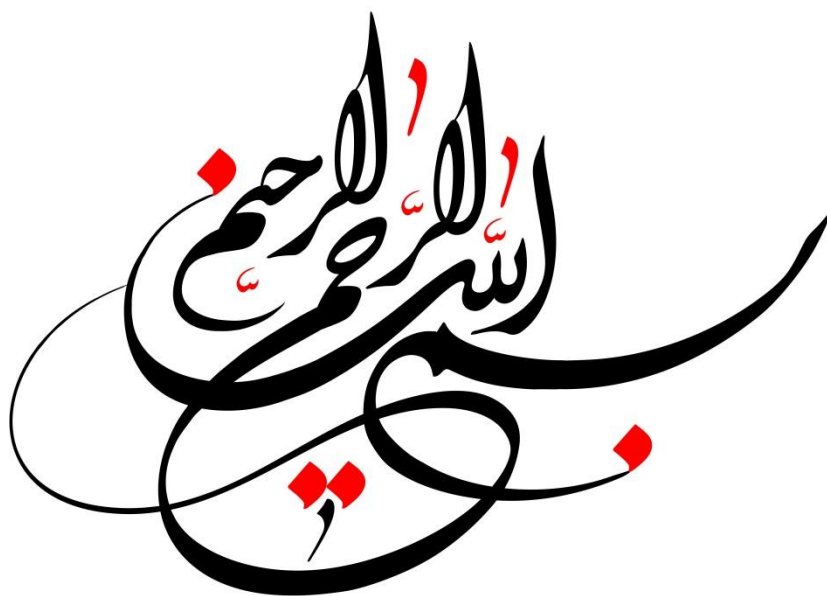


زبان دعا در
سیفند



دکتر محمد جواد سلمان پور



سرشناسه: سلمان پور، محمدجواد، ۱۳۴۳-
 عنوان و نام پدیدآور: زبان دعا در صحیفه سجادیه/ محمدجواد سلمان پور
 مشخصات نشر: تهران: دانشکده علوم قرآنی تهران از دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.
 قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال ISBN: 978-600-91331-7-8
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
 موضوع: ۱. علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۳۸-۹۴ ق. صحیفه سجادیه- نقد و تفسیر؛ ۲. دعاء- نقد و تفسیر؛ ۳. دعا- فلسفه
 رده بندی کنگره: ۳۰۸۵ ص ۸/ع ۱/۲۶۷ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۲



- نام کتاب: زبان دعا در صحیفه سجادیه
- ناشر: دانشکده علوم قرآنی تهران از دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
- مؤلف: دکتر محمدجواد سلمان پور
- نوبت چاپ: اول ۱۳۹۲
- چاپ: دژ
- تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۵۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۳۳۱-۷-۸

کلیه حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است
 دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

فهرست

عنوان	صفحه
گفتار اول	۹
۱. ظهور ائمه معصومین(ع) بر اساس مقتضای زمان	۱۰
گفتار دوم	۱۲
۲- نهادینه شدن فرهنگ دعا با ظهور صحیفه سجادیه	۱۳
۲- نهادینه شدن فرهنگ دعا با ظهور صحیفه سجادیه	۱۳
۲-۱- ضرورت دعا در حیات انسانی	۱۳
۲-۱-۱- دلیل تاریخی	۱۳
۲-۱-۲- دلیل فطرت	۱۴
۲-۱-۳- دلیل عقلی	۱۶
۲-۱-۳-۱- تقریر اول: اقتضای فقر وجودی	۱۶
۲-۱-۳-۲- تقریر دوم: ضرورت پیوند به قدرت بی‌نهایت	۱۶
۲-۱-۳-۳- تقریر سوم: دفع ضرر محتمل	۱۷
۲-۱-۳-۴- تقریر چهارم: تقلیل هزینه تأمین امنیت	۱۷
۲-۱-۴- دلیل نقلی	۱۸
۲-۱-۴-۱- قرآن	۱۸
۲-۱-۴-۲- روایات	۱۹
گفتار سوم	۲۰
۳- تبیین فرهنگ دعا با زبان دعا	۲۱
۳- تبیین فرهنگ دعا با زبان دعا	۲۱
۳-۱- تبیین حقیقت زبان دعا	۲۱
۳-۱-۱- زبان دعا زبان مشترک تمام انسان‌ها(زبان انسانی)	۲۱
۳-۱-۲- زبان دعا وجه بیانی وجودی(زبان ذاتی)	۲۲
۳-۱-۳- زبان دعا واقعیتی فراتر از زبان عرفی(زبان فطرت)	۲۳
۳-۱-۴- غیر لفظی بودن زبان دعا(زبان خاموش)	۲۶

- ۲۶ ۵-۱-۳- غیر وضعی بودن زبان دعا (زبان وجودی)
- ۲۷ ۶-۱-۳- غیر نشانمند بودن زبان دعا (زبان بی‌نشانه‌ها)
- ۲۸ ۷-۱-۳- وجدان زبان دعا معیار دعای حقیقی (زبان حقیقت)
- ۳۰ ۲-۳- ویژگی زبان دعا بر اساس تحلیل زبان دعا
- ۳۰ ۱-۲-۳- زبان دعا مبتنی بر علم حضوری
- ۳۱ ۲-۲-۳- زبان دعا مبتنی بر علم و یقین
- ۳۲ ۳-۲-۳- زبان دعا ترجمان رتبه‌ی وجودی داعی
- ۳۲ ۴-۲-۳- زبان دعا ترجمان فطرت
- ۳۴ ۵-۲-۳- زبان دعا ترجمان عواطف
- ۳۵ ۶-۲-۳- زبان دعا ترجمان قلب و دل
- ۳۶ ۷-۲-۳- زبان دعا زیبا و ترجمان زیباترین حالات انسانی
- ۳۷ ۸-۲-۳- زبان دعا آرامش‌بخش و ترجمان روان آرام
- ۳۸ ۹-۲-۳- لذت آفرینی زبان دعا
- ۳۹ ۱۰-۲-۳- زبان دعا مبتنی بر نظام علیت ربوبی
- ۴۲ ۱۱-۲-۳- زبان دعا مبتنی بر تضرع و اعتراف
- ۴۴ ۱۲-۲-۳- زبان دعا مبتنی بر اصرار و الحاح
- ۴۵ ۱۳-۲-۳- زبان دعا مبتنی بر اخلاص
- ۴۶ ۳-۳- تبیین دعا با زبان دعا در صحیفه سجادیه
- ۴۶ ۱-۳-۳- هدف دعا
- ۴۶ ۲-۳-۳- عوامل کششی به دعا
- ۴۸ ۳-۳-۳- عوامل بازدارنده از دعا
- ۴۸ ۴-۳-۳- ارکان اصلی بایسته دعا
- ۴۹ ۱-۳-۳-۴- نمونه توصیف و تمجید مدعو
- ۵۸ ۲-۳-۳-۴- نمونه توصیف وسائط
- ۶۱ ۳-۳-۳-۴- نمونه توصیف و تذلیل خود
- ۶۴ ۴-۳-۳-۴- نمونه خواسته‌ها

۶۵	 ۵-۳-۳- حال دعا در حین دعا
۶۵	 ۱-۵-۳-۳- ذهنیت داعی در حین دعا
۶۷	 ۲-۵-۳-۳- کیفیت دل داعی در حین دعا
۷۴	 ۳-۵-۳-۳- وضعیت ظاهر داعی در حین دعا
۷۷	 ۶-۳-۳- ثمرات دعا
۸۱	 ۷-۳-۳- عوامل استجاب دعا
۸۴	 ۸-۳-۳- عوامل رد دعا
۸۵	 نسیان ذکر، غفلت از احسان و ناامیدی از استجاب
۸۶	 گفتار چهارم
۸۷	 ۴- فرهنگ‌سازی صحیفه در تدوین معاجم دعایی
۸۹	 گفتار پنجم
۹۰	 ۵- فرهنگ‌سازی در نهاد تعلیم و تربیت با زبان دعا
۹۳	 گفتار ششم
۹۴	 ۶- فرهنگ تبلیغ و مبارزه با زبان دعا
۹۴	 ۱-۶- نهادینه کردن فرهنگ خطر ستیزی و بن‌بست‌شکنی
۹۶	 ۲-۶- تربیت سیاسی با زبان دعا
۹۷	 ۳-۶- طرح ریزی حکومت دینی با زبان دعا
۹۹	 ۴-۶- آرمان‌سازی با زبان دعا
۱۰۰	 ۵-۶- بصیرت طلبی در مصاف با دشمنان
۱۰۱	 گفتار هفتم
۱۰۲	 ۱-۷- نفرین در باره دشمنان اهل بیت
۱۰۳	 ۲-۷- نفرین درباره دشمن معاند
۱۰۴	 ۳-۷- نفرین درباره دشمن خانگی
۱۰۴	 ۴-۷- نفرین در باره شیطان
۱۰۵	 منابع

تقدیم

به نرجس دوازده ساله ام او که هستی حقیقتش را به خدا و کلبرک های پر پر شده اش

را به خاک سپردم.



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

مقدمه

هر یک از ائمه اطهار(ع) برحسب شرایط زمان و مقتضای دوران حیات خود رسالت امامت و رهبری خود را پیش بردند و هرگز شرایط زمانه مانع آنان از ایفای نقش پیشبردی اسلام نگردید. برای امام سجاد(ع) شرایط و اوضاعی درست شد که بهترین راه، بلکه تنها روش برای ایفای رسالت آن حضرت برگزیدن زبان و سلاح دعا بود. آن حضرت(ع) با زبان دعا به فرهنگ‌سازی در حوزه تعلیم و تربیت، تبلیغ و ستیز سیاسی پرداخت و فرهنگ دعای شیعی را نهادینه کرد و میراث گرانبهایی را در باب رابطه انسان و خدا برای مسلمین بلکه بشریت به ودیعه نهاد. در این کتاب سعی شده است که زبان دعا را بر اساس ادعیه صحیفه سجادیه مورد تبیین و تحلیل قرار گیرد و در ضمن تلاش آن حضرت(ع) در فرهنگ‌سازی با زبان دعا در حوزه‌های دعا، تعلیم، تربیت، تبلیغ و ستیز سیاسی نشان داده شود.

زبان دعا که امام سجاد(ع) در فرهنگ‌سازی به کار گرفت در حقیقت یکی از عناصر مشترک و مهم بین تمام انسان‌ها و فرهنگ‌ها است و جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ شیعی دارد. این زبان منشأ فطری و تاریخی به قدمت تاریخ انسان دارد و ترجمان و مبین دعای حقیقی است و ارتباط خاصی بین فقیر محض و غنی مطلق؛ خداوند متعال برقرار می‌سازد.

حقیقت زبان دعا ویژگی‌هایی به این زبان بخشیده که آنرا از سایر زبان‌ها ممتاز می‌کند و به زبان عرفان نزدیک می‌کند، لذا در این کتاب حقیقت زبان دعا مورد توجه بیشتر قرار گرفته و ضمن بهره فراوان از ادعیه پیشوایان دین اسلام به ویژه ادعیه امام سجاد(ع) در صحیفه سجادیه به تحلیل آن پرداخته شده و ویژگی‌های زبان دعا مورد اشاره قرار گرفته است. در این کتاب ابتدا ضرورت دعا برای انسان و نهادینه شدن فرهنگ آن تبیین شده، سپس به اختصار فرهنگ‌سازی امام سجاد(ع) با زبان دعا در موضوع دعا، تعلیم و تربیت، حق طلبی و ظلم ستیزی مبرهن گردیده است. البته ضروری بود قبل از هر امری زبان دعا مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، لذا اولین فصل به تبیین نظریه ای پیرامون زبان دعا اختصاص یافته که تا حدودی جدید به نظر می‌رسد. در کتاب پیش رو غالب فقرات دعا‌های صحیفه سجادیه همراه با ترجمه آنها از سه استاد گرانقدر علامه شعرانی، شیخ حسین انصاریان و علی شیروانی استفاده و اخذ شده است.

دکتر محمد جواد سلمانپور

دانشیار دانشگاه شیراز و

رئیس دانشکده مطالعات تطبیقی قرآن شیراز

گفتار اول



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

➤ ظهور ائمه معصومین (ع) برای بشر

۱. ظهور ائمه معصومین(ع) بر اساس مقتضای زمان

ائمه اطهار(ع) هر یک شمعی در دوره‌ی تاریکی از حیات بشری بودند. هر یک به نحوی ظهور پیدا کردند و عنصری از عناصر فرهنگ و مکتب اسلام را تثبیت و نهادینه نمودند. ائمه‌ی اطهار(ع) با ظهور در زمان خود راه‌بردی خاص به مسلمین، بلکه بشریت عرضه داشتند. آنان به تقاضای روزگار خود نمایان شدند، گاهی عدل و عرفان، دوره‌ای حلم و صلح، هنگامی شجاعت و جهاد، زمانی تقیه و تبیین، وقتی صبر و کظم و... از آنان نمودار شد که در زمان امام عصر(ع) تمام آن ظهورات در آن امام(ع) متجلی خواهد شد.^۱

ظهور امام سجاده(ع) به شکل دعا و نیایش بود. آن حضرت(ع) این عنصر فرهنگی تشیع و اسلام راستین را تثبیت و نهادینه نمود. با زبان دعا در مسجد و خانه‌ی خود برای دومین بار مکتب فرهنگی را تأسیس، تقویت و نهادینه نمود، همان مکتبی که جد ایشان علی(ع) برای اولین بار ایجاد نمود.^۲

تأسیس مکتب دعا توسط آن حضرت(ع) به ویژه با بارش صحیفه سجاده از وجود ایشان فقط برای خطر ستیزی، بن بست شکنی و طرح ریزی حکومت دینی شیعی نبود، بلکه برای استكمال فرهنگ اسلامی و شیعی بود، زیرا عنصر دعا که نیاز ضروری برای بقاء حیات معنادار انسانی است جزئی از فرهنگ و مکتب حیات بخش اسلام بوده و باید با ظهور انسان کاملی کمال می‌یافت و نهادینه می‌شد و اگر حق تبیین و تثبیت این عنصر فرهنگی توسط اسلام و اوصیاء الهی ادا نمی‌شد، اسلام کمال نمی‌یافت.

برای تبیین عظمت مکتب دعای امام سجاده(ع) و فرهنگ‌سازی آن حضرت با زبان دعا، قبل از هر چیز باید ضرورت دعا برای حیات متعالی انسان و حقیقت دعا را مورد تحقیق قرار داد. ادعیه مأثوره از اوصیاء الهی به ویژه صحیفه کامله‌ی سجاده بهترین منبع برای این تحقیق و بررسی می‌باشد، زیرا مکتب امام سجاده(ع) قبل از هر امر دیگری نفس دعا را تعلیم می‌دهد و نهادینه می‌کند، سپس با زبان دعا نهاد تعلیم و تربیت، حق طلبی و ظلم ستیزی را پیش می‌برد و فرهنگ‌سازی می‌نماید. البته تمام ادعیه و به خصوص صحیفه سجاده در حقیقت ظهور توحید خالص و ناب در تمامی ابعاد بی‌نهایت آن می‌باشد، از همین رو دعا سرزمین عظیم شور، لذت و شفع انسانی نیز می‌باشد. سزاوار است هر انسانی و لو غیر مؤمن در حیات خود ولو برای لحظاتی به این سرزمین سرکی بکشد، شاید برای همیشه میل اقامت پیدا کرد و از شمار اولیاء و یا مجاور آنان گردید

۱- خیابانی تبریزی، ملا علی، و قایع الایام ص ۷۸

۲- حسن الامین در این باره می‌گوید: "یعتبر علی بن الحسین المؤسس الثانی للمدرسه الاسلامیه، اذ أن جده علی بن ابی طالب هو المؤسس الاول" (دائرة المعارف الاسلامیه الشیعه ج ۱، ص ۳۵)

و معنای زندگی را دریافت نمود، لذا صحیفه سجادیه را می‌توان از طرفی کتاب شعور توحید و توحید شعور و از طرف دیگر سرزمین شور لذت و لذت شور نامید.

در این کتاب ابتدا ضرورت دعا برای انسان و نهادینه شدن فرهنگ آن تبیین شده، سپس به تبیین و تحلیل زبان دعا بر اساس ادعیه صحیفه سجادیه پرداخته شده و در ضمن به اختصار فرهنگ‌سازی امام سجاده (ع) با زبان دعا در موضوع دعا، تعلیم و تربیت، حق طلبی و ظلم ستیزی مبرهن گردیده است.



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

گفتار دوم

➤ صحیفه سجادیه و فرهنگ دعای شیعی

۲- نهادینه شدن فرهنگ دعا با ظهور صحیفه سجادیه

امام سجاده (ع) به اقتضای زمان خود متظاهر به ظهور دعا و نیایش شدند و با این ظهور، قسمتی از فرهنگ تشیع را برای تمام دوران حیات شیعه بلکه مسلمین تثبیت کردند. این ظهور باید توسط یکی از اوصیاء الهی به گونه‌ای که تمام ابعاد آن را احیاء، روشن و تثبیت شود متجلی می‌شد. خداوند امام سجاده (ع) را مأمور تجلی به این جلوه نمود. پیامبر (ص)، علی (ع)، فاطمه زهرا (ع)، و امام حسن و امام حسین (ع) بلکه جمیع پیامبر سلف ظهور به جلوه‌ی دعا داشتند، اما ظلمات و مهلکات زمانه آن ظهورات را به محاق کشانده بود و این امام سجاده (ع) بود که حقیقت دعا را احیاء و برای همیشه تثبیت نمود، از همین رو می‌توان ادعا کرد ظهور حضرت زین العابدین (ع) به شکل دعا و تهجد فقط به علت تحمیل زمانه نبود، بلکه حکمت الهی و رسالات الله چنان اقتضایی داشت.

این جوی از دانشمندان اهل سنت اعتراف می‌نماید که امام علی بن الحسین (ع) نسبت به امت اسلامی در باب دعا و کیفیت انشاء سخن و گفتگو با خدا و عرض حوایج به پیشگاه او حق تعلیم دارد، چه آنکه اگر نبود آن امام و تعلیماتش، مسلمانان نمی‌دانستند که چگونه باید با خدا سخن بگویند و با چه بیان اظهار نیاز به درگاهش بنمایند...^۱

۲-۱- ضرورت دعا در حیات انسانی

برای تبیین اهمیت نقش صحیفه سجادیه و ظهور خاص امام سجاده (ع) و اثبات این نکته که صحیفه سجادیه ناشی از حکمت بالغه الهی و رسالات الله بوده و شرایط زمانه جزو علل ناقصه بلکه علت معدّه بوده است، ناگزیریم به ضرورت دعا در حیات انسانی اشاره‌ای داشته باشیم، زیرا راز تأسیس مکتب دعای شیعی به ویژه توسط امام سجاده (ع) در ضرورت حضور دعا در نهاد زندگی بشر و معنادار شدن آن نهفته است.

۲-۱-۱- دلیل تاریخی

تاریخ دعا به پیدایش انسان و هبوط آدم (ع) باز می‌گردد. احساس نیاز، خواستن و ناتوانی از درون و برون همواره با انسان بوده و همین احساس از اولین احساسات و ادراکات حضرت آدم (ع) بوده است، لذا از آغاز توسل و پناه بردن به قدرتی لایزال برای آرامش و بقاء خود ضروری می‌دیده است. از همین رو تاریخ بشریت هرگز از

۱- نجفی مرعشی، مقدمه صحیفه سجادیه.

توجه به مبدء عالم و دعا در درگاه او تهی نبوده است. آیات قرآن و روایات برخی دعا‌های حضرت آدم(ع) و حوا را بعد از هبوط بیان می‌کنند.^۱ همچنین از سایر انبیای الهی و امت‌های آنان دعا‌های فراوانی در آیات و روایات نقل شده است.^۲

همین دعا و نیایش‌ها سرآغاز فصلی خاص در فرهنگ و حیات بشریت بوده است.^۳

تاریخ دعا دلیل روشنی است که دعا و توجه به قدرت مطلق لایزال جزء لاینفکی از حیات انسانی است، حتی اگر انسان غرق در کفر و بت پرستی باشد، باز زبان دعا در مقطعی از زندگی وی زبان به بیان می‌گشاید.

۲-۱-۲- دلیل فطرت

در جای خود ثابت شده که واقعیت مخلوق از جمله انسان چیزی جز فقر و نیاز به غنی مطلق نیست^۴ و این فقر امری مقطعی نبوده بلکه فقری سیال و دایمی است و فقر، فقیر و مفتقر به عین یکدیگرند. به بیان دیگر فقر عین تحقق ذات مخلوقات است و آنان عین ربط به خالقند و برای بودن جز رو به خالق داشتن و دریافت دایمی فیض راهی دیگری وجود ندارد، لذا چنین وجودی هرگز نمی‌تواند در جبلت و ذات خویش از دعا انفکاک پیدا کند، اگر چه از این حقیقت غفلت بورزد، افزون بر این که انسان در اصل و اساس خلقتش به حال دعا است، همانگونه که دعای تکوینی بر سراسر عالم طنین انداز است. اکثر انسانها در غوغای شهوت، قسوت و جهالت از این دعا غافلند، اما چنانکه در تنگنای مصایب گرفتار شوند، غوغاها فرو می‌نشیند و حجاب‌ها کنار می‌رود و آویختگی فطری و فقر جبلی خود را نمایان می‌سازد و در این هنگام انسان هوشیار شده و از سر

۱- فعال عراقی، حسین، داستان‌های قرآن و تاریخ انبیاء درالمیزان ج ۱، ص ۱۲۵

۲- خداوند در باره ابراهیم می‌فرماید: ان ابراهیم لأواه حلیم (توبه، آیه ۱۱۴) و امام باقر(ع) در بیان کلمه اواه در این آیه می‌فرماید: الأواه هو الدعا (کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۱۰). در حدیث قدسی خداوند خطاب به موسی می‌فرماید: یا موسی مر عبادی یدعونی و از عیسی چنین می‌خواهد: یا عیسی آمن بی و تقرب الی المؤمنین و مرهم ان یدعونی معک (همان، ص ۲۲۳). قرآن خطاب به رسول اکرم(ص) می‌فرماید: قل ادعوا الله (اسراء آیه ۱۱۰).

۳- رک حائری، سید مهدی دایره المعارف تشیع ج ۷

۴- رک صدر المتألهین، الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه، ج ۲، ص ۱۳۱ و ج ۸، ص ۱۱۰ و طباطبائی، محمدحسین، نهایه الحکمه ص ۱۳۹

اضطرار دست به دعا بر می‌دارد و به سوی او جوار^۱ می‌آورد و با تمام خلوص یا رب می‌گوید: “وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ”^۲ یعنی [هنگامی که] امواج دریا از هر سو به سراغ آنها می‌آید و گمان می‌کنند بر آنان مستولی شده. هلاکشان می‌کند [و به هیچ کمکی دسترسی نداشته و از همه منقطع می‌گردند] خدا را از روی خلوص تمام می‌خوانند.

“وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ”^۳ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجَاوَرُونَ”^۴ آنچه از نعمتها دارید، همه از سوی خداست! و هنگامی که ناراحتی به شما رسد، فقط او را می‌خوانید!

به سخن دیگر اصل خواندن غیر جزء جبلت انسان و فطری است، لذا هیچ انسانی نمی‌تواند ادعا کند در طول زندگی خود کسی یا چیزی را نخوانده است. تاریخ گواهی می‌دهد همواره بشر چیزی یا کسی را خوانده و فریاد زده است، برخی ستاره‌ای، برخی حیوانی، برخی بت‌های دست‌ساز و برخی قدرت، ثروت و نیرنگ و یا آهن سرد را خوانده و مدد گرفته‌اند، در این بحث مهم نیست که چه چیز و چه کس را خوانده است، بلکه مهم فهم حقیقت خالی نبودن زندگی بشر از خواندن و درخواست است. این حقیقت نشان می‌دهد که در حین مهندسی انسان در بدو خلقتش به دست حکیم و پاک متعال، اصل خواندن و درخواست در واقعیت حق انسان مانند سایر فطریات مندرج و حکاکی شده است. این اصل فطری به نحوی تجلی یکی از اخلاقیات خداوند متعال می‌باشد، اخلاقی که از انسان‌ها خواسته شده تا به آن متخلق گردند “تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ”، خداوند به وضوح می‌خواند و درخواست می‌نماید، اگر چه درخواست عالی از دانی عرفا امر و نه دعا یا التماس گویند. در عین حال خداوند درخواست قرض الحسنه از بنده خود نمود “وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا”^۵ یا درخواست یاری از بنده کرد “يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنْصُرُوا اللَّهَ”^۶ در مناجات شعبانیه بسیار اسرارگونه پرده‌از این حقیقت والا برداشته

۱- هر وقت به انسان خطری غیر قابل دفع رسید و سانه غیر قابل تحمل برایش رخ داد و راه دفاعی برایش باقی نمانده باشد به سوی خدا گرایش پیدا می‌کند و لابه رفاه طلبی و ناله نجات خواهی و بانک فریادری سر می‌دهد این استغاثه مخصوص را جوار گویند (جوادی آملی، مبدأ و معاد، ص ۷۷).

۲- یونس، آیه ۲۲

۳- نحل، آیه ۵۳

۴- حدید، آیه ۱۸

۵- محمد، آیه ۷

شده آنجا که علی (ع) نجوا می‌کند "إِلَهِي وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتُهُ فَأَجَابَكَ..."^۱. در این فراز مناجات حقیقت نجوای خدا با بنده خود و اجابت خواست خدا توسط بنده از پرده بیرون می‌افتد. این اخلاق الهی مانند سایر اخلاق‌های خداوند متعال بذرگونه یا قطره‌وار در سرزمین حقیقت وجود انسان قرار داده شده و مهندس انسان آن را یکی از خشت‌های سرشت آدم قرار داده است که از آن به عنوان اصل فطری یاد می‌کنیم. از این رو تمام طلب‌های خدا از انسان که در تشریع به نام امر خدا ظاهر است و تمام انسان‌طلبی‌های خداوند که رازگونه عناوینی چون قرض دادن به خداوند، یاری کردن، نجوا نمودن سری خدا با انسان همه حاکی از اخلاق خداوند متعال در دعای غیر خود است، لذا دعای انسان تجلی فطرت و ظهور اراده تکوینی خدا و آن اخلاق الهی در زندگی انسان می‌باشد.

۲-۱-۳- دلیل عقلی

۲-۱-۳-۱-۲- تقریر اول: اقتضای فقر وجودی

عقل کسانی که عالم به حقیقت ربط و فقر وجودی خود و جمیع مخلوقات هستند حکم می‌کند که انسان ملزم به توجه تام به مبدء متعالی عالم باشد، لذا این خردورزان جز با خدا با هیچ موجود دیگری ارتباط مسئلت آمیز برقرار نمی‌کنند و به تمام وسائط به عنوان ابزار نظر دارند و روی نیاز به ابزار نمی‌آورند و چاره‌ای نمی‌بینند که دائماً در رابطه‌ی مستقیم با خدای خود باشد و فقط حاجات خود را از آن وجود غنی طلب کنند. چنین انسان آگاه و عاقلی چه در شدت و چه در رخاء و چه در تنگنا و چه در گشایش علی السوی مشغول دعای پرودگار است.

۲-۱-۳-۲- تقریر دوم: ضرورت پیوند به قدرت بی‌نهایت

انسان به محض توجه به وضع خود و واقعیات پیرامون خود به انبوهی احتیاج پیوسته می‌رسد که رسیدن به آنها به تلاش و عمر بی‌نهایت نیاز دارد. انسان با عمر محدود خود در راه دست‌یابی به انبوه نیازهای بی‌نهایتش یا از یأس و سرخوردگی سر در می‌آورد و یا به جنون تلاش که محنت‌زا برای خود و دیگران است مبتلا می‌شود. در این میان عقل راه سومی پیشنهاد می‌کند؛ انسان با دعا نیروی ناتوان خود را به مبدء قدرت لایزال پیوند زند و نیروی غیر متناهی را به مدد طلبد تا از رهگذر انبوه نیازها دچار خلاء معنوی نشود، نه مأیوس گردد و نه دچار تلاش جنون آمیز گردد، بلکه در راه اهداف متعالی استقامت نماید و از مشکلات نهراسد.

۲-۱-۳-۳-تقریر سوم : دفع ضرر محتمل

به حکم عقل دفع ضرر خواه مقطوع، مظنون یا متحمل به شرط قدرت واجب است. بدون تردید دنیا محل آفات و بلیات بوده و انسان همواره در معرض آن حوادث است "دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ"^۱. این واقعیتی مجرب و قطعی بوده و در متون اسلامی از آن سخن بسیار رفته است و از آنجا که آیات قرآنی و اخبار متواتر^۲ در هر حال دعا را تنها راه و ابزاری معرفی می‌کند که می‌تواند حوادث و شرور را برگرداند، عقل حکم می‌کند که انسان باید دائماً در حال دعا و التجاء به خداوند باشد.

حضرت امیر(ع) می‌فرماید: "مَا الْمُبْتَلَى الَّذِي قَدْ اشْتَدَّ بِهِ الْبَلَاءُ بِأَحْوَجَ إِلَى الدُّعَاءِ مِنَ الْمُعَافَى الَّذِي لَا يَأْمَنُ الْبَلَاءَ"^۳ یعنی انسان گرفتاری که سخت در ورطه‌ی بلا افتاده نیازمندتر به دعا نیست از آدم بی بلایی که از عروض بلا در امان نیست. در جای دیگر آن حضرت(ع) می‌فرماید: "ادفعوا امواج البلاء عنكم بالدعا قبل ورود البلاء"^۴ یعنی امواج مصیبت‌ها را با دعا از خود دور کنید.

امام سجاد(ع) در مناجات خود می‌فرماید: "...لَا تَجْعَلْنِي مِمَّنْ يَبْطِرُهُ الرِّخَا وَيَصْرَعُهُ الْبَلَاءُ فَلَا يَدْعُوكَ إِلَّا عِنْدَ حُلُولِ نَازِلَةٍ وَلَا يَذْكُرُكَ إِلَّا وَقُوعِ جَائِعَةٍ فَيَصْرَعُ لَكَ خَدَّهَ وَتَرْفَعُ بِالْمَسْئَلَةِ إِلَيْكَ يَدَهُ..."^۵. آن امام(ع) در جای دیگری می‌فرماید: "الدعاء يدفع البلاء النازل و ما لم ينزل"^۶.

۲-۱-۳-۴-تقریر چهارم تقلیل هزینه تأمین امنیت

عقل سالم حکم می‌نماید آنچه لازمش داریم و به آن نیاز داریم حفظش کنیم و در این جهت هزینه نماییم و باز همان عقل حکم می‌نماید که هزینه حفظ و تأمین امنیت داشته‌ها را کاهش دهیم تا برای استفاده و بهره‌وری از آنها بودجه بیشتری بماند. بر اساس همین حکم عقلی است که تمام انسان‌ها، اقوام و ملل برای

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۷

۲. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۱۵

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۹۴

۴- مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۸۹

۵- مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۳۰ و ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۵۱

۶- کلینی، ج ۴، ص ۲۱۶، باید توجه داشت که استناد به نقل و روایت در این استدلال جنبه صغروی دارد و موجب نقلی شدن استدلال نمی‌شود.

حفظ داشته‌های خود مانند جان، مال، آبرو، عقل، دین، مملکت و نظام خود هزینه می‌نمایند و برخی زرنگی نموده با رهکاری درست و برخی نادرست، قسمتی از این هزینه را بر دوش دیگران می‌اندازند. از آنجا که بر اساس آموزه‌های دینی دعا راه مؤثری برای حفظ داشته‌های ارزشمند از طریق جلب قدرت لایزال الهی است، بدیهی است عقل حکم می‌کند از طریق دعا نیز به حفظ داشته‌ها همت گماریم و هم برای تقلیل هزینه تأمین امنیت داشته‌ها به دعا رو آوریم.

۲-۱-۴- دلیل نقلی

۲-۱-۴-۱- قرآن

"قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ ۖ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا" ای رسول ما! بگو تا دعای شما نباشد توجه و بذل عنایتی از سوی خدای من به سوی شما نمی‌شود.^۱ این آیه بیان می‌دارد که دعا یگانه راه ارتباط بندگان با مبدء بوده و عنایت خاصه پروردگار در پرتو دعا نصیب بندگان می‌شود و قدر و منزلت انسان در پیشگاه خدا در گرو دعای آنها است.

"وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ" ^۲ پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند! . مراد از عبادت در این آیه دعا می‌باشد و آنکه از دعا دست بردارد دچار نوعی استکبار شده است.

امام سجاده (ع) در دعای خود به همین آیه اشاره نموده و می‌فرماید: "... فَسَمَّيْتُ دُعَاءَكَ عِبَادَةً، وَ تَرَكْتُهُ اسْتِكْبَارًا، وَ تَوَعَّدْتُ عَلَى تَرْكِهِ دُخُولَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ..." پس دعا به درگاهت را عبادت، و ترک آن را کبر نام نهادی و تهدید نمودی که ترک کننده دعا با خواری وارد دوزخ گردد.^۳

مجموعه آیات در این موضوع که عدد آنها به ۳۰۰ می‌رسد، انسان را به دعا فرا می‌خواند و راز این دعوت نیز به حقیقت فقر انسان و غنای پروردگار باز می‌گردد.

۱- فرقان، آیه ۷۷

۲- مؤمن، آیه ۶۰

۳- صحیفه سجاده، ترجمه شیروانی، دعای ۴۵. ص ۱۹۹

۲-۱-۴-۲- روایات

در این زمینه روایات زیادی به دست ما رسیده که مرحوم کلینی^۱، علامه مجلسی^۲، مرحوم فیض^۳ و ری شهری^۴ نقل کرده‌اند. افزون بر اینها بهترین دلیل روایی، فقرات متعددی از صحیفه سجادیه است. این روایات و ادعیه برای هیچ مسلمانی به خصوص شیعه در روی نیاوردن به دعا عذری باقی نمی‌گذارد. در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود.

امام صادق (ع) می‌فرماید: "ان عند الله منزلة لاتنال الا بمساءلة" هرآینه در نزد خداوند جایگاهی [ویژه‌ای] وجود دارد که فقط با درخواست و دعا به آن دست یافته می‌شود^۵. آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: "فاکثر من الدعا فإنه مفتاح کل رحمة و نجاح کل حاجة" دعا و درخواست از خدا را زیاد نمائید زیرا دعا کلید تمام رحمت‌ها و راه دستیابی به تمام حاجات است^۶.
نبی اکرم (ص) فرمودند: "افزعوا الی الله فی حوائجکم و الجئوا الیه فی ملماتکم و تضرعوا الیه و ادعوه فان الدعا مخ العبادة"^۷.

راز پدید آمدن صحیفه سجادیه در همین نیاز بشری به دعا نهفته است. باید توجه داشت که شروع مکتب دعا با علی (ع) بود، اما تثبیت و نهادینه شدن آن با پدید آمدن صحیفه سجادیه و دعا‌های امام سجاد (ع) بود. شرایط و فضای زمان پدید آمدن، نحوه‌ی املاء حضرت و کتابت آن به وسیله زید بن علی و امام باقر (ع)، کیفیت حفظ آن در نسل بعد از آن حضرت و بالاخره نشر آن در میان امت اسلامی گواه این مطلب است.

۱- کافی، ج ۴، صص ۲۱۰-۳۹۳

۲- بحارالانوار، ج ۹۱ و ۹۰

۳- المحجۃ البیضاء ج ۲، ص ۲۲۸

۴- میزان الحکمه ج ۳

۵- فیض، المحجۃ البیضاء ج ۲، ص ۲۸۳

۶- کلینی، کافی، ج ۴، ص ۲۱۶

۷- مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۲

گفتار سوم

➤ تحلیل زبان دعا

۳- تبیین فرهنگ دعا با زبان دعا

امام سجاده(ع) به دوگونه فرهنگ دعای شیعی را تعلیم دادند. اول با عرضه نمودن ادعیه صحیفه سجادیه؛ حضرت(ع) با ادعیه در مضامین مختلف ضمن موضوعات متعدد فرهنگ دعا را آموزش دادند و آنرا نهادینه و تثبیت کردند. مضامین متن، شروع و خروج ادعیه صحیفه سجادیه به ما نشان می‌دهند که با خداوند چگونه وارد گفتگوی نیازمندانه بشویم، با چه حال و مقالی انس برقرار کنیم و چه بخواهیم و به چه و چگونه تمسک جویم و چطور ادب حضور در محضر قدس ربوبی را رعایت کنیم. در واقع صحیفه سجادیه یک دوره آموزش عملی و کاربردی دعا است. گونه دوم این است که حضرت(ع) در ضمن ادعیه صحیفه سجادیه فرهنگ دعا را با زبان دعا به ما تعلیم می‌دهد. در خلال دعاهای صحیفه سجادیه مضامینی وجود دارد که مربوط به نفس دعا است و موضوعات مختلف درباره دعا کردن و ابعاد و جنبه‌های آن را مطرح می‌کند. در واقع صحیفه سجادیه با زبان دعا فرهنگ دعای شیعی را هم بیان می‌کند.

۳-۱- تبیین حقیقت زبان دعا

برای درک ماهیت دعای حقیقی در مکتب صحیفه سجادیه قبل از هر چیزی باید حقیقت زبان دعا را بررسی و درک نمود. از همین رو امام سجاده(ع) در خلال ادعیه زبان دعا را آشکار نموده است. به عنوان مقدمه این گفتار باید گفت: زبان دعا زبان مشترک آدمیان است و منشأ فطری دارد و می‌تواند محور وحدت انسانها و بستر گفتگوی تمدنها و ادیان قرار گیرد. و آن غیر از زبان عرفی و زبان سر می‌باشد، بلکه یک وجه بیانی وجود انسانی است، لذا وضع و نشانه‌ها در زبان دعا راه ندارد و قواعد حاکم بر زبان عرفی بر آن حاکم نیست، البته زبان سر می‌تواند ترجمان زبان دعا بشود. در دعای حقیقی زبان دعا وجود دارد و چنانچه زبان دعا در وجود داعی به بیان در نیاید، داعی و دعا مجازی است و نه تنها لذت‌آور نیست بلکه قابلیت استجاب ندارد، زیرا خداوند وعده قطعی استجاب دعای حقیقی داده است. زبان دعا دارای ویژگی‌هایی است که ریشه در حقیقت آن دارد. همین ویژگی‌ها زبان دعا را از سایر زبان‌ها ممتاز می‌کند و آنرا به زبان عرفان نزدیک می‌سازد. ادعیه پیشوایان دینی به ویژه دین اسلام، به خصوص صحیفه سجادیه و تحلیل دعا‌های آنان ویژگی‌های زبان دعا را به دست می‌دهند. این ویژگی‌ها راه را برای شناخت بیشتر حقیقت زبان دعا هموار می‌نمایند. آنچه در این گفتار می‌آید تفصیل نکات فوق می‌باشد.

۳-۱-۱- زبان دعا زبان مشترک تمام انسان‌ها(زبان انسانی)

تاریخ دعا، منشأ فطری آن و تحلیل زبان دعا برای ما این حقیقت را آشکار می‌کند که زبان دعا زبانی بین المللی و تنها زبان مشترک بین تمام انسان‌ها است و نیاز به آموزش کلاسیک ندارد. استعداد آن در تمامی

آدمیان با تمام اختلاف نژادها و جغرافیاها به طور مساوی نهفته است. التفات و توجه مهمترین راه شکوفائی و بالفعل شدن این استعداد است. اگر رهبران بشری، به ویژه رهبران ادیان در خصوص دعا آموزش و تعلیماتی ارائه کرده‌اند برای آموزش زبان دعا نبوده است، بلکه برای توجه دادن و ملتفت کردن بشر به آن زبان و گویایی آن بوده است.

اشتراک زبان دعا بین تمام ملل و ادیان مهمترین محور وحدت بشریت را به دست می‌دهد که می‌تواند زبان همدلی و همراهی تمام آدمیان در تمام اعصار قرار گیرد. زبان دعا مستحکم‌ترین بستر گفتگوی بین تمدن‌ها و ادیان است که تا کنون مورد غفلت بوده است. این نکته قابل توجه است که اگر امروزه در تمام ادیان بسیاری از آموزه‌های عرفانی بسیار به هم نزدیک یا واحد می‌باشد و یا بیان مولوی در مثنوی مورد اقبال پیروان سایر ادیان به ویژه در اروپا و امریکا قرار گرفته، به این جهت است که به نوعی آمیخته با بیان زبان دعا بوده و زبان عرفان با زبان دعا قرابت دارد، بلکه همزاد آن است.

۳-۱-۲- زبان دعا وجه بیانی وجودی (زبان ذاتی)

زبان دعا حقیقتی از سنخ الفاظ و گویش که از صوت در فضای دهان درست می‌شود نیست، همچنان‌که از سنخ نشانه‌ها و علایم که مفاهیمی را القا می‌کند نمی‌باشد، بلکه یک وجه بیانی وجود انسانی است که می‌تواند در تمام انسان‌ها با تمام اختلاف گویش‌ها و یا اختلاف فهم‌هایشان از نشانه‌ها یکسان جریان یابد. در زبان دعا چون مخاطب در حقیقت خداوند متعال است، الفاظ موضوعیت ندارد، اگر چه وقتی بیان زبان دعا بر زبان سر جاری شود و در قالب الفاظ به پیش‌گاه خداوند عرضه گردد دارای تأثیر بیشتری است و از همین جهت پیشوایان دین اسلام سفارش کرده‌اند که خواستن و خواسته‌ها را از خدا به زبان آوریم و زبان دعا را با زبان سر به قصد استعمالی جدی ظاهر سازیم.

امام صادق (ع) می‌فرماید: "إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَعْلَمُ مَا يَرِيدُ الْعَبْدُ إِذَا دَعَاهُ وَ لَكِنَّهُ يَحِبُّ أَنْ تَبْثُ إِلَيْهِ الْحَوَائِجُ فَإِذَا دَعَا فَمِنْ حَاجَتِكَ..."^۱ یعنی خداوند متعال آنچه بنده در دعا می‌خواهد از قبل می‌داند، اما دوست دارد که بنده‌اش خواسته‌های خود را با زبان عرضه بدارد لذا هرگاه دعا می‌کنی حاجات خود را مشخص نما و نام ببر.

۱- کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۲۵

اساساً الفاظ شفاهی یا کتبی و نشانه‌ها زمانی در زبان موضوعیت پیدا می‌کنند که مخاطب به غیر از الفاظ گوینده راه دیگری برای فهم و درک نیت و مقاصد متکلم یا شهود وجه بیانی وجود او نداشته باشد، اما در زبان دعا مخاطب خداوند است که حتی قبل از داعی به باطن وی آگاه است و خواسته شکل گرفته در ضمیر داعی را حتی قبل از شکل‌گیری می‌داند.

۳-۱-۳- زبان دعا واقعیتی فراتر از زبان عرفی (زبان فطرت)

برای درک بیشتر زبان دعا ناچار به تحلیل زبان عرفی و مقایسه زبان دعا با آن هستیم. در زبان عرفی گاهی کلمات و الفاظی بدون این که ریشه در ذهن و قصد گوینده داشته باشد از دهان خارج می‌شود و متکلم اساساً اراده استعمالی ندارد، درست مانند انسان خواب که حرف می‌زند یا هازل و ساهی که سخن بر زبان می‌راند. در این مرحله، هرگز آن الفاظ را نمی‌توان زبان نامید و این قبیل الفاظ افاده معنی که بتوان به متکلم نسبت داد نمی‌کند. در مباحث زبانشناسی دانش اصول فقه، فهم معانی الفاظ در این مرحله را دلالت تصویری می‌نامند.^۱ بدون تردید این نحوه درخواست نمودن هرگز دعا نمی‌باشد. شاید دعای لاهی در فرمایش امیرالمؤمنین(ع) را بتوان حمل بر همین مرحله از دعا نمود. حضرت(ع) فرمود: "إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ لِلْمَيِّتِ فَلْيَدْعُو لَهُ وَ قَلْبُهُ لَاهٍ عَنْهُ وَ لَكِنْ لِيَجْتَهِدَ لَهُ فِي الدَّعَاءِ"^۲ یعنی هنگامی که کسی از شما برای مرده دعا می‌کند، دعا نکند درحالی که قلبش سرگرم به چیزی غیر از دعا و مرده است، البته تلاش کنید در دعا کردن صحیح برای مرده.

مرحله دوم زبان هنگامی شکل می‌گیرد که الفاظ ریشه در معانی ذهنی داشته باشد و گوینده در حین تکلم به معنای آن هوشیار باشد و قصد آن معانی و الفاظ نماید و اراده استعمالی داشته باشد. این مرحله همان زبان عرفی است و در نزد دانشمندان اصول فقه به دلالت تصدیقی مشهور است.^۴ برای ارتباط با دیگران و برقرار شدن مفاهیم همین معنی ذهنی قصد شده از الفاظ کفایت می‌کند و مخاطب می‌تواند معانی ظاهری الفاظ

۱- ر.ک نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۴۰ و ج ۴، ص ۷۱۶

۲- کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۲

۳- علامه مجلسی در شرح این روایت می‌گوید "تخصیص به مرده در این روایت به این جهت است که در میان مردم شایع و معمول است که برای سر سلامتی به باز ماندگان طبق معمول و مرسوم برای مرده دعا می‌کنند بدون اینکه توجهی به مرده و اصل دعا داشته باشند. بر طبق این شرح از روایت، دعای اینچنینی اساساً مبتنی بر معانی ذهنی نیست و فقط دلالت تصویری دارد لذا نمی‌توان دعا به حساب آورد.

۴- ر.ک نائینی، فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۴۰ و ج ۴، ص ۷۱۶

گوینده را به وی نسبت دهد. این معانی ذهنی گوینده ممکن است ریشه در قلب هم داشته باشد، همانگونه که می‌تواند با قلب گوینده هیچ ربطی نداشته باشد و توجه قلبی به معانی نباشد. این نحو دعا کردن نیز دعای حقیقی نخواهد بود و داعی فقط با زبان عرفی دعا می‌کند و فاقد زبان دعا می‌باشد و در لسان روایات به دعای غافل یا ساهی معروف است.

فراتر از اتکای الفاظ به معانی ذهنی که در زبان عرفی لازم است، مرحله دیگری وجود دارد که وجود عینی معنی در نفس حاضر است و بیان با اتکا به وجود عینی معنا و نه وجود ذهنی شکل می‌گیرد. در این مرحله ابتدا زبان دعا که نزدیک به زبان عرفان است محقق می‌شود و سپس ممکن است با الفاظ مأنوس عرفی بر زبان سر هم جاری شود در حالی که نمی‌تواند عین وجودات معانی را به عموم مخاطبین بشری القاء نماید، لذا مخاطبین بشری از الفاظ آن ادعیه در حد وسیع خود یک سلسله معانی را فهم می‌کنند. در این نحوه بیان انسانی، وجود عینی معنا و نه وجود ذهنی آن، قبل از حضور در نزد نفس انسان در نزد خداوند متعال حاضر است "إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ" یعنی خداوند بین انسان و دل او قرار دارد، لذا وقتی دعا عبارت شد از "حضور وجود عینی در خواست" حتی قبل از توجه انسان به وجود خواسته خود، خداوند متعال از آن آگاه است. همین‌گونه که زبان دعا در انسان فراتر از زبان عرفی است و اساساً نیازی به تکلم ندارد، دعای تکوینی انسان نیز نیاز به الفاظ ندارد.

طبق آیات قرآن خداوند متعال تمام حوائج انسانی را که تکویناً مورد نیاز و خواست انسان است و بسیاری از مهماتی که راحتی وی در آنها قرار دارد و مطلوب اوست، قبل از این که انسان به آنها توجه کند، به وی عطا نموده و در قرآن کریم اعطای آن نعمت‌ها و نیازهای حیاتی را متفرع بر دعا و مسئلت انسان نموده، در حالی که چیزی به عنوان دعا و مسئلت به زبان عرفی به آستان پروردگار نیاورده و عرضه نداشته و اساساً بدان هوشیار نبوده است "... وَ أَتَاكُمُ كُلُّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَ إِنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا..."^۲ خداوند تمام آنچه [تکویناً] از او درخواست کرده‌اید به شما داده است لذا اگر نعمت‌های خدا را بخواهید بشمارید نمی‌توانید به عدد درآورید. "...لَمْ أَخْلُ فِي الْحَالَاتِ كُلِّهَا مِنْ امْتِنَانِكَ..." : و در هیچ حالی از انعام و لطف تو بی نصیب نبوده‌ام^۳. البته اگر

۱- انفال، آیه ۲۴

۲- ابراهیم، آیه ۳۴

۳- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۵/۱۲، ص ۶۷

در اثر عارضه‌ای یکی از آن نعمت‌های حیاتی و ضروری زندگی از انسان سلب شود، وی متوجه آن مهم شده و از خداوند عطای دوباره آنرا می‌خواهد.

از همین رو دعا ذاتاً نیاز به تفوه، زبان عرفی و بر زبان سر جاری کردن ندارد. علی(ع) در مناجات شعبانیه این حقیقت را چنین بیان نموده است "... وَ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَ تَخْبِرُ حَاجَتِي وَ تَعْرِفُ ضَمِيرِي وَ لَا يَخْفَى عَلَيْكَ أَمْرٌ مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُبَدِيَ بِهِ مِنْ مَنْطِقِي وَ أَتَفَوَّهَ بِهِ مِنْ طَلِبَتِي وَ أَرْجُوهُ لِعَاقِبَتِي ... " ^۱ [خداوند! تو می‌دانی که در دل چه دارم و از نیازم آگاهی و نهادم را می‌شناسی؛ و کار این سرای و آن سرایم بر تو پوشیده نیست و آنچه می‌خواهم به زبانم بیاورم و بنمایم و خواسته‌ام بگویم و آنچه برای سرانجام خویش بدان امیدوارم. امام سجاد(ع) در ادعیه صحیفه به دفعات به این حقیقت اشاره نموده و آنرا لازمه سنت افضال پروردگار معرفی می‌کند: "بَلْ مَلَكَتَ - يَا إِلَهِي - أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ، وَ أَعَدَدْتَ ثَوَابَهُمْ قَبْلَ أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ، وَ ذَلِكَ أَنْ سُنَّتَكَ الْإِفْضَالُ... " ^۲ بلکه ای خدای من، پیش از آنکه آنان مالک عبادت تو گردند تو مالک امرشان بوده‌ای، و پیش از آنکه در راه طاعت تو گام بردارند اجرشان را مهیا کرده‌ای چرا که تفضل نمودن سنت توست.

... وَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ مَا كَتَبَ لِي الْكَاتِبَانِ مِنْ زَكِيِّ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَكَّرَ فِيهِ، وَ لَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَ لَا جَارِحَةٌ تَكَلَّفَتْهُ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْكَ عَلَيَّ، در خلال آن به من عنایت می‌کنی که کاتبان چیزهای پاکی برایم بنویسند که فکر آن به قلب خطور نمی‌کرد و زبان به آن سخن نگفت و اعضاء به انجام آن حرکت نکردند بلکه اعطای آنها به من فقط بر اساس سنت افضال بود. ^۳

"... يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَرَّتْهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي، وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي، وَ كَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلَمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سِرَّهَا... " ^۴ بار خدایا، سپاس از توست، چه بسیار عیب‌هایی که بر

۱- مناجات شعبانیه

۲- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۷/۳۷، ص ۱۶۷

۳- پیشین، دعای ۱۵، ص ۲۶۸

۴- پیشین، دعای ۲۱/۱۶، ص ۸۳

من پوشانده ای و مرا با آنها رسوا نساختی و چه بسیار گناهانی که بر آنها پرده افکندی و مرا بدانها مشهور نساختی و چه بسیار زشتی ها که مرتکب گشتم و پرده اعتبار مرا ندریدی

"... فَكَمْ يَا إِلَهِي مِنْ كُرْبَةٍ قَدْ فَرَجْتَهَا وَ هُمُومٍ قَدْ كَشَفْتَهَا وَ عَثْرَةٍ قَدْ أَقْلَتَهَا رَحْمَةً قَدْ نَشَرْتَهَا وَ حَلَقَةٍ بَلَاءٍ قَدْ فَكَّكْتُهَا ... " ای معبود من چه بسیار گرفتاری که برطرف کردی و چه بسیار اندوه که زدودی و لغزش ها که چشم پوشیدی و مهر و رحمت که گستردی و زنجیر بلا که از هم باز کردی^۱

۳-۱-۴- غیر لفظی بودن زبان دعا (زبان خاموش)

حقیقت زبان دعا از سطح لفظ بی جان خارج بوده و در مرتبه لفظ نیست، بلکه توجه به حضور عینی درخواست است، لذا یک "وجه وجودی بیانی" است که داعی را در ارتباطی وثیق با مدعو (خداوند متعال) قرار می دهد و واسطه یک جذب و انجذاب معنوی است. فقیر علی الاطلاق را به غنی علی الاطلاق پیوند می دهد. از همین رو تمام دعاها ی حقیقی عبادت است "فَسَمَّيْتُ دُعَائِكَ عِبَادَةً" پس دعا به درگاهت را عبادت نام نهادی^۲. و از طرف دیگر تمام عبادات نیز زبان دعا است. لذا سخن صاحب تفسیر المنار که گفته است هر عبادتی دعا نیست پنداری بیش نیست، زیرا در حقیقت هر عبادتی زبان دعا نهفته است. حقیقت هر عبادت، وجه وجودی بیانی انسان است که با فقر خویش رو به غنی نموده و او را می خواند و از او طلب رفع فقر می نماید. ادله دیگری بر این حقیقت اقامه شده که از مجال این کتاب بیرون است^۳.

۳-۱-۵- غیر وضعی بودن زبان دعا (زبان وجودی)

زبان دعا تکوینا ترجمان معانی دعا، خواسته و نیازند. بیان در آن زبان با معانی متحد و یکی است، نه این که الفاظ فانی در معنا یا آینه ی معانی باشند آنگونه که در زبان عرفی است، لذا وضع و قرار داد که اساس زبان عرفی می باشد^۴ در آن راه ندارد و چنانچه زبان سر ترجمان زبان دعا شود و دعا به لفظ در آید قلب، ذهن و زبان سر با هم، هم سو می باشند و علاوه بر اراده استعمالی الفاظ و اراده جدی معانی الفاظ، عین وجود معنا نیز در نفس حاضر و نفس عین آن معنا است. زبان دعا در این هنگام که به مرتبه زبان عرفی تنزل می نماید به

۱- قمی، عباس، مفاتیح الجنان، دعای افتتاح

۲- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۴۵، ص ۱۹۹

۳- ر.ک، طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲

۴- ر.ک خراسانی، کفایه الاصول ص ۲۴

ناچار با الفاظ و نشانه‌های زبان عرفی و به شکل جملات انشائی و طلبی ادا می‌شوند، لذا ظاهراً متصف به صدق و کذب نمی‌شوند و فرض صدق و کذب یا یقین، ظن و شک در آن راه پیدا نمی‌کند، زیرا خبری نیست تا در نفس الامر دنبال مطابق مخبریه و میزان تطابق خبر با نفس الامر باشیم، در عین حال زبان دعا چون مبتنی بر علم حضوری است، مصداقاً فقط متصف به صدق می‌شود و مبتنی بر یقین خواهد بود، زیرا نیاز عین نفس انسان است و در نفس با وجود ذاتیش موجود است نه با وجود بالعرض، لذا ظهور خواسته کذب نیست کما اینکه داعی هیچ تردیدی در نیاز و عرضه آن به پیشگاه حق ندارد.

۳-۱-۶- غیر نشان مند بودن زبان دعا (زبان بی‌نشانه‌ها)

از ویژگی‌های فوق روشن می‌گردد که زبان دعا زبانی بی‌نیاز از علائم و نشانه‌های قراردادی است. هر زبانی نشانه‌های با صدا یا بی‌صدا و خاموش دارد که در نظر عرف همان نفس زبان است مثلاً حروف، حرکات، کلمات، اوزان و هیأت‌ها در زبان عرفی اعم از عربی یا انگلیسی و فارسی و دیگر زبان‌ها علائم و نشانه‌های آن زبان‌ها هستند و نقش واسطه بین ذهن گوینده و ذهن شونده برای انتقال معنی ایفا می‌کنند، بدین نحو که ابتدا وجود بالعرض معنا را در ذهن ایجاد نموده و نفس با اتحاد با آن وجود بالعرض با معنا و منظور بالذات در خارج یا ذهن گوینده ارتباط برقرار می‌کند، در عرف و به نحو مجازی به آن نشانه‌ها زبان گویند. در زبان نقاشی نقوش و تصاویر، در زبان راهنمایی رانندگی علائم منصوب، در زبان طبیعت اشیاء و فعل و انفعال آنها، در زبان درد تغییر و بی‌نظمی در جسم همه نشانه‌اند و نه اصل زبان. البته در برخی زبان‌ها علائم، قراردادی بین انسان‌ها و در برخی دیگر، علائم قرارداد تکوینی خداوند است.

در زبان دعا هیچ نشانه و علامت واسطی برای ایجاد معنی در ذهن مخاطب و برای دلالت کردن بر مدلول و فهماندن نیاز و خواسته به خداوند وجود ندارد، زیرا مدلول یعنی ذات نیاز و ذات درخواست رفع آن، که در دل نیاز نهفته، به پیشگاه فهمنده متعال عرضه می‌شود، نه وجود بالعرض نیاز تا به واسطه و ابزار واسطه نیاز باشد. بلکه بالاتر از این که اساساً ذات نیاز و عرضه ذات خواسته قبل از عرضه به پیشگاه ربوبی در پیشگاه خداوند حاضر است، حتی قبل از آنکه داعی خود متفتن به وجود نیاز و درخواست در درون خود گردد در نزد خداوند حاضر است، زیرا «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»^۱.

۳-۱-۷- وجدان زبان دعا معیار دعای حقیقی (زبان حقیقت)

تحلیلی که از زبان دعا گذشت روشن می‌سازد که بسیاری از دعاها دعای حقیقی نیست، بلکه داعی و دعا مجازی است. دعای مجازی قابلیت استجاب ندارد و این راز عدم استجاب بسیاری از ادعیه مردم است. در حالات مختلفی داعی با زبان سر و الفاظ به دعا نشسته اما با زبان دعا از خداوند درخواست نمی‌کند مثلاً:

۱- داعی با زبان عرفی درخواست خود را به پیشگاه خداوند عرضه می‌نماید اما خواست و خواسته‌اش حضور عینی در قلب ندارد. معانی خواسته‌هایش معانی و مفاهیم ذهنی و برآمده از علم حصولی است و نه علم حضوری. دعا در این صورت به حمل اولی دعا است اما به حمل شایع صناعی دعا نمی‌باشد، زیرا وجه وجودی بیانی خواست و خواسته که همان معانی و زبان دعا می‌باشد در نفس و قلب معدوم است. دعای چنین داعی فقط لقلقه زبان بوده و ترجمان ذهن متحد با معانی الفاظ است و نه ترجمان ذهن متحد با قلب و معنی! رسول الله (ص) دعای چنین شخصی را به عنوان دعای غافل و امام صادق (ع) دعای ساهی که شایستگی استجاب ندارد معرفی کرده‌اند "و اعلموا أن الله سبحانه لا يستجيب دعا من قلب غافل" آگاه باشید خداوند سبحان دعایی که از دل غافل عرضه شود استجاب نخواهد کرد.

قال الصادق (ع) "إن الله لا يستجيب دعاء بظهر قلب ساه فإذا دعوت فأقبل بقلبك ثم استيقن بالاجابة" هر آینه خداوند دعای برخواسته از ورای قلب ساهی نمی‌پذیرد، پس با دل بیدارت به دعا پرداز، سپس به اجابت شدن آن یقین داشته باش.

۲- در درون داعی زبان دعا وجود دارد و خواستی حضور وجودی یافته، اما به جهت فقدان توجه و محدودیت علم داعی آنرا به وضوح نمی‌بیند، لذا با زبان عرفی چیزی مغایر خواسته‌اش به زبان می‌آورد و به پیشگاه خداوند عرضه می‌کند. یعنی آنچه با زبان سر می‌طلبد با آنچه با زبان دعا مسئلت می‌کند مغایر است. نقل شده است که امیرالمؤمنین (ع) شنید که مردی می‌گوید: "اللهم إني أعوذ بك من الفتنة" خدایا از فتنه به تو پناه می‌آورم. حضرت (ع) به او فرمود: "اراک تتعوذ من مالک و ولدک! يقول الله تعالى: إنما أموالکم و

۱- فیض، محسن، المحججه البيضاء، ج ۲، ص ۲۹۴

۲- پیشین

اولادکم فتنه. ولكن قل: اللهم إني اعوذبك من مضلات الفتن" یعنی، مشاهده می‌کنم که تو از مال و فرزندان به خدا پناه می‌بری چرا که خداوند فرمود: هرآینه اموال و فرزندان شما فقط فتنه‌اند. البته تو باید از گمراهی‌های فتنه به خدا پناه ببری [نه از اصل فتنه]. امام صادق(ع) می‌فرماید: "... و اعرف طريق نجاتك و هلاكك كيلا تدعو الله بشئ منه هلاكك و انت تظن فيه نجاتك"^۱. تو باید راه نجات واقعی و هلاکت واقعی خودت را بشناسی تا مبادا از خداوند چیز هلاک کننده درخواست کنی در حالی که می‌پنداری آن چیز نجات‌بخش توست. البته خداوند متعال از آنجا که استجابت را بر اساس امتنان قرار داده، در این موارد خواسته‌ی زبان دعا را مورد توجه قرار می‌دهد و نه دعای زبان عرفی و الا خلاف امتنان خواهد بود.

۳- گاهی داعی زبان دعا دارد اما در اثر عدم آگاهی یا عدم توجه به زبان عرفی و قواعد و دستور زبان، الفاظ را نادرست ادا می‌کند و بدین شکل زبان دعا با زبان عرفی مغایرت پیدا می‌کند. البته اعراب الفاظ دعا و صحت کلمات دعا در زبان عرفی شرط اجابت یا ترتب ثواب بر دعا نمی‌باشد، اما شرط ادب حضور است و در نتیجه‌ی عالی تر مؤثر است. امام جواد(ع) فرمود: "... و دعائه اليه من حيث لا يلحن به منزلة مدح" درخواست از خداوند در حالی که با الفاظ و جملات غلط صورت می‌پذیرد در واقع فقط مدح است. باید توجه نمود که در این صورت دو نوع دعا وجود دارد؛ یکی دعای حقیقی با زبان دعا که لفظی نیست و در حقیقت مبین همان نیاز واقعی و مقصود اصلی داعی است و دیگری دعای ملفوظ که داعی با زبان عرفی اما با الفاظ غلط بر زبان سر جاری می‌کند، این نوع دعا نیز دعای حقیقی نیست، زیرا حضرت در ادامه می‌فرماید: "إن الدعا الملحون لا يصعد إلى الله" یعنی دعا با الفاظ و جملات غلط به سوی خدا بالا نمی‌رود.

اجابت دعا لطفی عظیم است و اجابت دعای ملحون خلاف این لطف است. البته در این صورت داعی دست خالی باز نمی‌گردد، خداوند دعای حقیقی او را که عبد اراده جدی آن دارد می‌شنود و ترتیب اثر می‌دهد، چون عبد با زبان دعا به پیشگاه خدا عرضه داشته است. دلیل این مطلب مفهوم موافق فرمایش نبی اکرم (ص) است که فرمود: "إن الرجل الأعجمي من امتي ليقرأ القرآن بعجمته فترفعه الملائكة على عريته"^۲ هر آینه مرد غیر

۱- پیشین

۲- کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۴۲۴

عرب قرآن را با اغلاط فراوان تلاوت می‌کند اما ملائکه تلاوت او را با قرائت عربی درست بالا برده و به محضر پروردگار می‌رسانند.

۴- گاهی داعی با زبان عرفی دعا می‌کند و خدا را می‌خواند و از او مسئلت می‌کند اما در درون او زبان دعا وجود ندارد، زیرا در حقیقت خدا را نمی‌خواند، در دل همه امید و نگاه به اسباب عادی یا اموری که توهم کرده در زندگی مؤثر است دارد، لذا با زبان سر خدا را می‌خواند اما با زبان دل اسباب و وسائط توهمی را می‌جوید^۱. این نوع دعا نیز قابلیت استجاب ندارد و دعای مجازی است. در واقع داعی که در دعا اخلاص نداشته باشد داعی و دعا مجازی است.

امام سجاده (ع) لازمه دعای حقیقی را انقطاع کامل و اخلاص می‌داند "اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ وَأَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَيَّ رِفْدِكَ....، وَرَأَيْتُ أَنَّ طَلَبَ الْمُحْتَاجِ إِلَى الْمُحْتَاجِ سَفَهُ مِنْ رَأْيِهِ.. فَكَمْ قَدْ رَأَيْتُ مِنْ أَنْاسٍ طَلَبُوا الْعِزَّ بِغَيْرِكَ فَذَلُّوا، وَرَامُوا الثَّرْوَةَ مِنْ سِوَاكَ فَافْتَقَرُوا، وَحَاوَلُوا الِارْتِفَاعَ فَاتَّضَعُوا....."^۲: خدایا، من با دل بریدن از همه کس، قلب خود را از یاد غیر تو پیراسته‌ام، و با تمام وجودم به تو روی آورده‌ام، و از آن کس که خود نیازمند احسانِ توست، رویِ حاجت برگردانده‌ام، و از آن کس که از فضل تو بی‌نیاز نیست، خواهش خود را پس گرفته‌ام، و دانسته‌ام که نیاز خواهی انسانِ نیازمند از نیازمندی دیگر، نشانه‌ی کم‌خردی و کج‌اندیشی است. ای معبود من! چه بسیار دیده‌ام مردمی را که از غیر تو عزت طلبیده‌اند و ذلت نصیب‌شان شده است و توانگری را نزد دیگران جسته‌اند و به تنگ دستی رسیده‌اند؛ و هوسِ سربلندی کرده‌اند و به سر افکندگی دچار آمده‌اند.

۳-۲- ویژگی زبان دعا بر اساس تحلیل زبان دعا

۳-۲-۱- زبان دعا مبتنی بر علم حضوری

تحلیل حقیقت زبان روشن می‌نماید که خواستن و خواسته‌ها در دعای حقیقی فقط مفاهیم و تصورات ذهنی نمی‌باشد، بلکه حضور وجودی دارند و اگر زبان دعا با زبان سر متحد شود، الفاظ دعا متکی به مفاهیم ذهنی که محصول علم حصولی انسان است نمی‌باشد بلکه محصول نیاز حقیقی است که حضور وجودی در جان انسان دارد.

۱- ر.ک طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲

۲- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۷/۲۸-۱، ص ۱۳۷

۳-۲-۲- زبان دعا مبتنی بر علم و یقین

وقتی زبان دعا مبتنی بر علم حضوری گردید، بیان آن مبتنی بر یقین واقعی است و نه یقین اعتقادی و یا ظن و گمان که احتمال خطا در آن می‌رود. انسان به خاطر قیود و محدودیت‌هایی که در علم حصولی دارد بسیاری از حرفهایش متکی بر مفاهیم و معانی ظنی الفاظ می‌باشد که در ذهن اندوخته است و از طرف دیگر در استخدام الفاظ برای بیان معانی و نیات ذهنی خود ممکن است دچار اشتباه گردد، چون ارتباط الفاظ و معانی از طریق علم حصولی به دست آورده، لذا نمی‌توان گفت زبان عرفی و یا زبان سر همواره مبتنی بر یقین و صدق است اما زبان دعا همواره مبتنی بر یقین است، چون معنی در واقع با زبان به نحو اتحاد حقیقی متحد و یکی است. در زبان دعا موضوع و موضوع له واحد است لذا وضع و اقسام وضع در آن راه ندارد. این ویژگی در سراسر ادعیه ائمه اطهار(ع) و صحیفه سجادیه مشهود و جاری است و گاهی با صراحت این ویژگی زبان دعا بیان شده است. بسیاری از فقرات دعای ملفوظ ائمه اطهار(ع) ترجمان این مبنای زبان دعا است، لذا با کلماتی مانند رأیت^۱ و جدت، علمت و ایقنت^۲ که دلالت بر یقین و علم به خواسته و استجاب می‌کند، شروع می‌شود. با تعمق دقیق در ادعیه صحیفه سجادیه درمی‌یابیم که امام(ع) در هیچ کدام از فرازهای دعا شک و تردید ندارد و اساساً بوی ظن و گمان به مطالب و حوایجی که ابراز شده به مشام نمی‌رسد تا چه رسد به شک یا تردید، همانگونه که یقین به استجاب نیز در آن ادعیه موج می‌زند. باید متذکر شد که تمام جملات ادعیه جملات طلبی و اثنایی هستند که در ظاهر صدق و کذب در آنها راه ندارد، اما می‌توان همه آنها را به جملات اخباری باز گرداند که حکایت از واقع و نفس الامر می‌نماید، لذا این ویژگی دچار چنین شبهه‌ای نمی‌شود که صدق و کذب چون در ادعیه راه ندارد، مقطوع یا مظنون بودن آنها نیز بی معنی است، سید ساجدین(ع) می‌فرماید: "اللَّهُمَّ فَهَذَا أَنَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعاً لَأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ، مُتَنَجِّزاً وَعَدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ، إِذْ...^۳ خداوند، اکنون این من هستم که به نزد تو آمده‌ام، در حالی که فرمان تو را که به دعا کردن امر نموده‌ای، اطاعت کرده‌ام و وفا به وعده‌ای را که پیرامون اجابت داده‌ای، خواستارم.

۱- پیشین، دعای ۶/۲۸، ص ۱۳۷

۲- پیشین، دعای ۱۲، ص ۶۷

۳- پیشین، دعای ۱۱/۳۱، ص ۱۴۴

۳-۲-۳- زبان دعا ترجمان رتبه‌ی وجودی داعی

رتبه وجودی انسان امری تشکیکی است و مراتب قرب انسان ها و میزان فقر وجودی در نوع انسان سیال و متفاوت است. پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) در مرتبه وجودی قرار دارند که از جمیع فرشتگان بالاتر می‌باشد و شدت وجود آنان در رتبه‌ی بعد از اطلاق وجود پروردگار قرار دارد و سایر ملائک و انسان ها در مراتب بعد از آنان هستند.

زبان دعا در رتبه‌ی وجودی انسان شکل می‌گیرد، لذا زبان دعا قبل از هر امری شدت و رتبه‌ی وجودی و میزان فقر داعی را نشان می‌دهد. لازمه این سخن این نیست که الزاماً داعی با زبان دعا و دعا‌های خود، رتبه وجودی خود را مشاهده و درک می‌کند. البته اگر بخواهد می‌تواند با تحلیل دعا و درک زبان دعا در وجود خود، میزان فقرش را به خدا دریابد. راز عظمت، شگفتی، عمق و حلاوت ادعیه‌ی مأثورہ‌ی ائمه اطهار(ع) و صحیفه سجّادیه در همین نکته نهفته است.

دعا در ادعیه معصومین(ع) به معنی حقیقی بوده و زبان دعا در آن ادعیه قبل از بیان هر نیازی تجلی رتبه وجودی و فقر آنان است. آنان در ادعیه به تمام وجود و شدیدترین مرتبه فقر ممکن انسانی ظهور و تجلی یافته‌اند، از همین رو در ادعیه معصومین(ع) سخن از "کلم الناس علی قدر عقولهم" مطرح نمی‌باشد. آنان این اصل را در زبان عرفی، آن هم با عموم مردم رعایت کردند و نه با خواص اما در زبان دعا رعایت این اصل مشاهده نمی‌شود. البته این سخن به معنی عدم امکان استفاده عوام از ادعیه معصومین(ع) نمی‌باشد. امام سجّاد(ع) می‌فرماید: "... وَ أَقْبَلْتُ بِكُلِّی عَلَیْكَ، ..." با تمام وجود به تو روی آوردم^۱.

۳-۲-۴- زبان دعا ترجمان فطرت

فقر عین ذات و حقیقت داعی و غنا حقیقت مدعو؛ خداوند متعال؛ است، پس جبلت و فطرت انسان بر فقر استوار شده است، لذا احساس فقر و نیاز احساس و درکی فطری است. اساساً دعا رویکرد وجه وجودی بیانی فقیر به غنی مطلق و زبان دعا همین وجه وجودی است. این که فطرت انسانی فقط در پی طلب و جستن- خداجویی، حقیقت جوئی، فضیلت طلبی، زیبا طلبی و... - می‌باشد به جهت این است که فطرت و جبلت انسان عین فقر است و چون فطرت طلب‌های خود و جستن‌هایش را فقط در خدا می‌یابد و دعا نیز چیزی جز خواستن از خداوند متعال نمی‌باشد، معلوم می‌شود که زبان دعا در واقع زبان فطرت و ترجمان آن است.

۱- پیشین، دعای ۲۸، ص ۱۳۷

تمام ادعیه بدون استثناء و تمام در خواستها از خداوند متعال آنگاه که حقیقی باشد به نحوی بیان همین فقر و نقص وجودی است که با رونمودن وجهی از آینه فقر به سوی خداوند- غنی مطلق- رحمت الهی می جوییم که با انعکاس وجهی از ذات اقدس آن غنی در آن آینه، صفحه آینه‌ی فقر منقوش به وجهی از غنا گردد و تصویری مجازی و ظلی از غنا در آن منعکس گردد.

سراسر صحیفه سجادیه بیان رویکرد آینه فقر و انعکاس است. به بیان دیگر زبان دعا در آن صحیفه از طرفی بیان فقر وجودی داعی و از طرف دیگر شهود غنا به قدر سعه وجودی داعی و از جهت سوم اظهار چگونگی ربط بین فقیر و غنی است. هر فقره از صحیفه سجادیه به طور ضمنی یا صریح یکی از این سه را بیان می کند.

امام سجاد(ع) در دعای ۱۳ چنین ظهور پیدا می کند: **اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ، وَ يَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ، تَمَدَّحْتَ بِالْغِنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ، وَ نَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ، فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَ رَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بَكَ، فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَطَانِئِهَا، وَ أَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا... بار الهی ای نهایت درخواست حاجت‌ها و ای آن که رسیدن به خواسته‌ها به دست توست،... تو خود را به بی نیازی از خلق ستوده‌ای و تو شایسته بی نیازی از آنان هستی؛ آنان را نیازمند خودت می شماری و آنان سزاوار نیازمندی به تو هستند. پس، آن که بخواهد به کمک تو نیازش را برآورد و توسط تو فقرش را برطرف سازد، به راستی حاجت خویش را از جایگاه اصلیش خواسته است.**

"... لَكَ - يَا إِلَهِي - وَحْدَانِيَّةُ الْعَدَدِ، وَ مَلَكَةُ الْقُدْرَةِ الصَّمَدِ ... وَ مِنْ سِوَاكَ مَرْحُومٌ فِي عُمْرِهِ، مَغْلُوبٌ عَلَى أَمْرِهِ، مَقْهُورٌ عَلَى شَأْنِهِ، ... "^۱ بار خدایا یکتایی تنها از آن توست و تنها از آن توست ملکه قدرت بی نیازی،... و دیگران جملگی درسراسر زندگانی خویش محتاج رحمت تو، و در کار خویش ناتوانند.

"... وَ بِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَ غِنَاكَ عَنِّي، فَإِنِّي لَمْ أُصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ، وَ لَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ، ... " و من به تو نیازمند و تو از من بی نیاز هستی، چه من هرگز خیری به دست نیآوردم مگر از سوی تو

و هیچ گاه کسی غیر تو شری را از من دور نساخت.^۱ " ... وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَهُ وَ فَقَرًا...^۲ : و نیازمندی‌ام به درگاہت را افزون ساز.

۳-۲-۵- زبان دعا ترجمان عواطف

حقیقت دعا مبنی بر یک جذب و انجذاب بین داعی و مدعو حقیقی است. هر بیانی در دعا محفوف به حب و شوق است و شمیمی از عشق با خود به همراه دارد، لذا در حقیقت زبان دعا عشق و حب نهفته است. اساساً زبان دعا پیام‌آور آن عشق است، بلکه خود زبان دعا عین شوق و عشق داعی است تا آنجا که مدعو نیز عشق خود را به داعی در زبان دعای داعی می‌گنجاند و بوی عشق خداوند به داعی از آن به مشام جان می‌رسد. از همین جهت در نهاد هر فقره‌ی دعاهاى حضرت زین‌العابدین(ع) ندای حب، پیام عشق و بیان شوق آن حضرت(ع) به خدا نهفته و در عین حال بوی عشق خداوند متعال به امام سجاده(ع) نیز از آن فقرات به مشام جان می‌رسد. این بیان زبان دعا برای داعی حقیقی در حد سعه وجودی آنان آشنا و قابل شهود و درک است. بر همین اساس می‌توان گفت، داعی که در دعای خود شوق و عشق نیابد و بوی عشق خدا به خود را استشمام ننماید داعی مجازی و دارای زبان دعا نمی‌باشد. باید توجه داشت اینکه با زبان دعا از خداوند عشق و شوق به خدا طلب کنیم "الهی أغرس فی أفئدتنا محبتک"^۳ خدایا در دل‌های ما درخت محبت را بنشان» با این حقیقت که نفس زبان دعا بیان عشق و شوق و مبتنی بر حب است، دو حقیقت مختلف است.

این ویژگی زبان دعا گاهی آنقدر صریح در ادعیه صحیفه سجادیه آمده که کسانی که با دعا و زبان دعا آشنایی ندارند احساس وجود مبالغه در ادعیه می‌کنند و حال آنکه زبان دعا در اظهار عشق و شوق به خداوند هرگز مبالغه ندارد و اساساً مبالغه در زبان دعا راهی ندارد و مبالغه خاص زبان عرفی است. سید الساجدین(ع) در دعای خود می‌فرماید: " ... وَ لَيْسَ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ، وَ لَوْ أَنَّ عَذَابِي مِمَّا يَزِيدُ فِي مُلْكِكَ لَسَأَلْتُكَ الصَّبْرَ عَلَيْهِ، وَ أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ لَكَ...^۴ : خدایا! عذاب من چیزی

۱- پیشین، دعای ۴۸، ص ۲۴۳

۲- پیشین، دعای ۴۷ ص ۲۳۶

۳- مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۵۳

۴- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۵۰، ص ۲۵۷

نیست که ذره‌ای بر فرمانروائیت بیفزاید و اگر چنان بود که عذابم در فرمانروائیت می‌افزود از تو می‌خواستم که مرا بر آن شکیباسازی و دوست داشتم که آن بهره برای تو باشد.

"اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَّائِكَ فِي مَسَائِلِهِمْ... اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي،" ^۱:

بار خدایا اشتیاق مرا به خواستن از تو همانند اشتیاق دوستانت به تقاضا کردن از خودت قرار ده... بار الهی این نیاز من است، پس میل مرا به آن زیاد کن.

"فَقَصِدْتُكَ، يَا إِلَهِي، بِالرَّغْبَةِ... فَمَا أَنَا بِأَوَّلِ رَاغِبٍ رَغِبَ إِلَيْكَ فَأَعْظِيتهُ... " ^۲ پس ای خدای من، از

روی میل و شوق آهنگ تو کردم،... حقیقتاً من نخستین کسی نیستم که با اشتیاق به سوی تو روی آورده و در حالی که سزاوار منع و محرومیت بود، تو به او عطا فرمودی.

۳-۲-۶- زبان دعا ترجمان قلب و دل

دعا فضای راه یابی به مشاهدات غیبی و مکاشفات اشراقی است و گاهی زبان دعا در داعی از آن افق و فضا سخن می‌گوید و از آن جا خبر می‌دهد. زبان دعا در این حالت با زبان عرفان نزدیک می‌شود ^۳. البته در این هنگام، اگر زبان دعا به زبان عرفی تنزل کرده و بر زبان سر جاری شود، بیان شهودی و کشفی زبان دعا را که اخباری است در قالب انشاء ابراز می‌کند، لذا این قبیل ادعیه معصومین(ع) با اندکی تدقیق می‌توان همه را به جملات اخباری بازگرداند، در این صورت می‌یابیم که بیان عرفا رقیقه‌ای از این قبیل ادعیه می‌باشد.

در واقع زبان دعا در مواقعی تبدیل به زبان فوق عقل و زبان غیب می‌شود و بر اسرار نهفته در عالیت‌ترین مقام وجود و امکان وصول به آن اشاره می‌کند و به وصول به آن مقامات راهنمایی می‌کند.

سید الساجدین(ع) در مناجاتی چنین ظهور می‌نماید: "... الهی فاجعلنا من الذین ترسخت اشجار الشوق

الیک فی حدائق صدورهم و اخذت لوعة محبتک بمجامع قلوبهم فهم الی اوکار الأفكار یاوون و فی ریاض القرب و المکاشفة یرتعون و من حیاض المحبة بکأس الملاطفه یرکعون و شرایع... یعنی، خدای من! مرا از آن

۱- پیشین، دعای ۵۴، ص ۲۶۹

۲- پیشین، دعای ۱۳، ص ۷۲

۳- تهرانی، جواد، عارف و صوفی چه می‌گوید، ص ۱۳۸

گروه قرار ده که نهال‌های شوق لقایت در باغ دل‌هایشان سبز و خرم گشته و سوز محبت تو سراسر قلب آنها را گرفته است، از آن رو آنان در آشیانه‌های افکار عالی انس نشیمن یافته و به باغ‌های مقام قرب و شهود می‌خرامند و از سرچشمه محبت با جام لطف می‌آشامند و در جویبار صفا در آمده‌اند در حالی که پرده از مقابل چشم‌هایشان در افتاده و ظلمت شک و ریب از باطن‌شان زایل گردیده است. چقدر عشق به تو شیرین است و شربت قرب به تو گوارا! خدایا ما را از خاص‌ترین آشنایان و صالح‌ترین بندگان قرار ده^۱، "... یا من أنوار قدسه لأبصار محبیه رائقة، و سبحات وجهه لقلوب عارفیه شائقة^۲.

زین العابدین (ع) در صحیفه سجاده از افق غیب سخن می‌گوید: "... ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ إِرَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ، لَا يَمْلِكُونَ تَأْخِيرًا عَمَّا قَدَّمَهُمْ إِلَيْهِ، وَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَقَدُّمًا إِلَيْهِ مَا أَخَّرَهُمْ عَنْهُ...^۳ " آنگاه همه خلائق را در راه اراده خویش راهی نمود و در مسیر عشق به خود برانگیخت _ به گونه ای که _ خلائق نتوانند از حدودی که خداوند برایشان مقرر کرده قدمی جلوتر یا عقب تر روند.

"وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَكَّبَ فِينَا آلَاتِ الْبَسْطِ، وَ جَعَلَ لَنَا أَدْوَاتِ الْقَبْضِ...^۴ " سپاس خدای را که در بدن ما آلات گشودن را تعبیه نمود و ابزار بستن را قرار داد.

"... اللَّهُمَّ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يَفْتَرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ...^۵ " بار خدایا (درود فرست بر) فرشتگان حامل عرش، همان ها که از تسبیح تو سست نمی گردند.

۳-۲-۷- زبان دعا زیبا و ترجمان زیباترین حالات انسانی

زبان دعا علاوه بر این که به تنهایی خود از زیباترین واقعیات عالم انسانی است ترجمان حالت زیبای روحی و معنوی انسان می‌باشد که چشم روشن را از تمام زیبایی ها منحرف و به خود مشغول می‌نماید. جالب اینکه،

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ۱۵۰ و ۱۵۱

۲- پیشین، ج ۹۱، ص ۱۴۹

۳- صحیفه سجاده، ترجمه شیروانی، دعای ۱، ص ۳۰

۴- پیشین، دعای ۱، ص ۳۴

۵- پیشین، دعای ۳، ص ۳۹

آنچه به عالم تکوین زیبایی می‌بخشد زبان دعای تکوینی است که سراسر موجودات دایم با آن سخن می‌گویند و خدا را تسبیح و سجده می‌کنند.

سید الساجدین (ع) می‌فرماید: "وَزَيْنٌ لِّيَ التَّفَرَّدَ بِمُنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ..."^۱ خدایا... دعا و مناجات در حال تنهایی در شب و روز را برای من زیبا ساز " یعنی زیبایی آن را برایم نمایان ساز.

۳-۲-۸- زبان دعا آرامش‌بخش و ترجمان روان آرام

زبان دعا ابزار و دارویی آرامش‌بخش است، افزون بر این که از افق درونی متعادل و روانی آرام سخن می‌گوید.

سید الساجدین (ع) می‌فرماید: "... وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ مَقِيلًا آوِي إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا..."^۲ و در آستان خود جایگاهی برایم قرارده که با آرامش در آن پناه گیرم. "... يَا أُنْسَ كُلِّ مُسْتَوْحِشٍ غَرِيبٍ..."^۳ ای آرام دل هر وحشت زده دور از دیار.

اساساً آنچه بر دل انسان غم و ترس می‌نشانند و روان را نامتعادل و مضطرب می‌سازد سایه شوم تردید و شک است، لذا تنها با یقین و علم می‌توان ترس، غم و اضطراب را از درون بیرون کرد و راههای دیگر موقتی یا فرسایشی است. "... وَاجْعَلْ قَلْبِي وَاتِّقًا بِمَا عِنْدَكَ..."^۴ دلم را به آنچه نزد توست مطمئن ساز. و چون انسان داعی در حال دعا با زبانی سخن می‌گوید که مبتنی بر یقین و علم است و در افق و فضای دعا تردید و شک راه ندارد، بر جان داعی آرامش مستولی است، لذا زبان دعا با افق دعا در یک آرامش بخشی دو سویه قرار دارد. چه زیبا سید الساجدین (ع) در مناجات المریدین می‌فرماید: "... وَ فِي مُنَاجَاتِكَ رُوحِي وَ رَاحَتِي وَ عِنْدَكَ دَوَاءٌ عَلْتِي وَ شِفَاءٌ غَلْتِي وَ بَرْدٌ لَوْعَتِي... وَ در مناجات تو خوشحالی و آسایش من و در نزد تو داروی بیماری من و علاج تشنگی قلب و تسکین سوزش جان من است"^۵

۱- پیشین، دعای ۴۷، ص ۲۳۳

۲- پیشین، دعای ۴۷، ص ۲۳۹

۳- پیشین، دعای ۱۶، ص ۸۰

۴- پیشین، دعای ۴۷، ص ۲۳۹

۵- مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸ و قمی، مفاتیح الجنان، ص ۲۱۵

۳-۲-۹- لذت آفرینی زبان دعا

یکی از دلپذیرترین ویژگی زبان دعا لذت آفرینی و بهجت زایی آن در نهاد داعی است. این ویژگی نیز از خصیصه‌ی ذاتی زبان دعا است، لذا اگر داعی چنین لذت و بهجتی در حین دعا احساس و شهود نکند، دلیل بر فقدان زبان دعا و مجازی بودن دعای او است.

فطرت انسان به دنبال لذات معنوی و شور متعالی است و جمیع لذات حتی مادی در حقیقت نوعی شهود، درک و احساس می‌باشد که از طریق دل، عقل یا حواس به دست می‌آیند، و ورای این شهود، درک و حس، لذت واقعیت و معنا ندارد.

با عنایت به تحلیلی که از حقیقت دعا و زبان آن گذشت، بر اهل دقت پوشیده نیست که داعی در حال دعا در جذب و انجذاب و دریافت اشراقات غنی مطلق و انعکاس وجه حق متعال در آینه‌ی فقر وجودی خود می‌باشد. آنچه این اشراقات و انعکاس ها را سبب می‌شود زبان دعا و وجه بیانی وجودی فقر داعی است و انعکاس و اشراق بالاتر از احساس و ادراک است که خود عین لذت و دلپذیری است.

از همین رو زبان دعا ذاتاً مطلوب جان آدمی بوده و در نظر اهل دقت، استجابت و اجابت فرع آن است. به بیان دیگر استجابت و اجابت در دعا طریقیست و پدید آمدن زبان دعا و خود دعا موضوعیت دارد، یعنی اجابت و استجابت در واقع راهی برای پدید آمدن زبان دعا و نیل به خود دعا ست، اما افسوس که اکثر داعیان چون با زبان سر به دعا می‌نشینند و فاقد زبان دعا هستند استجابت و اجابت را مقصد اصلی و دعا را طریق تلقی نموده و از لذت دعا و لذت آفرینی زبان دعا محروم می‌باشند.

از این حقیقت مهمتر این که دعا در نهاد داعی برای مدعو و باری تعالی نیز محبوب و لذت بخش است و همین راز جذب و انجذاب داعی و مدعو است، لذت خداوند از دعای ائمه هدی(ع) یکی از رازهای کثرت دعا و تضرع آن پاکان(ع) بوده و بسا آنان نظر به لذت دعا برای خود نیز نداشتند و در دعای خود لذت را برای خدا می‌جستند.

امام صادق(ع) می‌فرماید: "إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِيدْعُو اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ فِي حَاجَتِهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَخْرُوا أَجَابَتَهُ شَوْقًا إِلَى صَوْتِهِ وَدَعَائِهِ... " ^۱ چه بسا مؤمن، خداوند را برای حاجت خود می‌خواند و خدا دستور می‌دهد در اجابت او تأخیر کنید چون به صدا و دعای او اشتیاق دارم...

در روایتی آمده است که از جمله آنچه بر عیسی(ع) وحی شده این بود که و اعلم أن سروری أن تبصص الی و کن فی ذالک حیا و لاکن میتا؛ بدان خوشحالی من در این است که با خوف و رجا به سوی من بیائی و مبادا با قلبی مرده بلکه با قلبی زنده و پرنشاط بیا ^۲.

سید الساجدین(ع) در مناجات خود می‌فرماید: "الهی من ذا الذی ذاق حلاوة محبتک فرام منک بدلا؟ و من ذا الذی أنس بقربک فابتغی عنک حولا..." ^۳ ای معبود من کیست که شیرینی محبت تو را چشیده باشد و آنگاه چیز یا کس دیگری را به جای تو مقصد و مقصود خودش بسازد و کیست که به قرب تو مأنوس گشته باشد و آنگاه از تو چشم پوشیده و در مقام طلب و جستجوی چیز دیگری بر آید؟ "فأنت لا غیرک مرادی و لک لا لسواک سهری و سهادی..." ^۴.

باید متذکر شد که لذت آفرینی زبان دعا غیر از لذت آفرینی اجابت دعا توسط خداوند می‌باشد "اللهم... و اَذِقْنِي حَلَاوَةَ الْمَغْفِرَةِ..." ^۵ پروردگارا! شیرینی آمرزش را به من بچشان.

دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۳-۲-۱۰- زبان دعا مبتنی بر نظام علیت ربوبی

از آنجا که حقیقت دعا رویکرد حقیقی وجود انسان به سوی خداوند متعال و برابر قرار دادن آینه‌ی فقر وجودی با غنای وجودی حق متعال و طلب انعکاس آن وجود غنی در آینه‌ی وجودی خود بوده و زبان دعا وجه بیانی وجودی این رویکرد و طلب انعکاس است، زبان دعا در افق و فضایی داد بیان و سخن دارد که حقیقت علیت، سببیت و مؤثریت آشکار است، در حالی که بر فضای زبان عرفی نوعی مسامحه و پندار حکم‌فرما است،

۱- کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۴۶

۲- عده الداعی ص ۲۶۷

۳- مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۱۴۸

۴- پیشین

۵- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۱۶، ص ۸۷

در نتیجه غالباً اسباب و وسائط مستقلاً سبب و مؤثر پنداشته می‌شود، اما در فضا و افقی که زبان دعا در آن به سخن و بیان می‌نشیند، هر چیز در حد و شأن خود دیده می‌شود و هرگز علت، سببیت و مؤثریت در غیر خداوند و اسماء و صفات او جسته نمی‌شود.

از همین رو بارزترین خصیصه‌ی ادعیه‌ی معصومین(ع) به خصوص صحیفه سجادیه این است که سببیت و مؤثریت را مستقیماً به اسماء و صفات الهی منسوب می‌نمایند. در زبان دعا، نظام ربوبی سبب و علت محض تمامی حوادث و حقایق کثرات این جهان معرفی می‌شود و اراده مطلق پروردگار در همه امور بدون واسطه ساری و حتمی فرض شده است.

از این جهت، عرفان نزدیکترین مسلک به مکتب دعا است. در مسلک عرفا نیز قاعده علتیت نیز معلول اراده حتمی خلق عالم و در طول خواست ربوبی تلقی می‌شود و هر چه در این عالم از کثرات مشاهده می‌شود تجلی یکی از شوؤن حضرت رب الارباب به حساب می‌آید^۱، از همین رو است که مکتب عرفان حقیقی نخست ریشه در ادعیه معصومین(ع) دارد و ناشی از زبان دعا است.

این ویژگی زبان دعا در سراسر صحیفه سجادیه منعکس است و سید الساجدین(ع) به طور صریح یا به طور ضمنی این حقیقت را ظاهر ساخته است که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود.

"... وَ يَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حُكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ..."^۲ و ای آنکه اسباب و وسایل، حکمت او را دگرگون نسازد."

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَ مَيَّزَ بَيْنَهُمَا بِقُدْرَتِهِ وَ جَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا..."^۳

۱- برای نمونه چند فقره از کلمات اولیاء الهی ذکر می‌گردد. "... فهو الحقیقه و الباقی شئونه و هو الذات و غیره اسمائه و ونعوته و هو الاصل و ماسواه اطواره و فروعه..." (صدرالمتألهین، الشواهد الربوبیه، ص ۵۰). "... و ثبت انه بذاته فیاض و بحقیقته ساطع و بهوخته منور للسموات و الارض... و هو الاصل و ماسواه اطواره و شئونه و هو الموجود و ما ورائه جهاته و حیثیاته..." (صدرالمتألهین، اسفار، ج ۲، ص ۳۰۰). "... اعلم ان المقول علیه سوی الحق أو مسمى العالم هو بالنسبه الى الحق كالظل للشخص و هو ظل الله..." (ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۱۰۱). "عارف در سیر بالله جمیع کثرات را قایم به وجود واحد می‌بیند و سریان وجود مطلق در کونین، همچون سریان واحد در عداد است، چه کثرات مراتب اعداد جز تکرار واحد نیست و وجود واحد (خداوند) با مراتب کثرات در تنوعات ظهور به عینه همچون نسبت واحد با مراتب عدد است (لاهیجی، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، ص ۷۵).

۲ - صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۱۳، ص ۷۱

۳- پیشین، دعای ۶، ص ۵۱

حمد و ستایش از آن خدایی است که شب و روز را به قوت خود خلق کرد و با قدرت خود بین آن دو جدایی انداخت و برای هر یک اندازه‌ای معین قرار داد...

این بیان در حالی است که زبان عرفی شب و روز را ناشی از گردش زمین به دور خورشید و حرکت وضعی زمین معرفی می‌کند.

"... فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ مِنْ حَرَكَاتِ النَّعْبِ، ... شب را خلق کرد تا در آن بیاسایند ... وَ خَلَقَ لَهُمُ النَّهَارَ مُبْصِرًا لِيَبْتَغُوا فِيهِ مِنْ فَضْلِهِ، وَ لِيَتَسَبَّبُوا إِلَى رِزْقِهِ،..."^۱ روز را روشن آفرید تا از فضل خدا بهره برند و وسیله رسیدن روزی خداوند را به دست آورند ... وَ أَنْزَلَ عَلَيْنَا نَفْعَ هَذِهِ السَّحَابِ وَ بَرَكَتَهَا، وَ أَصْرَفَ عَنَّا أَذَاهَا وَ مَضَرَّتَهَا، ... خدایا برکت و نفع این ابرها را بر ما فرو فرست و آزار و زیان آنرا از ما دور گردان ... اللَّهُمَّ أَذْهَبْ مَحَلَّ بِلَادِنَا بِسُقْيَاكَ، وَ أَخْرِجْ وَ حَرِّ صُدُورِنَا بِرِزْقِكَ،..."^۲ خدایا خشکسالی را از سرزمین ما ببر و بداندیشی را از سینه‌های ما خارج نما... "فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ،... وَ خُزَّانِ الْمَطَرِ وَ جَرِ السَّحَابِ... وَ مُشَيِّعِي الثَّلْجِ وَ الْبَرَدِ، وَ الْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ،... وَ الْقَوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَّاحِ،..."^۳ پس پروردگارا، بر همه آنان درود و رحمت فرست، و همچنین بر روحانیون از فرشتگانت، و بر خزانه داران باران و به حرکت درآوردگان ابرها، و فرشتگان بدرقه کننده برف و تگرگ و فرشتگانی که همراه قطره های باران فرود می آیند، و فرشتگانی که بر خزائن بادها گمارده شده اند.

امام (ع) هنگام نگاه به هلال ماه شب اول می‌فرماید: "... آمَنْتُ بِمَنْ نَوَّرَ بِكَ الظُّلُمَ، وَ أَوْضَحَ بِكَ الْبُهْمَ، وَ جَعَلَكَ آيَةً مِنْ آيَاتِ مُلْكِهِ، وَ عَلَامَةً مِنْ عَلَامَاتِ سُلْطَانِهِ، وَ امْتَهَنَكَ بِالزِّيَادَةِ وَ النِّقْصَانِ،... ایمان آوردم به آنکه به وسیله تو تاریکی‌ها را روشنایی داد و آنچه را که به دشواری می‌توان یافت آشکار ساخت. تو را نشانه‌ای از نشانه‌های استیلای خود قرار داد ... أَسْأَلُ اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكَ، وَ خَالِقِي وَ خَالِقَكَ، وَ مُقَدِّرِي - وَ مُقَدِّرَكَ، وَ مُصَوِّرِي

۱- صحیفه سجادیه ، ترجمه انصاری، دعای ۶

۲- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۳۶، ص ۱۶۴

۳- پیشین، دعای ۳، ص ۴۲

و مَصُورِكَ، ... " ۱ (ای ماه) ... پس از خداوند که آفریننده من و تو، سرنوشت ساز من و توست و صورت آفرین من و تو است می‌خواهم....

۳-۲-۱۱- زبان دعا مبتنی بر تضرع و اعتراف

شدت انابه و تضرع ائمه اطهار(ع) در حین دعا به ویژه سید الساجدین(ع) به راستی انسان را به شگفتی و می‌دارد و اعجاب هر ناظر را بر می‌انگیزاند. راز این انابه و تضرع چیست؟! در حالی که آنان از گناه پاک بوده و از رفیع‌ترین مرتبه وجودی عالم امکان برخوردار بودند.

شاید راز مطلب در این نهفته باشد که آنان به تمام حقیقت داعی بودند و دعای آنان به تمام معنا دعای حقیقی بود، لذا زبان چنین دعایی آکنده و محفوف به تضرع، گریه و انابه است. اساساً وجه بیانی وجود فقیر محض وقتی فقر و نقص نامحدود خود را در قیاس غنی مطلق مشاهده می‌کند به وحشت می‌افتد و این وحشت پایان یافته و دامنه تضرع وسعت می‌یابد، لذا از ویژگی ذاتی زبان دعا باید همین تضرع، انابه و گریه به حساب آورد و نتیجه گرفت که آنجا که داعی فاقد حال انابه و تضرع است در واقع فاقد زبان دعا بوده و فقط با زبان سر و به لسان عرفی داعی می‌باشد، لذا دعا و داعی هر دو مجازی است.

ادعیه سید الساجدین(ع) و سایر ائمه(ع) مملو از استغفارهای پی‌درپی، گریه‌های ممتد، اظهار عجزها و قصورهای زیاد، اقرارها و اعترافها به گناه، جهل، ناتوانی و ابراز نقصها، فقدانها و کوتاهی‌ها... می‌باشد و این در حالی است که هیچ خردورزی به خود اجازه نمی‌دهد که گناه و قصور و جهل... در ساحت مقدس آن انوار باهره‌ی وجود فرض نماید؛ آن حضراتی که حتی جبرائیل امین در سرادقات کمال و قرب الهی آنان راه ندارد؛ بنابراین باید گفت این ویژگی در ادعیه ائمه(ع) ناشی از خصیصه‌ی ذاتی زبان دعا است.

سید الساجدین(ع) در دعای ابو حمزه فرمود: "یا سیدی لَوْ نَهَرْتَنی مَا بَرَحْتُ مِنْ بَابِکَ وَلَا کَفَّتُ عَنْ تَمَلُّکِکَ

... پس به عزتت قسم ای مولای من! اگر مرا از خود برانی از در خانه تو نخواهم رفت و از تملق گویی تو باز

نخواهم ایستاد... سیدی اَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ وَأَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ وَأَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ ... وَالْخَاطِئُ الَّذِي أَقْلَنْتَهُ.... وَمَالِي لَا أَبْكِي؟

من همان بنده خردسالی هستم که پروریدی و همان نادانی هستم که دانایش کردی و همان گمراهی هستم که راهنماییش کردی... و خطاکاری هستم که از او گذشتی... و چرا گریه نکنم ...^۱

"... هَذَا مَقَامٌ مَنْ تَدَاوَلَتْهُ أَيْدِي الذُّنُوبِ، وَقَادَتْهُ أَرْمَةُ الْخَطَايَا...^۲" این جایگاه کسی است که گناهان او را دست به دست گردانده و زمام خطیات او را به دنبال خود کشیده و شیطان بر او غالب شده لذا در برابر امر تو کوتاهی کرده است.

"اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ جَهْلِي، وَاسْتَوْهَبُكَ سُوءَ فِعْلِي...^۳" بار خدایا من از جهل و نادانی خویش از تو پوزش می‌طلبم و بخشایش افعال زشتم را از تو تقاضا دارم.

"اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ، وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ، وَكَثُرَتْ ذُنُوبُهُ، سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ مُغِيثًا، وَلَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا، وَلَا لِذَنْبِهِ غَافِرًا غَيْرَكَ...^۴" بار خدایا از تو تقاضا می‌کنم همچون تقاضای کسی که نیازمندیش شدید، نیرویش ضعیف و گناهانش فراوان شده، همانند تقاضای آن که برای نیازش فریادرس، و برای ضعفش نیروبخش و برای گناهانش آمرزنده ای غیر تو نمی‌یابد.

"... وَلَا يُنْجِينِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ...^۵" و از کیفر تو تنها ناله و فغان به درگاهت و در پیشگاهت نجاتم می‌دهد.

۱- قمی، مفاتیح الجنان، ص ۳۱۹

۲- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۳۱، ص ۱۴۲

۳- پیشین، دعای ۳۱، ص ۱۴۷

۴- پیشین، دعای ۵۴، ص ۲۶۸

۵- پیشین، دعای ۴۸، ص ۲۴۶

"... قَدْ تَرَى يَا إِلَهِي، فَيُضْ دَمْعِي مِنْ خِيفَتِكَ، وَ جَبِ قَلْبِي مِنْ خَشْيَتِكَ، وَ انْتِقَاضَ جَوَارِحِي مِنْ هَيْبَتِكَ..."^۱
 خدای من، ریزش اشکم را از ترس خود و نگرانی دلم را از بیم خود و ناتوانی اندامم را از هیبت خود می بینی.
 "... يَا إِلَهِي لَوْ بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ..."^۲ بارخدایا، در آستانت چنان بگریم که پلک چشمانم بر هم افتد.

۳-۲-۱۲- زبان دعا مبتنی بر اصرار و الحاح

از ویژگی های برجسته زبان دعا اصرار، الحاح و پافشاری در اعتراف، خواسته و خواستن است. این ویژگی بارز ریشه در حقیقت دعا و زبان آن دارد و از زبان دعا جدائی ناپذیر است. اصرار و الحاح یا در اعتراف به غنای مدعو است که خود نوعی تسبیح و تحمید مدعو می باشد و یا در خواست و طلب است که خود عین انعکاس اشعه غنی در آینه فقیر است. در هر حال اصرار و الحاح، استمرار قوت بخشی به پیوند و انعکاس جمال خداوند در آینه وجودی انسان است و برای داعی مطلوب و لذت بخش است، لذا زبان دعا و آن وجه بیانی وجودی داعی در این حالت از اصرار و الحاح جدائی ناپذیر است.

از همین رو معصومین(ع) در تعالیم خود در باب دعا ما را به الحاح و اصرار در دعا فراخوانده و توصیه نموده اند و در سراسر صحیفه سجادیه این ویژگی مشاهده می شود.

از رسول خدا(ص) روایت شده که: "إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ السَّائِلَ اللُّحُوحَ"^۳. یعنی خداوند درخواست کننده مُصرّ و پافشار را دوست دارد.

امام صادق(ع) فرمود: "إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ كَرِهَ إِلْحَاحَ النَّاسِ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الْمَسْأَلَةِ وَ أَحَبَّ ذَلِكَ لِنَفْسِهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ وَ يُطْلَبَ مَا عِنْدَهُ"^۴. خداوند اصرار و پافشاری مردم بر خواسته های خود

۱- پیشین، دعای ۱۶، ص ۸۲

۲- پیشین، دعای ۱۶، ص ۸۵

۳- فیض، محسن، المحجّه البیضاء، ج ۲، ص ۲۸۲

۴- کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۲۲۴

از مردم دیگر را بد می‌دارد اما اصرار بر خواسته از خود را دوست می‌دارد. هرآینه خداوند دوست می‌دارد آنچه در نزدش می‌باشد از او درخواست و طلب شود.

راز تکرار پی‌درپی یک مضمون با عبارات مختلف در یک فقره یا فقرات متعدد در صحیفه سجادیه در همین ویژگی زبان دعا نهفته است. به عنوان نمونه سید الساجدین (ع) در دعایی می‌فرماید: "اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا، وَمِنْ نِدَائِي قَرِيبًا، وَلِتَضَرَّعِي رَاحِمًا، وَلِصَوْتِي سَامِعًا..."^۱ خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و درخواستم را اجابت کن و به آوازم نزدیک شو و به زاریم ترحم فرما و صدایم را شنو باش "...بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي، أَكْثَرُ ذُنُوبًا، وَأَقْبَحُ أَثَارًا، وَأَشْنَعُ أَفْعَالًا، وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا، وَأَضْعَفُ عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظًا..."^۲ وگرنه ای خدای من، گناهانم فراوان‌تر، و آثارم زشت‌تر، و کردارم شنیع‌تر، و گستاخیم در باطل شدیدتر، و بیداریم برای طاعتت بسیار ضعیف‌تر،....

۳-۲-۱۳- زبان دعا مبتنی بر اخلاص

زبان دعا هنگامی در انسان به بیان و سخن می‌نشیند که داعی فقط خداوند را بخواند و وجه فقر وجودی خود را فقط برابر وجه غنای پروردگار قرار دهد و به هیچ رو نظر به اسباب و وسایلی که به وهم و پندار علیت، سببیت یا مؤثریت برای آنها ثابت کرده‌ایم نداشته باشد.

در حقیقت وقتی زبان دعا در افق علیت محض نظام ربوبی جاری شود و داعی و دعا حقیقی باشد نه مجازی، اخلاص قهراً رخ می‌نماید، لذا آنکه در حین دعا اخلاص ندارد و به ریا نشسته و یا به غیر خدا نظر دوخته به مجاز به دعا نشسته است و خداوند وعده اجابت قطعی دعای داعی به معنی حقیقی داده است و نه دعای مجازی. امام صادق (ع) در جواب عده‌ای که خدمت ایشان عرضه داشتند که چرا داعیمان مستجاب نمی‌شود؟ فرمود: "لَأَنكُمْ تَدْعُونَ مِنْ لَاتَعْرِفُونَ وَتَسْأَلُونَ مَا لَاتَفْهَمُونَ"^۳ چون شما کسی را می‌خوانید که آن گونه که باید نمی‌شناسید و چیزی درخواست می‌کنید که دقیقاً فهمش نمی‌کنید.

۱- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۱۳، ص ۷۳

۲- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای ۱۶

۳- فیض، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۰۴

سید الساجدین(ع) از این حقیقت چنین سخن می‌گوید: "اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِانْقِطَاعِي إِلَيْكَ أَقْبَلْتُ بِكُلِّي عَلَيْكَ وَصَرَفْتُ وَجْهِي عَمَّنْ يَحْتَاجُ إِلَيَّ رِفْدِكَ..."^۱ بار خدایا، با گسستن از دیگران خالصانه به تو پیوستم و با تمام وجودم به تو روی آوردم و از کسی که محتاج بخشش توست روی برگرفتم...

۳-۳- تبیین دعا با زبان دعا در صحیفه سجادیه

۳-۳-۱- هدف دعا

در حقیقت هدف اصلی و مبنایی دعا یاری جستن از خداوند قادر مطلق در ناتوانی‌ها بر کارهایی است که انسان در جهت کمال و یا برای زندگی باید انجام دهد. به بیان دیگر هدف دعا وصل و انضمام فقیر محض به غنی مطلق برای معنی یافتن «بودن» فقیر است.

"... وَ يَا مَنْ لَا تَنْقُطُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ" ^۲ ای آنکه رشته نیاز محتاجان از تو بریده نگردد. "تَمَدَّحْتَ بِالْغِنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَ أَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ" ^۳ تو خود را به بی نیازی از آفریدگانت ستوده ای، و تو شایسته بی نیازی از آنان هستی "و نَسَبْتَهُمْ إِلَى الْفَقْرِ وَ هُمْ أَهْلُ الْفَقْرِ إِلَيْكَ. فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتِهِ مِنْ عِنْدِكَ، وَ رَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَظَانِّهَا وَ أَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا..."^۴ : آنان را نیازمند خودت می‌شماری و آنان سزاوار نیازمندی به تو هستند. پس، آن که بخواهد به کمک تو نیازش را برآورد و توسط تو فقرش را برطرف سازد، به راستی حاجت خویش را از جایگاه اصلیش خواسته است... "اللَّهُمَّ وَلِيَّ إِلَيْكَ حَاجَةٌ قَدْ قَصَرَ عَنْهَا جُهْدِي، وَ تَقَطَّعَتْ دُونَهَا حِيلِي"^۵ : بار خدایا، من به آستان حاجتی آورده‌ام که توان دستیابی به آن را ندارم، و رشته چاره جوئیم در برابر آن گسسته است.

۳-۳-۲- عوامل کششی به دعا

امام(ع) در جاهای متعدد صحیفه سجادیه عواملی که انسان را به دعا کردن در پیشگاه خداوند متعال می‌کشاند بر می‌شمارد. این عوامل به انسان توفیق می‌بخشد تا به ضمیمه کردن قدرت لایزال حق به عجز

۱- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۲۸، ص ۱۳۷

۲- پیشین، دعای ۱۳/ فقره ۱۰، ص ۷۱

۳- پیشین، دعای ۱۲/۱۳، ص ۷۱

۴- پیشین، دعای ۱۴/۱۳، ص ۷۱

۵- پیشین، دعای ۱۵/۱۳، ص ۷۲

خود فکر نماید و آن انضمام را با دعا اراده کند. به عنوان نمونه حضرت ، عناصر باطنی و روانی زیر را سبب روی آوردن انسان به دعا می‌داند؛

۱ - آگاهی و اعتقاد به فضل و احسان خداوند

۲ - حسن ظن و اعتماد به خداوند متعال

"... وَ يَخْدُونِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ تَفْضُلِكَ عَلَى مَنْ أَقْبَلَ بِوَجْهِهِ إِلَيْكَ، وَ وَقَدْ بَحُسْنِ ظَنِّهِ إِلَيْكَ،..."^۱ : اما آنچه

مرا به درخواست از تو فرا می‌خواند لطف و مهربانی توست به کسی که به سوی تو روی آورده و با خوش گمانی بر تو وارد گشته است.

"... فَضْلُكَ أَنْسَنِي، وَ إِحْسَانُكَ دَلَّنِي، فَاسْأَلْكَ بِكَ وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ، أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا." ^۲

۲ : فضل تو مرا آرام می‌سازد و احسانت مرا راه می‌نماید، پس به حق خودت و به حق محمد و آل او - درود تو بر آنان باد- از تو می‌خواهم که مرا از آستانت نومید بازنگردانی.

۳- آگاهی و یقین به غنای مطلق پروردگار و اینکه تنها او می‌تواند و بر هر کار قادر است.

۴- تشویق و امر نمودن خود خداوند به خواستن و دعا.

۵- یقین و آگاهی به شایستگی خدا برای عبادت

"... وَ أَنْتَ الَّذِي دَلَلْتَهُمْ بِقَوْلِكَ مَنْ غِيْبِكَ وَ تَرْغِيْبِكَ الَّذِي فِيهِ حَظُّهُمْ عَلَيَّ وَ قُلْتَ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ

...، فَسَمَّيْتَ دُعَاكَ عِبَادَةً،..."^۳ : و تو آن خدایی هستی که با سخن برآمده از غیب و با تشویق خود که سود

ایشان در آن است، آنان را راهنمایی کردی... و فرمودی: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم... پس دعا به درگاهت را عبادت نام نهادی "... وَ دَعَاكَ بَاْمَرْكَ..."^۴ : و به فرمانت به نیایش برخاستند.

۱- پیشین، دعای ۴/۱۲، ص ۶۶

۲- پیشین، دعای ۲۵/۱۳، ص ۷۴

۳- پیشین، دعای ۱۴/۴۵ و ۱۵ ص ۱۹۹

۴- پیشین، دعای ۱۶/۴۵، ص ۲۰۰

۳-۳-۳- عوامل بازدارنده از دعا

از نظر آن حضرت(ع) عوامل متعدد و گوناگونی انسان را از دعا کردن و روی نیاز به درگاه بی نیاز آوردن باز می‌دارد. از جمله آنها عبارتند از :

۱- استکبار که مهمترین عامل باز دارنده انسان از دعا است."... فَسَمِيتَ دُعَاكَ عِبَادَةً، وَ تَرَكُهُ اسْتِكْبَارًا..."! پس دعا به درگاهت را عبادت و ترک آن را کبر نام نهادی.

۲- کندی در انجام اوامر خداوند.

۳- سرعت گرفتن در ارتکاب معاصی و نواهی پروردگار.

۴- کوتاهی و اهمال در شکر نعمت‌های حق متعال.

سه امر اخیر عوامل دیگری است که آن حضرت در یک فقره دعا به عنوان عامل باز دارنده انسان از دعا ذکر می‌کند. "... اللَّهُمَّ إِنَّهُ يَحْجُبُنِي عَنْ مَسْأَلَتِكَ خِلَالُ ثَلَاثٍ... يَحْجُبُنِي أَمْرٌ أَمَرْتُ بِهِ فَأَبْطَأْتُ عَنْهُ، وَ نَهَيْتُنِي عَنْهُ فَأَسْرَعْتُ إِلَيْهِ، وَ نِعْمَةٌ أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ فَقَصَّرْتُ فِي شُكْرِهَا... " ۲ : خداوند، سه خصلت مرا از حاجت خواستن از تو باز می‌دارد... آن سه که مرا باز می‌دارند عبارتند از : فرمانی که صادر کرده ای و من در انجام آن کندی کرده ام، نهدی که با آن مرا از کاری باز داشتی و من بدان کار شتافته ام و نعمتی که به من عطا فرمودی، و من در سپاس آن کوتاهی ورزیده ام.

۳-۳-۴- ارکان اصلی بایسته دعا

حضرت در تعلیم کیفیت دعا و نهادینه ساختن فرهنگ دعا ارکان بایسته دعا را بیان می‌کنند. دعای مطلوب که در حقیقت عبادت، ذکر و اتصال فقیر به غنی است باید دارای چهار رکن اساسی و کلی باشد.

✓ توصیف و تمجید مدعو یعنی خداوند متعال

✓ توصیف و ستایش وسائط و وسایل یعنی محمد(ص) و اهل بیت او.

✓ توصیف و تذلیل داعی

✓ عرضه حاجات و خواسته‌ها

۱- پیشین، دعای ۱۵/۴۵ ص ۱۹۹

۲- پیشین، دعای ۱/۱۲ و ۲ ص ۶۶

ساختار ادعیه صحیفه سجادیه همه مشتمل بر این چهار رکن است، افزون بر اینکه در مواردی حضرت وقتی حال اولیاء و دعا کنندگان حقیقی را بیان می کند دعای آنان را بگونه ای توصیف می کند که دارای ساختار چهارگانه فوق می باشد.

۳-۳-۱- نمونه توصیف و تمجید مدعو

در صحیفه سجادیه نمونه های توصیف و تمجید خداوند متعال به عنوان مدعو و مرجع عرضه نیاز و حاجات بسیار زیاد و متعدد است و هیچ دعائی خالی از این رکن نمی باشد.

إِلَهِي مَا وَجَدْتُكَ بَخِيلًا حِينَ سَأَلْتُكَ، وَلَا مُنْقِضًا حِينَ أَرَدْتُكَ؛^۱ بار خدایا وقتی از تو چیزی خواستم تو را بخیل نیافتم و چون آهنگ تو نمودم تو را گرفته ندیدم فَلَا مُصَدِّرَ لِمَا أَوْرَدْتُ، وَلَا صَارِفَ لِمَا وَجَّهْتُ^۲؛ و آنچه تو آوردی دیگری نتواند برد و آنچه تو فرستاده ای دیگری نتواند باز گرداند. اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ^۳؛ بارالها، ای نهایت درخواست حاجت ها، وَ عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وَجْدِكَ...^۴؛ و دانستم خواسته های فراوان من در برابر دارایی تو ناچیز، يَا وَاحِدٌ وَيَا أَحَدٌ يَا صَمَدٌ وَيَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ...^۵؛ ای یگانه، ای یکتا، ای بی نیاز، ای که نه فرزند داری و نه فرزند کسی باشی ... وَيَا مَنْ تَحَمَّدَ إِلَى خَلْقِهِ بِحُسْنِ التَّجَاوُزِ؛ و ای آنکه با گذشت نیک خویش سزاوار حمد و ثنای آفریدگان گردیده ای.

اللَّهُمَّ يَا مُنْتَهَى مَطْلَبِ الْحَاجَاتِ وَيَا مَنْ عِنْدَهُ نَيْلُ الطَّلِبَاتِ وَيَا مَنْ لَا يَبِيعُ نِعَمَهُ بِالْأَثْمَانِ وَيَا مَنْ لَا يُكَدِّرُ عَطَايَاهُ بِالْأَمْثَانِ وَيَا مَنْ يُسْتَغْنَى بِهِ وَلَا يُسْتَغْنَى عَنْهُ وَيَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَلَا يُرْغَبُ عَنْهُ وَيَا مَنْ لَا تُفْنِي خَزَائِنَهُ الْمَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتَهُ الْوَسَائِلُ وَيَا مَنْ لَا تَنْقُطُ عَنْهُ حَوَائِجُ الْمُحْتَاجِينَ وَيَا مَنْ لَا يُعْنِيهِ دَعَاءُ الدَّاعِينَ.

۱- پیشین، دعای ۵/۵۱ ص ۲۵۹

۲- پیشین، دعای ۷/۷ ص ۵۷

۳- پیشین، دعای ۱/۱۳ ص ۷۰

۴- پیشین، دعای ۱۹/۱۳ ص ۷۲

۵- پیشین، دعای ۲/۵۴ ص ۲۶۷

۶- پیشین، دعای ۱۰/۱۲ ص ۶۸

تَمَدَّحْتَ بِالْغَنَاءِ عَنْ خَلْقِكَ وَأَنْتَ أَهْلُ الْغِنَى عَنْهُمْ^۱: بارالها ای نهایت درخواست حاجت ها و ای آن که رسیدن به خواسته ها به دست توست و ای آنکه نعمت هایت را به بها نفروشی و ای آنکه داده هایت را با منت گزاردن تیره نسازی و ای آنکه با تو بی نیاز شویم و از تو هرگز بی نیاز نگردیم و ای آنکه به تو روی آوریم و از تو روی بر نتابیم و ای آنکه خواهش ها و درخواست ها گنج هایت را به پایان نرساند و ای آنکه اسباب و وسایل، حکمت او را دگرگون نسازد و ای آنکه رشته نیاز محتاجان از تو بریده نگردد و ای آنکه دعای دعا کنندگان تو را به زحمت نیندازد، تو خود را به بی نیازی از آفریدگانت ستوده ای و توشایسته بی نیازی از آنان هستی. فَضْلُكَ آسَنِي، وَإِحْسَانُكَ دَلْنِي، فَاسْأَلْكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِبًا^۲: فضل تو مرا آرام می سازد و احسانت مرا راه می نماید، پس به حق خودت و به حق محمد و آل او- درود تو بر آنان باد- از تو می خواهم که مرا از آستانت نومید باز نگردانی. خدا کسی است که بخشش گناهان برایش سنگین نیست- تحمل جنایات زشت برایش گران نیست- دعا کنندگان او را به زحمت نمی اندازند.

يَا مَنْ يَرْحَمُ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ الْعِبَادُ وَيَا مَنْ يَقْبَلُ مَنْ لَا يَقْبَلُهُ الْبِلَادُ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَقِرُ أَهْلَ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ وَيَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلْحِنَ عَلَيْهِ. وَيَا مَنْ لَا يَجِبُهُ بِالرَّدِّ أَهْلُ الدَّالَّةِ عَلَيْهِ وَيَا مَنْ يَجْتَبِي صَغِيرَ مَا يُتَحَفُّ بِهِ، وَيَشْكُرُ سِيرَ مَا يُعْمَلُ لَهُ. وَيَا مَنْ يَشْكُرُ عَلَى الْقَلِيلِ وَيَجَازِي بِالْجَلِيلِ وَيَا مَنْ يَدْنُو إِلَى مَنْ دَنَا مِنْهُ. وَيَا مَنْ يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ مَنْ أَدْبَرَ عَنْهُ. وَيَا مَنْ لَا يُغَيِّرُ النِّعْمَةَ، وَلَا يُبَادِرُ بِالنَّقْمَةِ. وَيَا مَنْ يَثْمُرُ الْحَسَنَةَ حَتَّى يُنْمِيَهَا، وَيَتَجَاوَزُ عَنِ السَّيِّئَةِ حَتَّى يُعْفِيَهَا. انْصَرَفَتْ الْأَمَالُ دُونَ مَدَى كَرَمِكَ بِالْحَاجَاتِ، وَامْتَلَأَتْ بِفَيْضِ جُودِكَ أَوْعِيَةُ الطُّلُبَاتِ، وَتَفَسَّخَتْ دُونَ بُلُوغِ نَعْتِكَ الصِّفَاتُ، فَلكَ الْعُلُوُّ الْأَعْلَى فَوْقَ كُلِّ عَالٍ، وَالْجَلَالُ الْأَمَجْدُ فَوْقَ كُلِّ جَلَالٍ. كُلُّ جَلِيلٍ عِنْدَكَ صَغِيرٌ، وَكُلُّ شَرِيفٍ فِي جَنْبِ شَرْفِكَ حَقِيرٌ، خَابَ الْوَافِدُونَ عَلَى غَيْرِكَ، وَخَسِرَ الْمُتَعَرِّضُونَ إِلَّا لَكَ، وَضَاعَ الْمُتَمَلِّمُونَ إِلَّا بِكَ، وَاجْتَذَبَ الْمُتَنَجِّعُونَ إِلَّا مِنْ انْتَجَعَ فَضْلُكَ بِأَبْكَ مَفْتُوحٍ لِلرَّاغِبِينَ، وَجُودُكَ مَبَاحٌ لِلْسَّائِلِينَ، وَإِغَاثَتُكَ قَرِيبَةَ مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ. لَا يَخِيْبُ مِنْكَ الْآمِلُونَ، وَلَا يَيْئَسُ مِنْ عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ، وَلَا يَشْقَى بِنَقْمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ. رَزَقَكَ مَبْسُوطٍ لِمَنْ عَصَاكَ، وَحِلْمِكَ مُعْتَرِضٍ لِمَنْ نَاوَاكَ، عَادَتُكَ الْإِحْسَانَ إِلَى الْمُسِيئِينَ، وَسُنَّتُكَ الْإِبْقَاءَ عَلَى الْمُعْتَدِينَ

۱- پیشین، دعای ۱۱/۱۳ الی ۱۲ ص ۷۱

۲- پیشین، دعای ۲۵/۱۳ ص ۷۴

حَتَّى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ أَنَاتُكَ عَنِ الرُّجُوعِ، وَ صَدَّهُمْ إِمْهَالُكَ عَنِ النُّزُوعِ. وَإِنَّمَا تَأَنَّنَيْتَ بِهِمْ لِيَفِيثُوا إِلَى أَمْرِكَ، وَ أَمْهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ، فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا، وَ مَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الشَّقَاوَةِ خَذَلْتَهُ لَهَا. كُلُّهُمْ صَائِرُونَ، إِلَى حُكْمِكَ، وَ أُمُورُهُمْ آتِلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ، لَمْ يَهِنْ عَلَى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ، وَ لَمْ يَدْحَضْ لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ. حُجَّتُكَ قَائِمَةٌ لَا تُدْحَضُ، وَ سُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ، فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ، وَ الْخِيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ، وَ الشَّقَاءُ الْأَشَقَى لِمَنْ اغْتَرَبَ بِكَ. مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ، وَ مَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ، وَ مَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ مِنَ الْفَرَجِ، وَ مَا أَقْنَطَهُ مِنْ سَهْوَةِ الْمَخْرَجِ عَدًّا مِنْ قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ، وَ إِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ. فَقَدْ ظَاهَرَتْ الْحُجَجُ، وَ أَبْلَيْتِ الْأَعْدَارَ، وَ قَدْ تَقَدَّمْتَ بِالْوَعِيدِ، وَ تَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ، وَ ضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ، وَ أَطْلَتِ الْأِمْهَالَ، وَ أَخَرْتَ وَ أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ، وَ تَأَنَّنَيْتِ وَ أَنْتَ مَلِيٌّ بِالْمُبَادَرَةِ لَمْ تَكُنْ أَنَاتُكَ عَجْزًا، وَ لَا إِمْهَالُكَ وَهْنًا، وَ لَا إِمْسَاكُكَ غَفْلَةً، وَ لَا أَنْتَظَارُكَ مُدَارَاةً، بَلْ لَتَكُونَ حُجَّتُكَ أَبْلَغُ، وَ كَرَمُكَ أَكْمَلُ، وَ إِحْسَانُكَ أَوْفَى، وَ نِعْمَتُكَ أَتَمُّ، كُلُّ ذَلِكَ كَانَ وَ لَمْ تَزَلْ، وَ هُوَ كَائِنٌ وَ لَا تَزَالُ. حُجَّتُكَ أَجَلٌ مِنْ أَنْ تُوصَفَ بِكُلِّهَا، وَ مَجْدُكَ أَرْفَعُ مِنْ أَنْ يُحَدَّ بِكُنْهِهِ، وَ نِعْمَتُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُحْصَى بِأَسْرِهَا، وَ إِحْسَانُكَ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ تُشْكَرَ عَلَى أَقْلِهِ وَ قَدْ قَصَرَ بِي السُّكُوتُ عَنْ تَحْمِيدِكَ، وَ فَهَّنِي الْإِمْسَاكُ عَنْ تَمْجِيدِكَ، وَ قَصَارَايَ الْإِفْرَارُ بِالْحُسُورِ، لَا رَغْبَةً يَا إِلَهِي بَلْ عَجْزًا.^۱

ای آن که رحمت می آوری بر آن کس که بندگان به او رحم نمی کنند.

ای آن که انسان رانده از هر شهر و دیار را پذیرایی.

ای آن که نیازمندان خود را خفیف و خوار نمی گردانی.

ای آن که گستاخان درگاه خود را ناامید نمی سازی.

ای آن که دست رد بر سینه ی بندگان بر توقع خود نمی زنی.

ای آن که هر تحفه ی ناچیزی تقدیمت کنند، می پذیری، و هر اندک عملی برایت انجام دهند، جزا

می بخشی.

ای آن که کار بی ارزش را به لطف می پذیری و در برابر آن پاداش بزرگ می دهی.

ای آن که نزدیک می شوی به هر کس که به تو تقرب جوید.

ای آن که به سوی خود می‌خوانی هر که را که از تو روی برگرداند.
ای آن که نعمت خود را دگرگون نمی‌سازی و به کیفر دادنِ ما شتاب نمی‌ورزی.
ای آن که نهال کار نیک می‌پروری تا آن را به ثمر نشانی و انبوه کنی، و از کار بد چشم خود می‌پوشی تا آن را از ریشه برگنی.

آرزوها پیش از رسیدن به منتهای کرم تو، با نیازهای برآورده باز آمدند، و کاسه‌های گدایی محتاجان، از بخششِ بسیار تو لبالب گردیدند، و صفتها پیش از آن که حقیقت نعمت تو را دریابند، از هم گسیخته شدند. اینک تو را سزااست آن برترین کمال که برتر از هر کمالی است، و آن والاترین شکوه که از هر شکوهی والاتر است.

هر بزرگی در برابر تو کوچک است، و هر شریفی در کنار شرف تو بی‌مقدار. آنان که به سوی غیر تو روی کردند، نومید شدند، و آنان که نیاز خود پیش دیگری بردند، زیان دیدند، و آنان که بر آستانِ غیر تو فرود آمدند، تباه گردیدند، و آنان که در جایی جز وادی فضل تو رزق و روزی جستند، به قحطی درآمدند. درگاه نعمت به روی خواهندگان باز است، و بخششت در حق نیازمندان روا، و فریاد رسی‌ات به دادخواهان نزدیک.

امیدواران از تو ناامید نشوند، و آنان که نیاز خود نزد تو آورند، از عطای تو مأیوس نگردند، و آمرزش خواهان با عذاب تو به تیره روزی نیفتند.

خوانِ روزی‌ات برای کسی که نافرمانی‌ات کند گسترده است، و بردباری‌ات برای آن که با تو دشمنی ورزد، آماده. شیوه‌ی پروردگاری تو، نیکی کردن به بدکاران است و طریقتِ مهربان بودن با تجاوزکاران؛ تا آن جا که مدارا کردن تو آنها را می‌فریبد که توبه نکنند، و مهلت دادنت بازشان می‌دارد که از گناه دوری گزینند. اما تو در کیفر دادنِ ایشان شتاب نکرده‌ای تا مگر به فرمانت گردن نهند، و مهلت‌شان داده‌ای، چون به پایداری مُلک خود مطمئن بودی. پس هر که سزاوار نیک‌بختی بوده، عمرش را به نیک‌بختی فرجام داده‌ای، و آن که سزاوار تیره‌بختی بوده، او را به تیره‌بختی‌اش خوار کرده‌ای.

سرانجامِ کار همه چنان شود که تو خواهی، و بازگشتِ امورشان به سوی تو باشد. هر چه عمرشان به درازا کشد، پایه‌های فرمانروایی تو سست نگردد، و چون در کیفر دادنشان درنگ کنی، حجتِ آشکار تو باطل نشود. حجتِ تو پایدار و باطل نشدنی، و فرمانروایی‌ات جاودان و زائل نگشتنی است. پس عذاب سخت و دائم نصیب کسی است که از تو روی برتافته، و ناامیدیِ بیچاره کننده آن راست که از درگاه تو دست خالی برگشته، و بدترین تیره‌بختی از آن کسی است که به مهلت دادنت گول خورده است.

این چنین کسی، در آتش عذاب تو چه بسیار دست و پا خواهد زد، و روزگار سرگشتگی‌اش در وادی عقاب تو چه طولانی خواهد بود، و چه دور است که اندوهش به پایان رسد، و بسی ناامید است از این که راه رهایی‌اش گشوده شود. این همه، بر پایه‌ی حکم عادلانه و منصفانه‌ی توست که در آن بر کسی جور و ستم روا نمی‌داری. خدایا، تو دلیل آشکار خود را فراوان و پی در پی فرستاده‌ای، و پیش از این، حجت‌های خود را بیان داشته‌ای، و ما را از عذاب خود بیم داده‌ای، و از سرِ لطف و مهربانی تشویق کرده‌ای، و مثل‌ها زده‌ای، و مهلت را طولانی ساخته‌ای، و عذاب را به تأخیر افکنده‌ای، حال آن که می‌توانستی در آن عجله کنی؛ و درنگ ورزیده‌ای، حال آن که بر شتاب کردن توانا بودی.

درنگ تو در عقاب ما نه از روی بی‌قدرتی، و مهلت دادنت نه از روی سستی، و خودداری‌ات از مؤاخذه نه از روی غفلت، و به تأخیر افکندن عذابت نه از روی مداراست، بلکه تا دلیل تو رساتر، و کرم تو در حق ما کامل‌تر، و احسانت تمام‌تر گردد، و نعمت به نهایت حد خود رسد. همه‌ی این امور، پیش از این بوده، و اکنون هست، و تا همیشه خواهد بود.

دلیل تو برتر از آن است که جملگی به وصف درآید، و بزرگواری تو بالاتر از آن که دست اندیشه به بلندایش رسد، و نعمت تو بیش از آن است که یک به یک در شمار آید، و احسان تو افزون‌تر از آن که بر کمترین آن سپاست گویند.

بی‌زبانی، مرا از حمد و ستایش تو ناتوان می‌دارد، و درماندگی از بزرگداشت تو، زبان مرا می‌بندد، و نهایت کوشش من این تواند بود که به ضعف و درماندگی خود اعتراف کنم؛ و این - ای معبود من - نه از سرِ بی‌رغبتی، که از ناتوانی من است.

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِحَمْدِهِ، وَ جَعَلَنَا مِنْ أَهْلِهِ لِنَكُونَ لِإِحْسَانِهِ مِنَ الشَّاكِرِينَ، وَ لِيَجْزِيَنَا عَلَى ذَلِكَ جَزَاءَ الْمُحْسِنِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَبَانَا بِدِينِهِ، وَ اخْتَصَّنَا بِمِلَّتِهِ، وَ سَبَّلَنَا فِي سَبْلِ إِحْسَانِهِ لِنَسْلُكَهَا بِمَنِّهِ إِلَى رِضْوَانِهِ، حَمْدًا يَتَقَبَّلُهُ مِنَّا، وَ يَرْضَى بِهِ عَنَّا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنْ تِلْكَ السَّبِيلِ شَهْرَهُ شَهْرَ رَمَضَانَ، شَهْرَ الصِّيَامِ، وَ شَهْرَ الْإِسْلَامِ، وَ شَهْرَ الطَّهْوَرِ، وَ شَهْرَ التَّمْحِيصِ، وَ شَهْرَ الْقِيَامِ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ، هُدًى لِلنَّاسِ، وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَأَبَانَ فَضِيلَتَهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا جَعَلَ لَهُ مِنَ الْحُرُمَاتِ الْمَوْفُورَةِ، وَ الْفَضَائِلِ الْمَشْهُورَةِ، فَحَرَّمَ فِيهِ مَا أَحَلَّ فِي غَيْرِهِ إِعْظَامًا، وَ حَجَرَ فِيهِ الْمَطَاعِمَ وَ الْمَشَارِبَ إِكْرَامًا، وَ جَعَلَ لَهُ وَقْتًا بَيْنَنَا لَا يُجِيزُ جَلَّ وَ عَزَّ أَنْ يُقَدَّمَ قَبْلَهُ، وَ لَا يَقْبَلُ

أَنْ يُؤَخَّرَ عَنْهُ. ثُمَّ فَضَّلَ لَيْلَةً وَاحِدَةً مِنْ لَيَالِيهِ عَلَى لَيَالِي أَلْفِ شَهْرٍ، وَ سَمَّاها لَيْلَةَ الْقَدْرِ، تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ، دَائِمُ الْبَرَكَاتِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ بِمَا أَحْكَمَ مِنْ قَضَائِهِ^۱.

ستایش برای خداست که ما را به سپاس خود رهنمون گردید، و بدان اهلّیت بخشید تا از شکرگزاران احسان او باشیم، و بر این کار، ما را پاداش نیکوکاران دهد.

ستایش برای خداست که دین خود را به ما عطا فرمود، و ما را به آیین خود ویژه گردانید، و به راههای احسان خویش پویا ساخت تا به فضل نعمت او به سوی خشنودی اش روانه شویم؛ ستایشی که آن را از ما قبول کند و به سبب آن از ما راضی شود.

ستایش برای خداست که ماه خود، ماه رمضان، را از جمله راههای احسان قرار داد، که ماه روزه، ماه اسلام، ماه پاکیزگی از آلودگی‌ها، ماه رها شدن از گناهان و ماه شب زنده‌داری است؛ ماهی که قرآن در آن نازل گردیده؛ قرآنی که راهنمای مردم و نشانه‌ی آشکار هدایت و جدا کننده‌ی حق از باطل است.

پس به سبب حرمت‌های فراوان و فضیلت‌های نمایان که برای این ماه مقرر داشت، برتری آن را بر دیگر ماه‌ها عیان فرمود. برای بزرگداشت آن، چیزهایی را که در ماه‌های دیگر حلال کرده بود، در این ماه حرام گردانید، و خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را غدغن کرد، و برای آن زمانی معین قرار داد، که نه اجازه می‌دهد آن زمان معین پیش انداخته شود، و نه می‌پذیرد که به تأخیر افتد.

آن گاه یکی از شب‌های این ماه را بر شب‌های هزار ماه دیگر برتری داد و نام آن را «شب قدر»

نهاد؛ شبی که در آن، فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان بر هر یک از بندگان او که بخواهد، با تقدیر بی‌تغییر الهی که برای هر کاری در نظر گرفته شده، فرود می‌آیند.

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بَدِيعِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ، رَبِّ الْأَرْبَابِ، وَإِلَهُ كُلِّ مَالُوه، وَ خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ، وَ وَارِثِ كُلِّ شَيْءٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، وَ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ عِلْمُ شَيْءٍ، وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ، وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبٌ. أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الْمُتَوَحِّدُ الْفَرْدُ الْمُتَفَرِّدُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْمُتَكَرِّمُ، الْعَظِيمُ الْمُتَعَزِّمُ، الْكَبِيرُ الْمُتَكَبِّرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْعَلِيُّ الْمُتَعَالِ، الشَّدِيدُ الْمُحَالِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ. وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، السَّمِيعُ الْبَصِيرُ، الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا

إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ، الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ، وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ، وَالْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ، وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ، وَالْكَبَرِيَاءِ وَالْحَمْدِ وَأَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سَنَخٍ، وَصَوَّرْتَ مَا صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ، وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ بِلَا احْتِذَاءٍ. أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا، وَيَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا، وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعْنِكَ عَلَى خَلْقِكَ شَرِيكٌ، وَلَمْ يُوَازِرْكَ فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ، وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ. أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ، وَقَضَيْتَ فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ، وَحَكَمْتَ فَكَانَ نَصْفًا مَا حَكَمْتَ. أَنْتَ الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ، وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ، وَلَمْ يُعْيِكَ بَرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ. أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا، وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا، وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا. أَنْتَ الَّذِي قَصَّرْتَ الْأَوْهَامَ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ، وَعَجَزْتَ الْأَفْهَامَ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ، وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ. أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونُ مَحْدُودًا، وَلَمْ تَمَثَّلْ فَتَكُونِ مَوْجُودًا، وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونِ مَوْثُودًا. أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيَعَانِدُكَ، وَلَا عَدْلَ لَكَ فَيُكَاثِرُكَ، وَلَا نَدَّ لَكَ فَيُعَارِضُكَ. أَنْتَ الَّذِي ابْتَدَأَ، وَاخْتَرَعَ، وَاسْتَحْدَثَ، وَابْتَدَعَ، وَأَحْسَنَ صَنْعَ مَا صَنَعَ. سُبْحَانَكَ مَا أَجَلَ شَأْنِكَ، وَأَسْنَى فِي الْأَمَاكِنِ مَكَانِكَ، وَأَصْدَعَ بِالْحَقِّ فُرْقَانَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ لَطِيفٍ مَا أَلْطَفَكَ، وَرَعُوفٍ مَا أَرَأَفَكَ، وَحَكِيمٍ مَا أَعْرَفَكَ سُبْحَانَكَ مِنْ مَلِكٍ مَا أَمْنَعَكَ، وَجَوَادٍ مَا أَوْسَعَكَ، وَرَفِيعٍ مَا أَرْفَعَكَ ذُو الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكَبَرِيَاءِ وَالْحَمْدِ. سُبْحَانَكَ بَسَطْتَ بِالْخَيْرَاتِ يَدَكَ، وَعَرَفْتَ الْهِدَايَةَ مِنْ عِنْدِكَ، فَمَنْ التَّمَسَكَ لِدَيْنٍ أَوْ دُنْيَا وَجَدَكَ سُبْحَانَكَ خَضَعَ لَكَ مَنْ جَرَى فِي عِلْمِكَ، وَخَشَعَ لِعَظَمَتِكَ مَا دُونَ عَرْشِكَ، وَانْقَادَ لِلتَّسْلِيمِ لَكَ كُلُّ خَلْقِكَ سُبْحَانَكَ لَا تُحَسُّ وَلَا تُجَسُّ وَلَا تُمَسُّ وَلَا تُكَادُ وَلَا تُمَاطُ وَلَا تُتَنَازَعُ وَلَا تُجَارَى وَلَا تُمَارَى وَلَا تُخَادَعُ وَلَا تُمَآكِرُ سُبْحَانَكَ سَبِيلَكَ جَدُّ. وَأَمْرُكَ رَشْدٌ، وَأَنْتَ حَيٌّ صَمَدٌ. سُبْحَانَكَ قَوْلُكَ حُكْمٌ، وَقَضَاؤُكَ حَتْمٌ، وَإِرَادَتُكَ عَزْمٌ. سُبْحَانَكَ لَا رَادَّ لِمَشِيَّتِكَ، وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ. سُبْحَانَكَ بَاهِرَ الْآيَاتِ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ، بَارِي النِّسَمَاتِ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا يَدُومُ بِدَوَامِكَ^۱

ستایش برای خداست، پروردگار هستی‌ها، خدایا ستایش برای توست که آسمان‌ها و زمین را بی‌مثال آفریدی، ای صاحب بزرگی تام و احسان تمام، مهتر مهتران، معبود هر معبود، آفریدگار هر آفریده، میراث

برنده‌ی هر چه هست. هیچ کس به تو نمآند و علم به هیچ موجودی از دست‌رست به دور نباشد. بر همه چیز احاطه داری، و همه را نگاهبانی. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ آن یکتای تنهای بی‌همتای بدل ناپذیر. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ آن بخشنده‌ی در اوج بخشندگی، آن بزرگ در بزرگی بی‌همتا، و آن برترین، که همه چیز در برابرش حقیر و ناچیز است. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست، آن بلند مرتبه که به قدرت خود بر همه استیلا دارد، و سخت انتقام گیرنده است.

تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست، آن بخشاینده‌ی مهربان و دانای کل که هر چیز را از روی دانش و به استواری آفرید. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ آن شنوای بینا که وجودش بی‌سبب، و خود بر همه چیز آگاه است.

تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ آن بخشنده‌ی در بخشش از همه پیش، و پاینده‌ی تا همیشه پا برجا. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ آن نخستین که پیش از همه بوده است، و آن واپسین که پس از همه خواهد بود.

تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ آن که در اوج بلند مرتبگی، نزدیک است، و در عین نزدیکی، بلند مرتبه است. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ صاحب شکوه و عظمت و بزرگواری، و سزاوار سپاس. تو آن خدایی که جز تو معبودی نیست؛ پدیده‌ها را بی‌اصل و مایه پدید آورده‌ای، و صورت‌ها را بی‌مثال و نمونه نقش بسته‌ای، و آفریده‌ها را بی‌پیروی از دیگران هستی بخشیده‌ای.

تویی که با حکمت خود، هر چیز را کمالی بسزا بخشیده‌ای، و هر چیز را برای انجام دادن وظیفه‌ای آماده ساخته‌ای، و هر چه غیر خود را به نیکی سامان داده‌ای.

تویی که در آفرینش، هیچ شریکی یاری‌ات نکرده، و هیچ وزیری دستیار تو نشده، و هیچ کس تو را ندیده، و برای تو مثل و مانندی نبوده است.

تویی که چون اراده کنی، هر چه خواهی همان شود، و چون حکم برانی، حکم تو عین عدالت است، و چون داوری کنی، داوری کردنت بر اساس انصاف است.

تویی که هیچ مکانی گنجایش را ندارد، و هیچ قدرتی اقتدار تو را تحمل نتواند، و هیچ برهانی و بیانی تو را درمانده نکند. تویی که همه چیز را یک به یک به شمار آورده‌ای، و برای هر چیز پایانی گذاشته‌ای، و به مقتضای حکمت، اندازه معین کرده‌ای. تویی که دست دراز اوهام از رسیدن به اوج ذات کوتاه است، پای اندیشه‌ها را به چگونگی تو راهی نیست، و دیده‌ها کجایی تو را در نیابند.

تویی که چون به پایان نمی‌رسی، محدود نیستی، و چون به صورتی مجسم نمی‌شوی، به ادراک در نیایی، و چون فرزند نمی‌زایی، زاییده نشده‌ای.

تویی که رقیبی نداری تا با تو رقابت کند، و همتایی که بر تو برتری یابد، و همانندی که پیش تو عرض اندام نماید. تویی که بی‌پروای از کسی، آفرینش را بنیاد نهادی، و از هیچ، همه را آفریدی، و بی‌هیچ سابقه‌ای پدید آوردی، و بی‌هیچ وسیله‌ای جهان را ساختی، و هر نقشی که بستی، همه نیکو بستی.

پاک و منزّهی تو، و چه والا مرتبه‌ای تو، و چه بلند است جایگاه تو، و چه خوب آشکار کرده است حق را «فرقان» تو. پاک و منزّهی تو، ای خدای لطیف، چه بسیار است لطف تو؛ ای خدای مهربان، چه فراوان است مهربانی تو؛ ای خدای حکیم، چه اندازه است دانایی تو. پاک و منزّهی تو، ای فرمانروا، چه نفوذ ناپذیر است قدرت تو؛ ای بخشنده، چه گسترده است خوان بخشش تو؛ ای بلند پایه، چه رفیع است شأن و مقام تو. تویی که شکوه و جلال و بزرگی داری و سزاوار حمد و سپاسی. پاک و منزّهی تو، که به نیکی‌ها دست خود گشوده‌ای، و هدایت همه از جانب توست، و تو آن را به ما آموخته‌ای. پس هر که برای دین یا دنیای خود از تو چیزی خواست، لطف و احسان تو را دریافت. پاک و منزّهی تو، که هر چه در وادی علم تو وارد شده، سر به فرمان تو فرود آورده، و هر چه زیر عرش توست، در برابر عظمت فرو تن گشته، و هر آفریده تسلیم حکم تو شده است. پاک و منزّهی تو، با هیچ یک از حواس بیرونی و درونی تو را در نیابند، و با سودن دست و لمس احساسات نکنند. نتوانند با تو حيله‌گری کنند و از خویش دورت سازند و با تو دشمنی نمایند و به مخالفت برخیزند و بر تو چیره شوند و فریبت دهند و با تو نیرنگ بازند. پاک و منزّهی تو، راه تو مستقیم و هموار است، و طریقت تو بر پایه‌ی حق استوار، و تو زنده‌ای هستی که همه نیاز خواه تو آند. پاک و منزّهی تو، سخت حکمت، فرمانت لازم، و اراده‌ات پا برجاست.

پاک و منزّهی تو، هیچ کس نتواند مشیت را باز گرداند و کلمات را دگرگون سازد. پاک و منزّهی تو، نشانه‌های تو آشکار است، ای خدایی که پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و آفریدگار جان‌هایی.

وَلَقَدْ سَأَلْتُ فَأَعْطَيْتَ، وَ لَمْ تُسْأَلْ فَأَبْتَدَأْتَ، وَ اسْتَمِيعَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتَ، أَيْبَتَ يَا مَوْلَايَ إِلَّا إِحْسَانًا وَ اِمْتِنَانًا وَ تَطَوُّلاً وَ اِنْعَامًا، وَ اَيْبَتُ إِلَّا تَقَحُّمًا لِحُرْمَاتِكَ، وَ تَعْدِيًا لِحُدُودِكَ، وَ غَفْلَةً عَنْ وَعِيدِكَ، فَلَكَ الْحَمْدُ إِلَهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ، وَ ذِي أُنَاةٍ لَا يَعْجَلُ^۱ :

به خدا سوگند که چون چیزی از تو خواستند، بخشیدی، و بی آن که بخواهند، نیز عطا کردی، و چون فضل تو را طلب کردند، بخل نورزیدی. ای مولای من، تو از هر چه ابا کنی، احسان و نعمت بخشیدن و نیکی انعام را دریغ نخواهی کرد، و من از هر چه دوری کنم، از انجام دادن محرمات و پا فراتر نهادن از حدود احکامت و غفلت نمودن از بیم‌دادن‌های خود را نگاه نخواهم داشت. پس حمد و ستایش تو را سزد ای معبود من، ای مقتدری که شکست ناپذیری، و ای مهلت دهنده‌ای که شتاب نمی‌ورزی.

۳-۳-۲- نمونه توصیف وسائط

ادعیه صحیفه مشحون از صلوات بر پیامبر(ص) و خاندان او است، تا آنجا که گویا دعای فاقد صلوات دعا نیست. افزون بر توصیف و ستایش پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) با صلوات، حضرت با زبان دعا با مضامین مختلف اعم از ذکر اوصاف پیامبر و خاندان او، ذکر عملکردهای تاریخی آنان، ذکر مقام و منزلت آنان نزد خداوند متعال، آن مقربان را توصیف و تمجید می‌کند و رکن دوم و اساسی دعا را به ما تعلیم می‌دهد و از خداوند می‌خواهد که آنان را وسیله و شفیع در استجابت دعاهایش قرار دهد ... **اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تُخَيِّبْ الْيَوْمَ ذَلِكَ مِنْ رَجَائِي** ^۱: بارخدایا، پس بر محمد و آل محمد درود فرست و امروز امید مرا به نومیدی بدل مساز، **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّنَا وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ الْمُقَرَّبِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ أَنْبِيَائِكَ الْمُرْسَلِينَ، وَ صَلِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ، وَ أَفْضَلْ مِنْ ذَلِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ، صَلَاةً تَبْلُغُنَا بَرَكَتَهَا، وَ يَنَالُنَا نَفْعَهَا، وَ يُسْتَجَابَ لَهَا دَعَاؤُنَا، إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَ أَكْفَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَ أَعْطَى مَنْ سُئِلَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** ^۲:

خدایا، بر محمد، پیامبر ما، و خاندانش درود فرست، همچنان که بر فرشتگان مقرب خود درود می‌فرستی. بر او و خاندانش درود فرست، آن گونه که بر پیامبران مرسَل خود درود می‌فرستی. بر او و خاندانش درود فرست، آن سان که بر بندگان شایسته‌ی خود درود می‌فرستی، و برتر از درود آنان، ای پروردگار هستی‌ها؛ درودی که فضل و برکت آن به ما رسد، و سوی آن نصیب ما گردد، و دعای ما با آن مستجاب شود. تو بزرگوارتر

۱- پیشین، دعای ۶/۴۸ ص ۲۴۴

۲- پیشین، دعای ۵۶/۴۵ ص ۲۰۹

کسی هستی که همه رو به سوی او می آورند، و کارسازتر کسی که بر او توکل می کنند، و بخشنده تر کسی که از فضل او بخشش می خواهند، که تو بر هر کار توانایی.

يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ. وَيَا مَنْ قُرْبَتْ نُصْرَتُهُ مِنَ الْمُظْلُومِينَ وَيَا مَنْ بَعْدَ عَوْنِهِ عَنِ الظَّالِمِينَ قَدْ عَلِمْتَ، يَا إِلَهِي، مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتُ وَانْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ، بَطَرًا فِي نِعْمَتِكَ عِنْدَهُ، وَاغْتِرَارًا بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ. اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ، وَافْلُلْ حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ، وَاجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِيمَا يَلِيهِ، وَعِزًّا عَمَّا يَنَاقِيهِ. اللَّهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي، وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي، وَاعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ، وَ لَا تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِزَّنِي عَلَيْهِ عَدُوِّي حَاضِرَةً، تَكُونُ مِنْ غِيْظِي بِهِ شِفَاءً، وَمِنْ حَقْنِي عَلَيْهِ وَفَاءً. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ عَوِّضْنِي مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوَكَ، وَ أَبْدَلْنِي بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتِكَ، فَكُلُّ مَكْرُوهِ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ، وَ كُلُّ مَرَزَّةٍ سُوءًا مَعَ مَوْجِدَتِكَ. اللَّهُمَّ فَكَمَا كَرِهْتَ إِلَيَّ أَنْ أَظْلِمَ فَقِنِي مِنْ أَنْ أَظْلَمَ. اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَيَّ أَحَدَ سِوَاكَ، وَ لَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ، حَاشَاكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ صَلِّ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ، وَ اقْرَأْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ. اللَّهُمَّ لَا تَفْتِنَنِي بِالْقُنُوطِ مِنْ إِنْصَافِكَ، وَ لَا تَفْتِنَنِي بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ، فَيُصِرَّ عَلَى ظُلْمِي، وَ يُحَاضِرَنِي بِحَقِّي، وَ عَرَفَهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ الظَّالِمِينَ، وَ عَرَفْنِي مَا وَعَدْتَ مِنَ إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ وَفَّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ لِي وَ عَلَى وَ رَضْنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَ مِنِّي، وَ اهْدِنِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ، وَ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ. اللَّهُمَّ وَ إِنْ كَانَتْ الْخَيْرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَ تَرْكِ الْإِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمْنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَ مَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ أَيْدِنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَائِمٍ وَ أَعِزَّنِي مِنْ سُوءِ الرِّغْبَةِ وَ هَلَعِ أَهْلَ الْحَرِصِ، وَ صَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَائِكَ، وَ أَعِدَّدْتَ لَخَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَ عِقَابِكَ، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ، وَ ثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۱

ای آن که از رنج مردم جفا دیده آگاهی. ای آنکه اخبار و ماجرای جفادیدگان دادخواه برایش پوشیده نیست. ای آن که برای دانستن حال و روز ایشان، به گواهی گواهان نیاز ندارد. ای آن که مددکاری‌ات به ستم دیدگانت نزدیک، و از ستمگران دوراست.

معبود من، تو می‌دانی که از فلانی فرزند فلان، چه بدی‌ها به من رسیده که تو خود همگان را از آنها باز داشته‌ای، و چه بی‌حرمتی‌ها نصیبم شده که تو خود از آنها نهی فرموده‌ای. این همه، از روی سرکشی است، به خاطر نعمتی که عطایش کرده‌ای، و از سر بی‌اعتنایی و بی‌پروایی در برابر کیفری که آن را به تأخیر انداخته‌ای. خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و به نیروی خویش آن را که بر من ستم کند و با من دشمنی ورزد، از ستم بازدار، و به قدرت خود، سرسختی‌اش را در هم شکن، و او را به گرفتاری‌هایش سرگرم ساز، و پیش دشمنانش ناتوان گردان.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و مگذار که او بر من ستم روا دارد، و مرا در برابر او به نیکی یاری فرما، و از پرداختن به کارهایی چون کارهای او و درافتادن به حال و روزی که او دارد. نگاه دار. خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست، و هم اینک مرا بر دشمنم چنان یآوری کن که با آن طوفان خشم من فرو نشیند و کار انتقام من از او تمام شود.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و به جای آن ستم که او بر من کرده، بخشایش خود را نصیب من فرما، و به جای بدرفتاری‌هایش، بر من رحمت آور، که هر ناخوشایندی در برابر خشم تو ناچیز است، و هر مصیبتی در برابر غضب تو آسان.

خدایا، همچنان که ستم دیدگی را در چشم من بد آراسته‌ای، مرا از ستمگری نیز رویگردان کن. خدایا، جز در پیشگاه تو دادخواهی نمی‌کنم، و از هیچ داوری جز تو یاری نمی‌خواهم؛ هرگز! پس بر محمد و خاندانش درود فرست و دعایم را به اجابت رسان و دادخواهی‌ام را به دگرگون شدن حال من پایان ده. خدایا، مرا به ناامیدی از دادگری خویش میازمای، و آن که را بر من ستم روا می‌دارد، به ایمن شدن از کیفر خود امتحان مکن، تا در ستمگری بر من پای فشارد و به زور حقم را باز ستاند. به زودی آنچه را به ستمکاران وعده داده‌ای، برای او پیش آور، و آن مزدهی اجابت که به درماندگان داده‌ای، درباره‌ی من به انجام رسان.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و چنان کن که قبول آنچه بر من مقدّر کرده‌ای، چه مرا سود دهد و چه زیان، برایم آسان باشد، و مرا به آنچه از من گرفته‌ای یا به من داده‌ای، خشنود گردان، و به راست ترین راه، هدایت فرما، و به درست ترین کارها وادار.

خدایا، اگر خیر مرا در آن می‌بینی که گرفتن حق من و انتقام من از کسی که بر من ستم روا داشته است - تا روز جدایی حق از باطل و روز گرد آمدن مدعیان حق - به تأخیر افتد، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا با نیت درست و شکیبایی پیوسته یاری فرما.

و مرا از خواهش‌های نکوهیده و نابردباری آزمندان در امان دار، و آن پاداش نیک را که برای من اندوخته‌ای و آن کیفر و عقاب را که برای دشمن من آماده کرده‌ای، در دلم نمایان کن. و آن را برای من دستاویزی قرار ده تا به مدد آن، به آنچه برایم مقدر کرده‌ای، خرسند شوم، و به آنچه برایم برگزیده‌ای، اطمینان یابم. چنین باد، ای پروردگار هستی‌ها، که تنها تو دارای بخشش بزرگ هستی و تنها تو بر هر کار توانایی.

و صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً دَائِمَةً نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لَهَا وَ لَا مُنْتَهَى لِمَدِّهَا، وَ اجْعَلْ ذَلِكَ عَوْنًا لِي وَ سَبَبًا لِنَجَاحِ طَلِبَتِي، إِنَّكَ وَاسِعٌ كَرِيمٌ^۱.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست؛ درودی پیوسته و بالنده؛ بی‌گسست و بی‌پایان، و این درود را یاری رسان من و وسیله‌ی برآمدن حاجتم گردان، که تو کارگشای نیکو خصالی.

حضرت (ع) در این فقرات دعا با آنکه اعتراف می‌کند فقط از خداوند متعال درخواست می‌نماید در عین حال به صلوات بر محمد و آل محمد (ص) نیز تمسک می‌جوید و قرائت صلوات را به عنوان راهی و وسیله‌ای برای نزدیکتر نمودن خواسته‌ها و دعاها به استجابت تکرار می‌فرمایند.

دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

۳-۳-۳- نمونه توصیف و تذلیل خود

قسمت اعظمی از ادعیه صحیفه سجادیه توصیف داعی است. داعی در ضمن دعا خود را به فقر، نقص، عجز، جهل، گناه... می‌نمایاند و به پیشگاه ربوبی پروردگار عرضه می‌کند. در واقع این قسمت از ادعیه یک نوع خودشکنی و استکبار زدائی فردی می‌باشد که توأم با نوعی تخلیه روانی برای فرار از احساس پوچی و بی‌هویتی است. این نوع اقرار در نزد خداوند متعال نوعی معنایابی زندگی است. حضرت (ع) تخلیه خود از خودپنداری و دریافت خود حقیقی برای معنایابی واقعی را در این فقرات ادعیه صحیفه به ما تعلیم می‌دهد.

دعائی که خالی از روح خودشکنی داعی و استکبارزدائی درونی باشد در حقیقت دعا نیست و این مرکز و اساس دعای حقیقی است که امام سجاد(ع) به صورت مستقیم و غیر مستقیم به ما نشان می‌دهد. بسیاری از

فقرات ادعیه که با «انا» یا «انا الذی...» شروع می‌شود، حضرت (ع) در پی معرفی خود است و به نوعی تعلیم معرفی و تذلیل خود و زدودن استکبار درونی از خود واقعی است.

و سَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَ مَعَ ذَلِكَ خِيفَةً وَ تَضَرُّعًا وَ تَعَوُّذًا وَ تَلَوُّذًا، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبَرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَ لَا مُتَعَالِيًا بِدَالَةِ الْمُطِيعِينَ، وَ لَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ. وَ أَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقْلِينَ، وَ أَذَلُّ الْأَذَلِّينَ، وَ مِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا، فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ الْمُسِيئِينَ، وَ لَا يَنْدُهُ الْمُتَرَفِّينَ، وَ يَا مَنْ يَمْنُ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ، وَ يَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ. أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ الْعَاثِرُ. أَنَا الَّذِي أَقْدَمَ عَلَيْكَ مُجْتَرِئًا. أَنَا الَّذِي عَصَاكَ مُتَعَمِّدًا. أَنَا الَّذِي اسْتَخَفَى مِنْ عِبَادِكَ وَ بَارَزَكَ. أَنَا الَّذِي هَابَ عِبَادُكَ وَ أَمِنَكَ. أَنَا الَّذِي لَمْ يَرْهَبْ سَطَوَتَكَ، وَ لَمْ يَخَفْ بَاسَكَ. أَنَا الْجَانِي عَلَى نَفْسِهِ أَنَا الْمُرْتَهَنُ بِبَلِيَّتِهِ. أَنَا الْقَلِيلُ الْحَيَاءِ. أَنَا الطَّوِيلُ الْعَنَاءِ.^۱

همچون بنده‌ی حقیر خوار بینوای فقیر ترسانی که به تو پناه آورده است، نیاز خود را از تو خواسته‌ام؛ با ترس و تضرع و پناه‌جویی و امان‌طلبی، نه از سرِ گردن فرازی متکبران به تکبر، و نه از روی بلند پروازی طاعت‌پیشگان به گستاخی، و نه از روی دلخوشی به شفاعت شفیعان.

اینک من از هر کمی کم‌تر، و از هر خواری خوارترم؛ چنان ذره‌ای یا کم‌تر از آن. پس ای آن که در کیفر بدکاران شتاب نمی‌ورزی و ناز پروردگان در نعمت را به ناگاه نمی‌میرانی، ای آن که به احسان خود گنهکاران را می‌آمیزی و خطاکاران را به نیکی کردن زیاد مهلت می‌دهی،

من بنده‌ی گنهکار معترفِ خطا پیشه‌ی لغزش خورده‌ام. من کسی هستم که در برابر تو گستاخی ورزیده‌ام. من کسی هستم که به دلخواه خود تو را نافرمانی کرده‌ام. من کسی هستم که اعمال زشت خود را از بندگان پویشیده‌ام و پیش تو آشکارشان ساخته‌ام. من کسی هستم که از بندگان ترسیده‌ام و خود را از تو در امان دیده‌ام. من کسی هستم که از قهر و غلبه‌ی تو پروا نکرده‌ام و از خشم تو نه‌راسیده‌ام. منم که بر خود ستم کرده‌ام. منم که گروگانِ بلای خود شده‌ام. منم که شرم و حیای اندک دارم. منم که رنجی دراز و دیرینه خواهم داشت.

حضرت (ع) در پاره‌ای از فقرات دعاها صحیفه تصریح به اقرار و اعتراف می‌نماید و با تبیین نسبت خود با پروردگار، خود را در پیشگاه ربوبی می‌نماید تا آنجا که شائبه‌ای از کبر و غنا در داعی باقی نماند و فقر محض نمایان گردد، در این حالت است که داعی انتظار استجاب می‌کشد و گویا شرط مهم دعا را فراهم کرده

است. از همین رو در برخی فقرات حضرت(ع) پس از نمایاندن فقر خود نتیجه می‌گیرد که خدایا اکنون دعایم را قبول کن و وعده هایت به من را ادا نما و باز برای آنکه تمام شائبه‌های احتمالی را بر طرف سازد مجدداً به فقر محض خود اعتراف می‌فرمایند. به بیان دیگر حضرت با این ادبیات دعائی ابراز می‌کنند که اعتراف به فقر موجب حقی یا غنا برای عبد داعی نمی‌گردد، فقیر را طلب‌کار درگاه حق قرار نمی‌دهد. از همین رو اگر پس از تذلیل و خودشکنی باز دعا استجابت نشد عجب نیست، باز عبد همان فقیر است کما اینکه پس از قبول و استجابت و دریافت خواسته باز همان فقیر قبلی است.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيباً، وَمِنْ نِدَائِي قَرِيباً، وَلِتَضَرَّعِي رَاحِماً، وَلِصَوْتِي سَامِعاً^۱ :

خدایا، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و دعای مرا اجابت کن و ندایم را پاسخ گو و بر زاری‌های من رحمت آور و آواز مرا بشنو.

وَ أَنَا، يَا إِلَهِي، عَبْدُكَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالِدُّعَاءِ فَقَالَ لِبَيْتِكَ وَسَعْدِيكَ، هَا أَنَا ذَا، يَا رَبِّ، مَطْرُوحٌ بَيْنَ يَدَيْكَ^۲ :

و من، ای معبود من، بنده‌ی تو هستم که به دعا فرمانش داده‌ای؛ پس می‌گوید: لبیک و سعدیک. اینک این منم، ای پروردگار من، افتاده بر درگاه تو.

إِلَهِي أَصْبَحْتُ وَ أَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ، لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ، أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي، وَ أَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَ قِلَّةِ حِيلَتِي، فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَ تَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي، فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمُهِنُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ^۳ :

ای معبود من، شب را به روز می‌آورم و روز را به شب می‌رسانم در حالی که بنده‌ی زبون تو هستم، و جز به یاری تو سود و زیانی به خود نتوانم رساند، و با این سخن علیه نفس خود گواهی می‌دهم و به بیچارگی‌ام اعتراف می‌کنم. پس آنچه را به من وعده فرموده‌ای، برآورده ساز، و هر چه را به من عطا کرده‌ای به کمال رسان، که من بنده‌ی تهی‌دست زار ناتوان رنجور بی‌سر و پای خوار فقیر ترسان پناهنده‌ی توأم.

۱- پیشین، دعای ۲۱/۱۳ ص ۷۳

۲- پیشین، دعای ۱۳/۱۶ ص ۸۱

۳- پیشین، دعای ۷/۲۱ ص ۱۰۷

وَ أَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَنْ أَسْتَكْبِرَ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُصِرَّ، وَ أَسْتَغْفِرُكَ لِمَا قَصَرْتُ فِيهِ، وَ أَسْتَعِينُ بِكَ عَلَى مَا عَجَزْتُ عَنْهُ^۱؛

خدایا من از گردن کشی در برابر تو بیزاری می جویم و از پافشاری بر گناه به تو پناه می برم و از هر کوتاهی که کرده ام آمرزش می طلبم و بر آن کار که در آن فرو مانم از تو یاری می خواهم.

۳-۳-۴- نمونه خواسته ها

گرچه بیشتر فقرات دعاهاى حضرت(ع) در صحیفه سجادیه به توصیف خداوند، تذلیل و بیان فقر و نقص داعی اختصاص دارد، در عین حال حضرت خواسته های خود را نیز عرضه می کند که به اجمال در چند عنوان کلی قابل تقسیم و بیان می باشد؛

میل و رغبت به خواسته ها و شوق به خواستن از خداوند

اللَّهُمَّ هَذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ فِيهَا رَغْبَتِي، وَ أَظْهَرْ فِيهَا عُذْرِي، وَ لَقِّنِي فِيهَا حُجَّتِي، وَ عَافِ فِيهَا جَسَدِي^۲؛

بار الها این نیاز من است، پس میل را به آن زیادکن و عذر را در آن هویدا ساز، و حجت من را در آن به من تلقین کن، بدنم را در آن سلامت ده.

اللَّهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ فِي مَسَائِلِهِمْ، وَ رَهْبَتِي مِثْلَ رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ، وَ اسْتَعْمِلْنِي فِي مَرْضَاتِكَ عَمَلًا لَا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئًا مِنْ دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ^۳؛

بار خدایا اشتیاق مرا به خواستن از تو همانند اشتیاق دوستانت به تقاضا کردن از خودت قرار ده و ترسم را مانند ترس دوستانت گردان و مرا در راه خشنودی خود چنان به کار گمار که به خاطر ترس از هیچ آفریده ای، ذره ای از دین تو را فرو نگذارم.

حضرت به ما تعلیم می دهد که همه چیز از خداوند طلب کنیم. البته در خواسته ها اولویت های اساسی مشاهده می شود. اموری که مربوط به معنویت، دیانت و آخرت است مقدم بر دنیا، خواسته های طبیعی، جسمی و امور دنیوی می باشد.

۱- پیشین، دعای ۱۴/۱۲ ص ۶۹

۲- پیشین، دعای ۷/۵۴ ص ۲۶۹

۳- پیشین، دعای ۶/۵۴ ص ۲۶۹

خواسته‌ها هم مادی و هم معنوی، هم فردی و هم اجتماعی، هم سیاسی، نظامی، اقتصادی و هم خانوادگی... است.

۳-۳-۵- حال دعا در حین دعا

حال داعی در حین ابراز دعا بستر اصلی و زمینه اساسی نتیجه گرفتن و ثمر دادن دعا است. امام سجاد(ع) هم با حال خود که از تک تک فقرات دعا‌های صحیفه آشکار است و هم در خلال ادعیه حال بایسته داعی را در حین دعا آموزش می‌دهد.

داعی در حین دعا باید یک ذهنیت خاص، یک دل خاص و یک ظاهر خاص داشته باشد.

۳-۳-۵-۱- ذهنیت داعی در حین دعا

داعی در زمان دعا کردن هرگز فارغ از ذهنیت نسبت به مدعو، داعی، صفات آن دو، خواسته‌ها، استجابات و اطمینان یا سوءظن نمی‌باشد. نوع این ذهنیت در نفس پنهان داعی فضای درونی و بیرونی داعی و دعا را می‌سازد. در اجابت یا عدم اجابت یا به بیان بهتر در پیدایش دعای حقیقی و دعای مجازی نقش دارد. در افراد و دعاکنندگان مختلف، حتی در دعاکننده واحد در زمانهای متفاوت یا مکانهای مختلف این ذهنیات مختلف و متفاوت است، لذا امام سجاد(ع) ذهنیت صحیح داعی را که باید در حین دعا برخوردار باشد بیان می‌نماید. پر واضح است این ذهنیات باید در ذهن داعی رسوخ کرده و جان یافته باشد و الا بیان آن در حال دعا یک لقلقه زبان بیش نیست و این لقلقه برای استجابات و درک لذت دعا و دریافت فیض و فضل خداوند کافی نیست.

۱- علم و یقین به استجابات و عفو الهی داشته باشد.

عَالَمٌ بِأَنَّ الْعَفْوَ عَنِ الذَّنْبِ الْعَظِيمِ لَا يَتَعَاظَمُكَ، وَ أَنَّ التَّجَاوُزَ عَنِ الْإِثْمِ الْجَلِيلِ لَا يَسْتَصْعِبُكَ، وَ أَنَّ احْتِمَالَ الْجَنَائِاتِ الْفَاحِشَةِ لَا يَتَكَادُكَ، وَ أَنَّ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْاِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَ جَانِبَ الْاِصْرَارِ، وَ لَزِمَ الْاِسْتِغْفَارَ^۱

می‌داند که آمرزش گناهان بزرگ، پیش تو کار سختی نیست، و در گذشتن از خطاهای سنگین بر تو دشوار نباشد، و بردباری در برابر تباهکاری آشکار ما تو را به زحمت نیندازد، و محبوب ترین بندگان تو آن کس است که در برابر تو سرکشی نکند و از پافشاری بر گناه بپرهیزد و پیوسته از تو آمرزش خواهد.

۲- دعا در راستای امر خدا تلقی کند

اللَّهُمَّ فَهَذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعاً لِمُرْكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ، مُتَّجِزاً وَعَدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ، إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ^۱.

خداوندا، اکنون این من هستم که به نزد تو آمده‌ام، در حالی که فرمان تو را که به دعا کردن امر نموده‌ای، اطاعت کرده‌ام و وفا به وعده‌ای را که پیرامون اجابت داده‌ای، خواستارم. زیرا که می‌فرمایی: «مرا بخوانید، تا شما را اجابت کنم.»

۳- در باب توحید و نبوت در ذهن او اعتقادات صحیح وجود باشد و در حین دعا آن باورها حاضر باشد. ... وَ إِنِّي وَ إِن لَّمْ أَقْدِمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ نَفَى الْأَضْدَادِ وَ الْأَنْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَ آتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَ تَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ^۲. ... و گرچه تحقیقاً من کارهای شایسته‌ای را که آنها پیش فرستاده‌اند، پیش نفرستادم، ولی یگانه دانستن تو و نفی شریکان و همتایان و ماندهایی از تو را، پیش فرستاده‌ام. و از همان درهائی که فرمان داده‌ای از آنها وارد شوند، نزد تو آمده‌ام. و به آنچه احدی نزدیک نمی‌شود به تو جز با نزدیکی جستن به آن، به تو نزدیکی جسته‌ام.

۴- قصد فرار از گناهان به سوی خدا داشته باشد

وَ اسْتَقِيلُكَ عَثْرَاتِي، وَ اتَّصَلُ إِلَيْكَ مِنْ ذُنُوبِي الَّتِي قَدْ أَوْبَقْتَنِي، وَ أَحَاطَتْ بِي فَأَهْلَكْتَنِي، مِنْهَا فَرَرْتُ إِلَيْكَ رَبِّ تَائِباً قَتْبَ عَلَيَّ، مُتَعَوِّذاً فَأَعِزَّنِي، مُسْتَجِيراً فَلَا تَخْذُلْنِي، سَائِلاً فَلَا تَحْرِمْنِي مُعْتَصِماً فَلَا تُسْلِمْنِي، دَاعِياً فَلَا تُرَدَّنِي خَائِباً^۳.

۱- پیشین، دعای ۳۱/ ۱۱ ص ۱۴۴

۲- پیشین، دعای ۷۲/ ۴۷ ص ۲۲۸

۳- پیشین، دعای ۸/ ۵۱ ص ۲۶۰

و از تو می‌خواهم که از لغزش‌هایم درگذری و به درگاه تو از گناهانم که تباهم ساخته و مرا فراگرفته تا هلاکم کند، پوزش می‌طلبم. پروردگار من، از آن (گناهان)، با حال توبه به سوی تو گریخته‌ام، پس توبه‌ام را بپذیر. پناهنده‌ام، پس پناه‌ده. زنده‌ام، پس خوارم نکن. درخواست کننده‌ام، پس بی‌بهره‌ام نگردان. چنگ‌زنده‌ام، پس رهایم نکن. خواهانم، پس مرا ناامید برنگردان.

۳-۵-۲- کیفیت دل داعی در حین دعا

همانگونه که در ذهن داعی اعتقاداتی موجود داشت و نوع و سطح آن در اذهان افراد داعی امکان تفاوت داشت دل افراد داعی نیز متفاوت است و شدت و ضعف آن محتویات مختلف است. فقط با یک دل و یک محتوا در دل می‌توان دعای حقیقی که وعده استجابت داده شده ایجاد نمود.

حضرت (ع) بر اساس همین حقیقت به بیان وضعیت دل داعی حقیقی در حلال ادعیه می‌پردازند؛

۱- دل باید مملو از اطمینان به خدا باشد

فَنَادَيْتُكَ يَا إِلَهِي مُسْتَغِيثًا بِكَ، وَاثِقًا بِسُرْعَةِ إِجَابَتِكَ، عَالِمًا أَنَّهُ لَا يُضْطَهَدُ مَنْ أَوَىٰ إِلَىٰ ظِلِّ كَنَفِكَ، وَلَا يَفْزَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَىٰ مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ، فَحَصَّنْتَنِي مِنْ بَأْسِهِ بِقُدْرَتِكَ^۱: ای خدای من، پس تو را خواندم، در حالی که از تو یاری خواسته و به اجابت سریع تو اطمینان داشتم، و می‌دانستم هر که به سایه رحمت تو پناه برد، شکست نمی‌خورد. و هر که به پناهگاه یاری تو پناهنده شود، هراسی ندارد. پس تو به قدرت خویش، مرا از سختی و نیروی او بازداشتی.

۲- مملو از اعتماد و امید به خدا باشد

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكُنْ لِدُعَائِي مُجِيبًا، وَمِنْ نِدَائِي قَرِيبًا، وَلِتَضَرَّعِي رَاحِمًا، وَلِصَوْتِي سَامِعًا...
خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و درخواستم را اجابت کن و به آوازم نزدیک شو و به زاریم ترحم فرما و صدایم را شنوا باش.

۱- پیشین، دعای ۱۰/۴۹ ص ۲۵۳

۲- پیشین، دعای ۲۱/۱۳ ص ۷۳

ثُمَّ اتَّبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَالتَّذَلُّلِ وَالِاسْتِكَانَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَشَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ^۱ :

سپس بازگشت به سوی تو و فروتنی و زاری برای تو و خوش گمانی به تو و اعتماد به آنچه نزد توست را، در پی آن روانه ساختم. و آن را جفت امید به تو کردم. همان (امیدی) که با وجود آن، امیدوار به تو کمتر ناامید می شود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تَجْعَلَنِي نَاسِيًا لَذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَ لَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أُبَلِّغْتَنِي، وَ لَا آيسًا مِنْ إِبْجَابَتِكَ لِي وَ إِنِّ أَبْطَأْتُ عَنِّي، فِي سَرَاءٍ كُنْتُ أَوْ ضَرَاءً، أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءً، أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ، أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نِعْمَاءٍ، أَوْ جَدَّةٍ أَوْ لَأَوَاءٍ، أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنَى^۲ :

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا فراموشکارِ یادِ تو در آنچه به من عطا نمودی، و غافل از احسانِ تو در آنچه به من بخشیدی، و ناامید از اجابتِ تو - گرچه دیر شود - قرار نده، در خوشی باشم یا سختی، یا تنگی یا فراخی، یا تندرستی یا گرفتاری، یا فقر یا نعمت، یا توانگری یا تنگدستی، یا تهی دستی یا ثروت. أَنْتَ الْمُخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي، لَا يَشْرُكَكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي، وَ لَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي، وَ لَا يَنْظُمُهُ وَ إِيَّاكَ نِدَائِي^۳ :

تویی مخصوص به خواندن من، پیش از آنکه کسی را بخوانم! هیچ کس در امید من، با تو شریک نیست و در دعایم، کسی با تو برابر نیست و ندایم کسی را با تو جمع نمی کند. اللَّهُمَّ فَهَذَا قَدْ جِئْتُكَ مُطِيعًا لِأَمْرِكَ فِيمَا أَمَرْتَ بِهِ مِنَ الدُّعَاءِ، مُتَّجِزًا وَعَدَكَ فِيمَا وَعَدْتَ بِهِ مِنَ الْإِجَابَةِ، إِذْ تَقُولُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ^۴ :

۱- پیشین، دعای ۷۳/۴۷ ص ۲۲۸

۲- پیشین، دعای ۸/۲۱ ص ۱۰۷

۳- پیشین، دعای ۹/۲۸ ص ۱۳۸

۴- پیشین، دعای ۱۱/۳۱ ص ۱۴۴

خداوندا، اکنون این من هستم که به نزد تو آمده‌ام، در حالی که فرمان تو را که به دعا کردن امر نموده‌ای، اطاعت کرده‌ام و وفا به وعده‌ای را که پیرامون اجابت داده‌ای، خواستارم. زیرا که می‌فرمایی: «مرا بخوانید، تا شما را اجابت کنم.»

وَاقِفًا بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَ الرَّهْبَةِ مِنْكَ، وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ رَجَاهُ... فَأَعْطِنِي يَا رَبِّ مَرْجُوتٌ...

درمیان بیم و امید به تو ایستاده، و تو شایسته‌تر کسی هستی که به او امید ورزد... الهی پس آنچه را امید دارم به من بخشش،...

... وَوَقَّعْتُ بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ لِي، وَأَنْتَ أَوْلَى مَنْ وَثِقَ بِهِ، وَاعْطِنِي مِنْ رَغْبِ إِلَيْهِ... و به تو اطمینان کردم ای خدای من، که مرا ببخشی، و تو سزاوار کسی هستی که به او اعتماد شود، و بخشنده تر کسی هستی که به او روی آورده شود.^۱

۳- مملو از رغبت و شوق به دعا و آهنگ خدا کردن باشد

وَيَا مَنْ يُرْغَبُ إِلَيْهِ وَ لَا يُرْغَبُ عَنْهُ، ... و ای آن که به تو روی کنند، و از تو روی برنتابند، ... فَقَصَدْتُكَ، يَا إِلَهِي، بِالرَّغْبَةِ، وَ أَوْفَدْتُ عَلَيْكَ رَجَائِي بِالثِّقَةِ بِكَ، وَ عَلِمْتُ أَنَّ كَثِيرَ مَا أَسْأَلُكَ يَسِيرٌ فِي وَجْدِكَ... پس ای خدای من از سر شوق و رغبت آهنگ تو کردم، و از باب اطمینان امید خویش به تو بستم، و دانستم که خواسته من از تو هر چند زیاد باشد در کنار دارائیت بسیار ناچیز است...^۲

إِلَهِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ لَا تُعْرِضْ عَنِّي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ عَلَيْكَ، وَ لَا تُحَرِّمْنِي وَ قَدْ رَغَبْتُ إِلَيْكَ، وَ لَا تُجَبِّهْنِي بِالرَّدِّ وَ قَدْ انْتَصَبْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ... خدای من، پس بر محمد و آلش درود فرست، و اکنون که به تو روی آورده‌ام از من روی مگردان، و در حالی که دل به تو داده‌ام محروم منما، و اکنون که در درگاهت به پای ایستاده‌ام دست رد به سینه‌ام مزن.^۳

... أَنَا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ، ... ما به سوی تو راغب و پر شوقیم...^۴

۱- صحیفه سجادیه ترجمه انصاری، دعای ۳۲

۲- پیشین، دعای ۱۳

۳- پیشین دعای ۱۶

۴- پیشین دعای ۳۵

۴- در دل فقط به خدا توکل و اعتماد داشته باشد

أَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْئَلَتِي، وَ دُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِي، أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي، لِإِشْرَافِكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي، وَ لَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي، وَ لَا يَنْظُمُهُ وَ إِيَّاكَ نِدَائِي...

پس ای مولای من مرجع خواهش من تویی نه هیچ مسئول دیگر، و برآورنده نیازم تویی نه هیچ مطلوب الیه دیگر، پیش از آنکه کسی را بخوانم تو را می‌خوانم و بس، احدی در چشم‌انداز امید من با تو شریک نیست، و هیچ کس در دعای من با تو همراه نیست، و ندای من او و تو را با هم در بر نمی‌گیرد.^۱

فَإِيَّاكَ أَفْرُ، وَمِنْكَ أَخَافُ، وَ بَكَ أَسْتَعِثُّ، وَإِيَّاكَ أَرْجُو، وَ لَكَ أَدْعُو، وَ إِلَيْكَ أَلْجَأُ، وَ بَكَ أَتَقَرُّ، وَ إِيَّاكَ أَسْتَعِينُ، وَ بَكَ أُوْمِنُ، وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ، وَ عَلَى جُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَتَكَلُّ.

فراوانت بازم گردانی، زیرا که به سوی تو می‌گریزم، و از تو می‌ترسم، و از حضرتت فریادرسی می‌نمایم، و به تو امیدوارم، و تو را می‌خوانم، و به تو پناه می‌آورم، و به تو اطمینان دارم، و از تو یاری می‌خواهم، و به تو ایمان دارم، و بر تو توکل می‌کنم، و بر جود و کرمیت اعتماد می‌نمایم.^۲

أَدْعُوكَ فَتَجِيبُنِي وَ أَنْ كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ تَدْعُونِي، وَ أَسْأَلُكَ كُلَّ مَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي، وَ حَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي، فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ، وَ لَا أَرْجُو غَيْرَكَ، لَبَّيْكَ لَبَّيْكَ، تَسْمَعُ مِنْ شَكَايِكَ، وَ تَلْقَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْكَ، وَ تَخْلَصُ

....

تو را می‌خوانم و تو مرا پاسخ می‌گویی گرچه هنگامی که تو مرا می‌خوانی در پاسخ تو کند هستم، و هر حاجتی که دارم از تو می‌طلبم، و هر کجا که باشم رازم را پیش تو می‌سپارم، پس غیر تو کسی را نمی‌خوانم، و به غیر حضرتت به احدی امید ندارم، لبّیک، لبّیک، تو شکایت شاکی به درگاهت را می‌شنوی، و به کسی که به تو اعتماد کند روی می‌آوری، و هر که را به دامن رحمت درآویزد رهایی می‌دهی...^۳

۵- دل فقط به خدا روی نماید و مملو از اخلاص باشد

۱- پیشین دعای ۲۸

۲- پیشین، دعای ۵۲

۳- پیشین، دعای ۵۱

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ تَعَمَّدْتُ بِحَاجَتِي، وَبِكَ أَنْزَلْتُ الْيَوْمَ فَقْرِي وَفَاقَتِي وَمَسْكَنَتِي، وَإِنِّي بِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْثِقُ مِنِّي بِعَمَلِي، وَلِمَغْفِرَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَتَوَلَّ قَضَاءَ كُلِّ حَاجَةٍ هِيَ لِي بِقُدْرَتِكَ عَلَيْهَا، وَتَيْسِيرِ ذَلِكَ عَلَيْكَ، وَبِفَقْرِي إِلَيْكَ، وَغِنَاكَ عَنِّي، فَإِنِّي لَمْ أَصِبْ خَيْرًا قَطُّ إِلَّا مِنْكَ، وَلَمْ يَصْرِفْ عَنِّي سُوءًا قَطُّ أَحَدٌ غَيْرُكَ، وَلَا أَرْجُو لَأَمْرٍ آخِرَتِي وَدُنْيَايَ سِوَاكَ^۱

خداوندا، برای نیازم به سوی تو قصد نمودم و در این روز، تنگدستی و نیازمندی و بی‌چیزی‌ام را به سوی تو فرود آوردم، و حال آنکه اطمینانم به آمرزش و رحمت تو، از (اطمینانم به) عملم بیشتر است و آمرزش و رحمت تو، از گناهانم وسیع‌تر است. پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و برآوردن هر درخواستی را برای من به عهده گیر، به قدرتی که بر آن داری و آسان بودن آن بر تو، و به نیازمندی من به تو و به بی‌نیازی تو از من. پس به درستی که هرگز به خیری جز از جانب تو نرسیده‌ام و هیچ کس جز تو بدی‌ای را از من برنگردانده است. و برای کار آخرت و دنیایم به احدی جز تو امید ندارم.

فَإِلَيْكَ أَفْرُ، وَ مِنْكَ أَخَافُ، وَ بِكَ أَسْتَغِيثُ، وَ إِلَيْكَ أَرْجُو، وَ لَكَ أَدْعُو، وَ إِلَيْكَ أَلْجَأُ، وَ بِكَ أَثِقُ، وَ إِلَيْكَ أَسْتَعِينُ، وَ بِكَ أَوْمِنُ، وَ عَلَيْكَ أَتَوَكَّلُ، وَ عَلَى جُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَتَكَلُّ^۲؛

پس فقط به سوی تو می‌گریزم و تنها از تو می‌ترسم و تنها از تو فریادرسی می‌خواهم و فقط به تو امیدوارم و تو را می‌خوانم و تنها به سوی تو پناه می‌برم و به تو اعتماد می‌کنم و فقط از تو یاری می‌جویم و تنها به تو ایمان دارم و فقط بر تو توکل می‌کنم و تنها بر بخشش و بزرگواری تو دل می‌بندم.

إِلَهِي لَمْ تَفْضَحْنِي بِسَرِيرَتِي، وَ لَمْ تُهْلِكْنِي بِجَرِيرَتِي، أَدْعُوكَ فَتَجِيبْنِي وَ إِن كُنْتُ بَطِيئًا حِينَ تَدْعُونِي، وَ أَسْأَلُكَ كُلَّمَا شِئْتُ مِنْ حَوَائِجِي، وَ حَيْثُ مَا كُنْتُ وَضَعْتُ عِنْدَكَ سِرِّي، فَلَا أَدْعُو سِوَاكَ، وَ لَا أَرْجُو غَيْرَكَ^۳؛

۱- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، ۴/۴۸ ص ۲۴۳

۲- پیشین، دعای ۱۱/۵۲ ص ۲۶۵

۳- پیشین، دعای ۱۱/۵۱ ص ۲۶۱

خدای من، به (ناپاکی) درونم مرا رسوا نکردی و به گناهم مرا هلاک ننمودی. تو را می‌خوانم، پس مرا اجابت می‌کنی و اگر چه هنگامی که مرا می‌خوانی، گند هستم. و هر حاجتی که می‌خواهم، از تو درخواست می‌کنم و هر کجا که باشم راز خود را نزد تو می‌گذارم. پس جز تو را نمی‌خوانم و به جز تو امیدوار نیستم.

فَمَنْ حَاوَلَ سَدَّ خَلَّتْهُ مِنْ عِنْدِكَ، وَ رَامَ صَرْفَ الْفَقْرِ عَنْ نَفْسِهِ بِكَ فَقَدْ طَلَبَ حَاجَتَهُ فِي مَطَانِهَا، وَ أَتَى طَلِبَتَهُ مِنْ وَجْهِهَا^۱! پس هر که دفع فقرش را از تو جوید، و برطرف کردن احتیاجش را به وسیله تو بخاهد، بی‌گمان نیازمندی‌اش را در جایگاه بایسته طلب کرده و از راهش به مراد خود رسیده.

فَأَنْتَ يَا مَوْلَايَ دُونَ كُلِّ مَسْئُولٍ مَوْضِعُ مَسْأَلَتِي، وَ دُونَ كُلِّ مَطْلُوبٍ إِلَيْهِ وَلِيُّ حَاجَتِي^۲: پس - ای سرور من - جایگاه درخواستم تویی، نه هر که از او درخواست شود. و صاحب حاجتم تویی، نه هر که از او طلب شود.

وَ قُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّي كَيْفَ يَسْأَلُ مُحْتَاجٌ مُحْتَاجًا وَ أَنِّي يَرْغَبُ مُعْدِمٌ إِلَى مُعْدِمٍ^۳: و گفتم: منزّه است پروردگارم چگونه نیازمند از نیازمند درخواست کند؟ و کجا تهی‌دست به تهی‌دست رو آورد؟

اللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ، وَ لَا أَسْتَعِينُ بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ، حَاشَاكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ صَلِّ دُعَائِي بِالْإِجَابَةِ، وَ اقْرَأْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ^۴: خداوندا به کسی جز تو شکوه نمی‌کنم و از حکم‌کننده‌ای جز تو یاری نمی‌جویم، پاک و منزّهی پس بر محمد و خاندانش درود فرست و درخواستم به روا شدن متصل گردان و دادخواهیم را با دگرگونی پیوند ده.

أَنْتَ الْمَخْصُوصُ قَبْلَ كُلِّ مَدْعُوٍّ بِدَعْوَتِي، لَا يَشْرُكَكَ أَحَدٌ فِي رَجَائِي، وَ لَا يَتَّفِقُ أَحَدٌ مَعَكَ فِي دُعَائِي، وَ لَا يَنْظِمُهُ وَ إِيَّاكَ نِدَائِي^۵: تویی مخصوص به خواندن من، پیش از آنکه کسی را بخوانم! هیچ کس در امید من، با تو شریک نیست و در دعایم، کسی با تو برابر نیست و ندایم کسی را با تو جمع نمی‌کند.

۱- پیشین، دعای ۱۳/۱۳، ص ۷۱

۲- پیشین، دعای ۸/۲۸ ص ۱۳۸

۳- پیشین، دعای ۱۷/۱۳ ص ۷۲

۴- پیشین، دعای ۱۱/۱۴ ص ۷۶

۵- پیشین، دعای ۹/۲۸ ص ۱۳۸

۶- پر از ترس و خوف از خدا باشد

وَلَا أَخَافُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا إِيَّاكَ، إِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَقْضِ حَاجَتِي، وَانْجِعْ طَلِبَتِي، وَاغْفِرْ ذَنْبِي، وَآمِنْ خَوْفَ نَفْسِي، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، وَذَلِكَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ^۱؛

و من بر خود جز از تو نمی ترسم. زیرا تو سزاواری که از تو پروا کنند و سزاواری که بیمارزی، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و حاجتم را روا کن و درخواستم را برآور، و گناهم را بیمارز و ترسم را ایمنی ده. زیرا تو به هر چیز توانایی و آنچه خواستم بر تو آسان است. بپذیر، پروردگار جهانیان.

۷- دل پر از اضطراب و احساس مضطرب بودن باشد

أَنْتَ الَّذِي أَجَبْتَ عِنْدَ الْاضْطِرَارِ دَعْوَتِي،.... دَعْوَتُكَ يَا رَبِّ مُسْكِينًا، مُسْتَكِينًا، مُشْفِقًا، خَائِفًا، وَجَلًّا، فَقِيرًا، مُضْطَرًّا إِلَيْكَ، .. تویی که به وقت اضطراب دعایم را اجابت کردی، خدای من، تورا در حالی که مسکین، مستکین، ترسنده، هراسناک، بیمناک، فقیر و بیچاره درگاهت هستم خواندم...^۲
سُبْحَانَكَ نَحْنُ الْمُضْطَرُّونَ الَّذِينَ أَوْجَبْتَ اجَابَتَهُمْ، وَأَهْلُ السُّوءِ الَّذِينَ وَعَدْتَ الْكَشْفَ عَنْهُمْ. وَ أَشْبَهُ الْأَشْيَاءِ بِمَشِيَّتِكَ، وَأَوَّلَى الْأُمُورِ بِكَ فِي عَظَمَتِكَ رَحْمَةً مِّنْ اسْتَرْحَمَكَ، وَغَوْثٌ مِّنْ اسْتِغَاثَ بِكَ، فَارْحَمْ تَضَرَّعْنَا إِلَيْكَ، وَاعْتِنَا إِذْ طَرَحْنَا أَنْفُسَنَا بَيْنَ يَدَيْكَ.

پاک و منزهی، ما از آن درماندگانیم که قبول دعای آنان را واجب کرده ای. و از آن گرفتارانیم که رفع گرفتاری را به ایشان وعده داده ای. و شبیه ترین چیزها به خواسته تو، و سزاوارترین کار به بزرگواری تو، رحمت آوردن بر کسی است که از تو رحمت خواهد، و به فریاد رسیدن کسی است که به تو فریادرسی کرده، پس بر زاری ما نزد خود رحمت آر، و به خاطراینکه خود را درپیشگاهت به خاک افکنده ایم به فریادمان رس.^۳

۱- پیشین، دعای ۱۶/۱۲ ص ۷۰

۲- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای ۵۱

۳- پیشین، دعای ۱۰

اَللّٰهُمَّ ... وَ عَرَفْنِيْ مَا وَعَدْتَ مِنْ اِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ . بارالها ... و مرا به اجابتی که به بیچارگان وعده داده‌ای آگاهی ده،^۱

۳-۵-۳-۳- وضعیت ظاهر داعی در حین دعا

۱- تذلل وجودی و اظهار خواری

ثُمَّ اتَّبَعْتُ ذَلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ، وَ التَّذَلُّلِ وَ الْإِسْتِكَانَةِ لَكَ، وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ، وَ الثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ، وَ شَفَعْتُهُ بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ^۲؛

سپس بازگشت به سوی تو و فروتنی و زاری برای تو و خوش‌گمانی به تو و اعتماد به آنچه نزد توست را، در پی آن روانه ساختم. و آن را جفت امید به تو کردم. همان (امیدی) که با وجود آن، امیدوار به تو کمتر ناامید می‌شود.

۲- اظهار فقر

فَهَلْ يَنْفَعُنِي، يَا إِلَهِي، إِقْرَارِي عِنْدَكَ بِسُوءِ مَا اكْتَسَبْتُ وَ هَلْ يُنْجِينِي مِنْكَ اعْتِرَافِي لَكَ بِقَبِيحِ مَا ارْتَكَبْتُ أَمْ أُوجِبْتَ لِي فِي مَقَامِي هَذَا سُخْطَكَ أَمْ لَزِمَنِي فِي وَقْتِ دُعَايَ مَقْتُكَ^۳؛

ای خدای من آیا نزد تو اقرار به بدی‌ای که انجام داده‌ام، مرا سود می‌دهد؟ و آیا اعترافم در درگاه تو به زشتی آنچه مرتکب شده‌ام، مرا رها می‌نماید؟ یا در جایگاهم خشم خود را بر من قرار داده‌ای؟ یا هنگامی که تو را می‌خوانم، دشمنی‌ات مرا لازم گشته است؟

۳- اظهار اخلاص

إِلَهِي أَصْبَحْتُ وَ أَمْسَيْتُ عَبْدًا دَاخِرًا لَكَ، لَا أُمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَ لَا ضَرًّا إِلَّا بِكَ، أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَى نَفْسِي، وَ أَعْتَرِفُ بِضَعْفِ قُوَّتِي وَ قِلَّةِ حِيلَتِي، فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي، وَ تَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي، فَإِنِّي عَبْدُكَ الْمِسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ الضَّعِيفُ الضَّرِيرُ الْحَقِيرُ الْمُهِنُ الْفَقِيرُ الْخَائِفُ الْمُسْتَجِيرُ^۴؛

۱- پیشین، دعای ۱۴

۲- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۷۳/۴۷ ص ۲۲۸

۳- پیشین، دعای ۶۷/۱۲ ص ۶۷

۴- پیشین، دعای ۷/۲۱ ص ۱۰۷

خدای من، صبح و شام را به سر کردم، در حالی که بنده خوار توهستم. جز به یاری تو سود و زبانی را مالک نیستم. بر خود، به این مطلب گواهی می‌دهم. و به ضعف قوتم و کمی چاره‌اندیشی‌ام اعتراف دارم. پس آنچه به من وعده دادی، انجام ده و آنچه به من عطا کردی، تمام گردان. که من بنده بینوا، زار، ضعیف، بدحال و خوار، ناچیز، پست، فقیر، ترسان و پناه‌گیرنده توهستم.

۴ - گریه و سرعت در زاری

هَلْ أَنْتَ، يَا إِلَهِي، رَاحِمٌ مَنْ دَعَاكَ فَأَبْلَغَ فِي الدُّعَاءِ أَمْ أَنْتَ غَافِرٌ لِمَنْ بَكَكَ فَأَسْرَعَ فِي الْبُكَاءِ أَمْ أَنْتَ مُتَجَاوِزٌ عَمَّنْ عَفَرَ لَكَ وَجْهَهُ تَذَلُّلاً أَمْ أَنْتَ مُغْنٍ مِّنْ شَكَا إِلَيْكَ، فَقَرَّهُ تَوَكُّلاً^۱ :

ای خدای من آیا تو بر کسی که تو را بخواند رحم‌کننده‌ای تا من هر چه بیشتر در دعا بکوشم؟ یا گریه‌کننده‌ات را می‌آمرزی تا من در گریستن شتاب نمایم؟ یا از آنکه به خواری برای تو روی خود را به خاک مالید، درمی‌گذری؟ یا هر کس را که از تهی‌دستی‌اش با توکل، به سوی تو شکایت کرد، بی‌نیاز می‌سازی؟

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَشَفِّعْ فِي خَطَايَايَ كَرَمَكَ، وَعُدْ عَلَيَّ سَيِّئَاتِي بِعَفْوِكَ، وَلَا تَجْزِنِي جَزَائِي مِنْ عِقَابِكَ، وَابْسُطْ عَلَيَّ طَوْلَكَ، وَجَلِّلْنِي بِسِتْرِكَ، وَافْعَلْ بِي فِعْلَ عَزِيزٍ تَضَرَّعَ إِلَيْهِ عَبْدٌ ذَلِيلٌ فَرَحِمَهُ، او غنی تعرض له عبد فقير فنعشه^۲ :

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و کرم‌ت را شفیع خطاهایم گردان و به گذشت خود بدی‌هایم را ببخشای و مرا به جزایم که عقوبت توست، مجازات نکن و بخشش خود را بر من بگستر و مرا به پرده خویش بپوشان و با من همچون رفتارِ عزیزی که بنده ذلیلی پیش او زاری کرده، پس به او مهربانی نموده، رفتار نما. یا همانند توانگری که بنده بینوایی پیش او آمده، پس او را بی‌نیاز کرده.

۱- پیشین، دعای ۱۵/۱۶ ص ۸۱

۲- پیشین، دعای ۲۴/۳۱ ص ۱۴۸

۵ - اظهار ترس، پناه طلبی

وَسَأَلْتُكَ مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ، وَمَعَ ذَلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعًا وَتَعَوُّذًا وَتَلَوُّدًا، لَا مُسْتَطِيلًا بِتَكْبَرِ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَلَا مُتَعَالِيًا بِدَالَةِ الْمُطِيعِينَ، وَلَا مُسْتَطِيلًا بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ^۱ :

و از تو درخواست می‌نمایم، درخواست خُرد، خوار، بدحال، نیازمند، ترسان، پناهنده. و با آن احوال، درخواستم به همراه ترس و زاری و پناه‌خواهی و پناه‌جویی است، نه از روی برتری جستن به تکبر متکبران و نه از روی بلندی خواهی به گستاخی و اعتماد فرمانبران و نه از روی گردنکشی نمودن به شفاعت شفاعت‌کنندگان.

۶- تضرع

اللَّهُمَّ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حِلْمُكَ، وَلَا يَرُدُّ سَخَطَكَ إِلَّا عَفْوُكَ، وَلَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ، وَلَا يُنَجِّنِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَهَبْ لَنَا يَا إِلَهِي مِنْ لَدُنْكَ فَرَجًا بِالْقُدْرَةِ الَّتِي بِهَا تُحْيِي أَمْوَاتَ الْعِبَادِ، وَبِهَا تَنْشُرُ مَيِّتَ الْبِلَادِ^۲ :

خداوندا، غضب تو را جز بردباری‌ات دور نمی‌سازد، و خشم تو را جز بخشایش فرو نمی‌نشانند و از کيفرت جز رحمت پناه نمی‌دهد و جز زاری به درگاهت و در پیش‌رویت، مرا از (عذاب) تو نجات نمی‌دهد. پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ما را -ای خدای من- از جانب خود به توانایی‌ای که با آن بندگان مرده را زنده می‌کنی و با آن سرزمین‌های مرده را زندگی می‌بخشی، گشایش ده. دَعَوْتُكَ يَا رَبِّ مَسْكِينًا، مُسْتَكِينًا، مُشْفِقًا، خَائِفًا، وَجَلًّا، فَقِيرًا، مُضْطَرًّا إِلَيْكَ^۳: تو را خواندم -ای پروردگار من- در حالی که بینوا، فروتن، حذرکننده، ترسان، بیمناک، فقیر و بیچاره درگاه تو هستم.

۱- پیشین، دعای ۷۴/۴۷ ص ۲۲۸

۲- پیشین، دعای ۱۳/۴۸ ص ۲۴۶

۳- پیشین، دعای ۹/۵۱ ص ۲۶۰

۷- اصرار در خواستن

وَيَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ الْمُلْحِينَ عَلَيْهِ^۱ : و ای کسی که اصرارکنندگان خود را ناامید نمی‌کند.

۸- یادآوری امر خدا به دعا و وعده استجاب در طول دعا برای تقویت امید

اللَّهُمَّ فَكَمَا أَمَرْتَ بِالتَّوْبَةِ، وَضَمَنْتَ الْقَبُولَ، وَحَثَّيْتَ عَلَى الدُّعَاءِ، وَوَعَدْتَ الْإِجَابَةَ، فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاقْبَلْ تَوْبَتِي، وَلَا تَرْجِعْنِي مَرْجِعَ الْخِيَّةِ مِنْ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ، وَالرَّحِيمُ لِلْخَاطِئِينَ الْمُتَنِبِّينَ^۲

خداوندا، پس چنانکه به توبه فرمان دادی و پذیرفتن را ضمانت کردی و بر دعا ترغیب نمودی و اجابت را نوید دادی، پس بر محمد و خاندانش درود فرست و توبه‌ام را قبول کن و مرا به ناامیدی از رحمت بازنگردان. که تو توبه گنهکاران را می‌پذیری و بر خطاکاران توبه‌پیشه، مهربانی.

۳-۳-۶- ثمرات دعا

جدای از خواسته‌ها که داعی از خدا درخواست می‌نماید و افزون بر استجاب آنها ثمرات متعدد دیگری در حین دعا و بعد از دعا در همین دنیا برای شخص داعی دارد. امام سجاد این ثمرات را در ضمن ادعیه خود بیان کرده است از جمله:

۱- داعی را محبوب‌ترین نزد خدا قرار می‌دهد
... وَأَنْ أَحَبَّ عِبَادِكَ إِلَيْكَ مَنْ تَرَكَ الْاِسْتِكْبَارَ عَلَيْكَ، وَجَانَبَ الْاِصْرَارَ، وَلَزِمَ الْاِسْتِغْفَارَ^۳...

و محبوب‌ترین بندگانت نزد تو کسی است که بر تو گردنکشی نکند [دعا نماید] و پافشاری [بر گناه] را ترک کند و پیوسته آمرزش خواهد.

۱- پیشین، دعای ۴/۴۶ ص ۲۱۰

۲- پیشین، دعای ۲۹/۳۱ ص ۱۴۹

۳- پیشین، دعای ۱۳/۱۲ ص ۶۹

اللَّهُمَّ فَلكَ الْحَمْدُ إِقْرَاراً بِالْإِسَاءَةِ، وَاعْتِرَافاً بِالْإِضَاعَةِ، وَ لَكَ مِنْ قُلُوبِنَا عَقْدُ النَّدَمِ، وَ مِنْ أَلْسِنَتِنَا صِدْقُ
الاعْتِذَارِ، فَأَجْرُنَا عَلَى مَا أَصَابَنَا فِيهِ مِنْ التَّفْرِيطِ أَجْراً نَسْتَدْرِكُ بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ، وَ نَعْتَاضُ بِهِ مِنْ أَنْوَاعِ
الذُّخْرِ الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ^۱:

خداوندا، پس سپاس برای توست، در حالی که به بدکرداری، اقرار کننده و به سهل انگاری، اعتراف کننده ایم
و پیشیمانی قطعی دل هایمان و عذر خواستن راستین زبان هایمان، برای توست. پس ما را بر آنچه از کوتاهی در
آن ماه به ما رسیده، پاداش ده. پاداشی که با آن فضل پسندیده را دریابیم و با آن اندوخته های گوناگون که بر
آن حریص و آزمند شده ایم را عوض بستانیم.

۲- داعی را در مراتب توحید بالا می برد

اللَّهُمَّ وَ سَيِلَتِي إِلَيْكَ التَّوْحِيدُ، وَ ذَرِيعَتِي أَتَى لَمْ أَشْرِكْ بِكَ شَيْئاً^۲، وَ وَسِيلَهُامَ بِهِ سَوَى تُو تَوْحِيدِ اسْت، وَ
دستگیره ام آن است که چیزی را با حضرتت شریک نساختم.
وَ اجْعَلْنِي مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ^۳ بارالها، و مرا از اهل توحید و ایمان به خود قرار ده.

۳- داعی به مرتبه صالحین و مؤمنین صعود می دهد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ تَوَجَّجْنِي بِالْكَفَايَةِ، وَ سُمِّنِي حُسْنَ الْوِلَايَةِ، وَ هَبْ لِي صِدْقَ الْهِدَايَةِ، وَ لَا تَفْتِنَنِي
بِالسَّعَةِ، وَ اْمُنِّحْنِي حُسْنَ الدَّعَةِ، وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِي كَدّاً كَدّاً، وَ لَا تَرُدْ دُعَائِي عَلَى رَدٍّ، فَإِنِّي لَا أَجْعَلُ لَكَ ضِداً، وَ لَا
أَدْعُو مَعَكَ نِدّاً^۴:

۱- پیشین، دعای ۵۴/۴۵ ص ۲۰۸

۲- صحیفه سجادیه ، ترجمه انصاری، دعای ۴۹

۳- پیشین دعای ۴۸

۴- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۲۲/ ص ۱۰۳

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و تاج بی‌نیازی بر سرم گذار. و نیک سرپرستی نمودن را، بر عهده من قرار ده. و مرا هدایت راستین ببخش. و به توانگری آزمایشم مکن. و آسودگی‌خاطر به من عطا فرما. و زندگی‌ام را پر ددرس قرار نده. و دعایم را به خودم بازنگردان. زیرا من برای تو ضدی قرار نمی‌دهم و با تو همانندی را نمی‌خوانم.

وَ اَسْمَعْ لَنَا مَا دَعَوْنَا بِهِ، وَ اَعْطِنَا مَا اَغْفَلْنَاهُ، وَ احْفَظْ لَنَا مَا نَسِينَاهُ، وَ صَيِّرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ وَ مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ. آمین رَبَّ الْعَالَمِينَ ۱:

و آنچه خواسته‌ایم بشنو و آنچه از ذکرش غافل شدیم به ما عطا فرما و آنچه فراموشش کردیم برای ما نگهدار و به وسیله آن ما را در مرتبه‌های نیکوکاران و جایگاه‌های اهل ایمان قرار ده. پروردگار جهانیان اجابت فرما. وَ صَيِّرْنَا بِذَلِكَ فِي دَرَجَاتِ الصَّالِحِينَ، وَ مَرَاتِبِ الْمُؤْمِنِينَ، آمین رَبَّ الْعَالَمِينَ... و ما را بدی سبب (دعا) به درجات شایستگان، و مقام مؤمنان انتقال ده، ای پروردگار جهانیان دعای ما را اجابت فرما ۲.

۴- شیطان را از داعی حبس می‌کند.

اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَتُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ ۳:

خداوندا با سلطه خود، تسلط او را از ما دور کن، تا اینکه با دعای زیاد ما، او را از ما بازداری. پس به وسیله تو از نیرنگ او، در زمره بازداشته‌شدگان (از گناه) در آییم. ۵- در داعی لذات معنوی ایجاد می‌کند

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ ارْزُقْنِي خَوْفَ غَمِّ الْوَعِيدِ، وَ شَوْقَ ثَوَابِ الْمَوْعُودِ حَتَّى أَجِدَ لَذَّةَ مَا أَدْعُوكَ لَهُ، وَ كَابَةَ مَا أَسْتَجِيرُ بِكَ مِنْهُ ۴:

۱- پیشین، دعای ۱۶/۱۷ ص ۹۱

۲- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای ۱۷

۳- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۸/۲۵ ص ۱۲۵

۴- پیشین، دعای ۹/۲۲ ص ۱۱۳

خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و ترسی اندوه وعده‌ها (ی عذاب) و اشتیاق پاداش وعده‌ها (ی بهشتی) را روزی‌ام فرما. تا لذت آنچه را که تو را برای آن می‌خوانم و اندوه آنچه را که از آن به تو پناه می‌آورم، دریابم.

و به ویژه زیبایی تفرد در دعا را مشهود داعی می‌کند ... زَيْنَ لِي التَّفَرُّدِ بِمَنَاجَاتِكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ^۱؛ و تنهایی مناجات با خودت را در شب و روز برایم بیار.

۶- داعی را از غفران پروردگار برخوردار می‌کند.

اساساً دعا برای دیگران و هر نوع دعائی موجب غفران است ولو داعی در خواست غفران نکرده باشد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا، وَاغْفِرْ لَهُمَا بِيَرِّهِمَا بِي مَغْفِرَةً حَتْمًا، وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضًى عَزَمًا، وَبَلِّغْهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ^۲. خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا به (برکت) دعایم برای آنان، بیامرز. و ایشان را به خاطر نیکی‌یشان بر من، آمرزشی حتمی عنایت کن. و به میانجیگری من از آنها یکسره خوشنود شو. و ایشان را با کرامت به جایگاه‌های سلامتی رسان.

۷- تقدیر و تدبیر خدا را به نفع داعی می‌گرداند و به وی چیرگی می‌بخشد.

اللَّهُمَّ فَصِّلْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَكِدْ لَنَا وَلا تَكِدْ عَلَيْنَا، وَامْكُرْ لَنَا وَلا تَمْكُرْ بِنَا، وَادِلْ لَنَا وَلا تُدِلْ مِنَّا^۳. خداوندا بر محمد و خاندانش درود فرست و به سود ما نه به زیان ما تدبیر کن و برای (نفع) ما مکر فرما و بر (ضرر) ما مکر نکن و چیرگی را برای (نفع) ما قرار ده و بر ضرر ما قرار نده.

۸- غم و ترس را در داعی فرو می‌کاهد

اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِِنْ حَزَنْتُ، وَأَنْتَ مُنْتَجَعِي إِِنْ حُرِمْتُ، وَبِكَ اسْتِغَاثَتِي إِِنْ كَرِهْتُ، وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفُ، وَلِمَا فَسَدَ صَلَاحُ، وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرُ، فَاْمُنْ عَلَى قَبْلِ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَقَبْلِ الطَّلَبِ بِالْجِدَّةِ، وَقَبْلِ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ، وَاكْفِنِي مَوُوتَةَ مَعَرَّةِ الْعِبَادِ، وَهَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ، وَامْنِحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ^۴؛

۱- پیشین، دعای ۱۱۰/۴۷ ص ۲۳۳

۲- پیشین، دعای ۱۴/۲۴ ص ۱۲۲

۳- پیشین، دعای ۸/۵ ص ۴۹

۴- پیشین، دعای ۲۰/۲۰ ص ۱۰۲

خداوندا اگر اندوهگین شوم، مایه دلخوشی‌ام تویی. و اگر ناامید گردم، امید من به توست. و اگر اندوه مرا فراگیرد، از تو فریادرسی خواهم. و عوض هر آنچه از دست رفته و اصلاح آنچه تباه شده، و تغییر آنچه زشت دانسته‌ای، نزد توست. پس پیش از گرفتاری، با تندرستی و پیش از درخواست، با توانگری و پیش از گمراهی، با ارشاد، بر من منت گذار و سنگینی گناه عیب‌جوییِ بندگان را از من بردار. و مرا آسایشِ روز بازگشت ببخش. و خوب ارشاد کردن را به من عطا نما

۹ - داعی را از غضب خدا نجات می‌دهد و به خشنودی خدا می‌رساند

فَذَكِّرْهُ بِمَنْكَ، وَ شَكَرْهُ بِفَضْلِكَ، وَ دَعُوْكَ بِأَمْرِكَ، وَ تَصَدَّقُوا لَكَ طَلِبًا لِّمَزِيدِكَ، وَ فِيهَا كَانَتْ نَجَاتُهُمْ مِنْ غَضَبِكَ، وَ فَوْزُهُمْ بِرِضَاكَ^۱: پس با نعمت خودت، تو را یاد کردند و با تفضلت، تو را شکر گزارند و به فرمانت، تو را خواندند و جهت طلب افزودن (نعمت) تو، برای (رضای) تو صدقه دادند و در (همه) اینها نجات ایشان از خشم و دست یافتنشان به خوشنودی‌ات نهفته بود.

۱۰ - به داعی عزت می‌دهد و احساس استغناء از غیر خدا و فقر به او می‌بخشد

ذَلَّلْنِي بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ أَعِزَّنِي عِنْدَ خَلْقِكَ، وَ ضَعْنِي إِذَا خَلَوْتُ بِكَ، وَ رَفَعْنِي بَيْنَ عِبَادِكَ، وَ أَغْنِنِي عَمَّنْ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي، وَ زِدْنِي إِلَيْكَ فَاقَةً وَ فَقْرًا^۲: و مرا در پیشگاهت ذلیل کن و در نزد آفریدگانت عزیز دار و چون با تو خلوت کردم، مرا فروتن گردان و مرا در میان بندگان سربلند فرما و از کسی که از من بی‌نیاز است، بی‌نیازم گردان و بر فقر و نیازم به درگاهت بیفز.

۱۱ - احساس عدم شکست به داعی می‌بخشد،

وَ اتَّقَا بِسُرْعَةِ اجَابَتِكَ، عَالِمًا أَنَّهُ لَا يُضْطَهُدُّ مَنْ أَوَى إِلَى ظِلِّ كَنَفِكَ، وَ لَا يَفْزَعُ مَنْ لَجَأَ إِلَى مَعْقِلِ انْتِصَارِكَ...^۳: درحالی‌که به سرعت مستجاب شدن دعا اطمینان داشتیم، و آگاه بودم که هر کس در سایه حمایتت جا گرفت ستم نبیند، و هر که به پناهگاه انتقام تو پناه برد او را وحشتی نباشد.

۳-۷- عوامل استجاب دعا

امام سجاده (ع) در خلال ادعیه به طور مستقیم و با خود ادعیه به صورت غیر مستقیم عوامل

۱- پیشین، دعای ۱۶/۴۵ ص ۲۰۰

۲- پیشین، دعای ۱۱۸/۴۷ ص ۲۳۶

۳- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای ۴۹

استجاب دعا را تعلیم دادند که نمونه آنها عبارتند از:

۱- وجود حال دعا در حین دعا در داعی

... و لا ینجینی الا تضرع الیک و بین یدیک... مرا نجات نمی‌بخشد [و دعایم به استجابت نمی‌رسد] مگر تضرع به سوی تو آن‌هم در پیشگاه تو اللهم لیس یرد غضبک إلا حلمک، و لا یرد سخطک إلا عفوک، و لا یجیر من عقابک إلا رحمتک، و لا ینجینی منک إلا التضرع الیک و بین یدیک، فصل علی محمد و آل محمد، و هب لنا یا إلهی من لدنک فرجاً بالقدرة التي بها تحیی اموات العباد، و بها تنشر میت البلاد^۱:

خداوندا، غضب تو را جز بردباری‌ات دور نمی‌سازد، و خشم تو را جز بخشایش فرو نمی‌نشاند و از کيفرت جز رحمت پناه نمی‌دهد و جز زاری به درگاهت و در پیش‌رویت، مرا از (عذاب) تو نجات نمی‌دهد. پس بر محمد و خاندان محمد درود فرست و ما را -ای خدای من- از جانب خود به توانایی‌ای که با آن بندگان مرده را زنده می‌کنی و با آن سرزمین‌های مرده را زندگی می‌بخشی، گشایش ده.

ثم أتبع ذلك بالإنابة إليك، و التذلل و الاستكانة لك، و حسن الظن بك، و الثقة بما عندك، و شفَعته برجائك الذي قل ما يخب عليه راجيك^۲: سپس بازگشت به سوی تو و فروتنی و زاری برای تو و خوش‌گمانی به تو و اعتماد به آنچه نزد توست را، در پی آن روانه ساختم. و آن را جفت امید به تو کردم. همان (امیدی) که با وجود آن، امیدوار به تو کمتر ناامید می‌شود.

۲- رعایت بایسته‌ها و ارکان چهارگانه اصلی دعا

چنانچه گذشت توصیف و تمجید مدعو [خدای متعال]، توصیف وسائط، توصیف و تذلیل

داعی [عبد] و عرضه‌داشتن خواسته‌ها ارکان چهارگانه اصلی دعاها صحیفه سجادیه است. رعایت بایسته

آنها در حین دعا استجاب دعا را مطمئن‌تر می‌سازد.

اللهم صل على محمد نبينا و آله كما صليت على ملائكتك المقربين، و صل عليه و آله كما صليت على أنبيائك المرسلين، و صل عليه و آله كما صليت على عبادك الصالحين، و أفضل من ذلك يا رب العالمين، صلاة

۱- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۱۳/۴۸ ص ۲۴۶

۲- پیشین، دعای ۷۳/۴۷ ص ۲۲۸

تَبَلَّغْنَا بِرَكَّتْهَا، وَ يَنَالُنَا نَفْعُهَا، وَ يَسْتَجَابُ لَهَا دَعَاؤُنَا، إِنَّكَ أَكْرَمُ مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ، وَ أَكْفَى مَنْ تَوَكَّلَ عَلَيْهِ، وَ أَعْطَى مَنْ سَأَلَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^۱؛

خداوندا بر محمد پیامبرمان و خاندانش درود فرست. همچنانکه بر فرشتگان مقرب درود فرستادی. و بر او و خاندانش درود فرست، همچنانکه بر پیامبران فرستاده شده‌ات درود فرستادی. و بر او و خاندانش درود فرست، همچنانکه بر بندگان شایسته‌ات درود فرستادی. و برتر از آن ای پروردگار جهانیان، درودی که برکت آن به ما رسد و سودش ما را دریابد و دعای ما به سبب آن مستجاب گردد. به درستی که تو کریم‌تر کسی هستی که از او درخواست شده و بی‌نیازکننده‌تر کسی هستی که بر او اعتماد شده و بخشنده‌تر کسی هستی که از فضل او درخواست شده و تو بر هر چیزی توانایی.

۳- اعتقاد صحیح در باب توحید نبوت، امامت

داشتن اعتقادات نسبت به مسائل اصلی و بنیادی دین اسلام مانند توحید، نبوت، امامت و میزان بودن ذهن با آموزه‌های قرانی و وحیانی سنت از عوامل دیگر استجاب است. عواملی که در حین دعا باید نسبت به آنها حضور ذهن داشت تا افکار، امیال، خواسته‌ها و انتظارات از خداوند در حین دعا در مسیر توحید ناب قرار گیرد و داعی دچار شریک ساخته نشود و نفس دعا به شرک ورزی تبدیل نشود، باید خداوند به معنای واقعی خوانده شود و نه خدای ذهن ساخته که اثری در خارج از ذهن از آن نیست، و این فقط با وجود اصول اعتقادات و باورهای صحیح و یقینی ممکن است. به خاطر اعتقادات وهمی و غلط و فاصله‌دار از قرآن و تعلیمات معصومین(ع) بسیار می‌شود که غیر خدا با نام خدا در حین دعا خوانده می‌شود.

وَ إِنِّي وَ إِن لَّمْ أَقْدِمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ نَفَى الْأَضْدَادِ وَ الْأَنْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَ أَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَ تَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ. وَ إِنِّي وَ إِن لَّمْ أَقْدِمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ تَوْحِيدَكَ وَ نَفَى الْأَضْدَادِ وَ الْأَنْدَادِ وَ الْأَشْبَاهِ عَنْكَ، وَ أَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا، وَ تَقَرَّبْتُ إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ^۲؛

۱- پیشین، دعای ۵۶/۴۵ ص ۲۰۹

۲- پیشین، دعای ۷۲/۴۷ ص ۲۲۸

و همانا گرچه من کارهای شایسته‌ای را که آنها پیش فرستاده‌اند، پیش نفرستادم، ولی یگانه دانستن تو و نفی شریکان و همتایان و ماندهایی از تو را، پیش فرستاده‌ام. و از همان درهائی که فرمان داده‌ای از آنها وارد شوند، نزد تو آمده‌ام. و به آنچه احدی نزدیک نمی‌شود به تو جز با نزدیکی جستن به آن، به تو نزدیکی جسته‌ام.

۴- رو نمودن به وسائط و تمسک به آنها

... و اتیتک من الابواب الّتی امرت ان تؤتی منها^۱ : و از همان دربهای که فرمان داده‌ای از آنها وارد شوند، نزد تو آمده‌ام.

و لَا شَفَاعَةَ مَخْلُوقٍ رَجَوْتُهُ إِلَّا شَفَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ سَلَامُكَ...^۲ : و با تکیه به شفاعت آفریده‌ای که به او امید بسته باشم به درگاه تو نیامده‌ام، جز شفاعت محمد و خانواده او - که درود تو بر او و بر ایشان باد-

۵- شرکت در دعای مؤمنان

وَ أَنْ تُشْرِكَنَا فِي صَالِحٍ مَنْ دَعَاكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ مِنْ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ...^۳ : و از تو مسئلت می‌کنم که ما را در دعای شایسته هر یک از بندگان مؤمنت که در این روز ترا بخواند شریک سازی

۳-۳-۸- عوامل رد دعا

امام سجاده(ع) افزون بر تعلیم و عرضه عوامل استجاب دعا به علل و عوامل رد و بازگشت دعا از سوی خداوند نیز بیان داشته‌اند، از جمله آنها؛

۱- پیشین، دعای ۷۲/۴۷ ص ۲۲۸

۲- پیشین، دعای ۶/۴۸ ص ۲۴۴

۳- صحیفه سجادیه ، ترجمه انصاری، دعای ۴۸

۱- نسیان ذکر، غفلت از احسان و ناامیدی از استجاب

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ لَا تَجْعَلَنِي نَاسِيًا لِّذِكْرِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَ لَا غَافِلًا لِإِحْسَانِكَ فِيمَا أَوْلَيْتَنِي، وَ لَا آيسًا مِنْ إِبْجَابِكَ لِي وَ إِنِّ أَبْطَأْتُ عَنِّي، فِي سَرَاءٍ كُنْتُ أَوْ ضَرَاءً، أَوْ شِدَّةٍ أَوْ رَخَاءٍ، أَوْ عَافِيَةٍ أَوْ بَلَاءٍ، أَوْ بُؤْسٍ أَوْ نَعْمَاءٍ، أَوْ جَدَّةٍ أَوْ لَأَوَاءٍ، أَوْ فَقْرٍ أَوْ غِنًى؛

خداوند! بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا فراموشکارِ یادت در آنچه به من عطا نمودی، و غافل از احسانت در آنچه به من بخشیدی، و ناامید از اجابتت-گرچه دیر شود- قرار نده، در خوشی باشم یا سختی، یا تنگی یا فراخی، یا تندرستی یا گرفتاری، یا فقر یا نعمت، یا توانگری یا تنگدستی، یا تهی دستی یا ثروت.

۲- ناامیدی از قدرت خدا ... وَ لَا تَحْرِمْنِي بِالْخِيَّةِ مِنْكَ ...^۲ ... با ناامیدی از خودت محرومم مساز.

۳- عدم اخلاص، حد قرار دادن برای خدا و شریک و عدل برای خدا قرار دادن در دعا و استجاب
اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِنِ صَرَفْتَ عَنِّي وَجْهَكَ الْكَرِيمَ أَوْ مَنَعْتَنِي فَضْلَكَ الْجَسِيمَ أَوْ حَظَرْتَ عَلَيَّ زُقْكَ أَوْ قَطَعْتَ عَنِّي سَبِيلَكَ لَمْ أَجِدِ السَّبِيلَ إِلَى شَيْءٍ مِنْ أَمَلِي غَيْرِكَ، وَ لَمْ أَقْدِرْ عَلَى مَا عِنْدَكَ مَعُونَةً سِوَاكَ، فَإِنِّي عَبْدُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ^۳؛

خداوند! اگر روی کریمت را از من برگردانی یا فضل بزرگت را از من بازداری یا روزیات را بر من دریغ نمایی یا رشته (رحمت) خود را از من ببری، راهی به سوی هیچ یک از آرزویم، غیر تو نیابم و به آنچه نزد توست، با کمک غیر تو دسترسی ندارم. چون من بنده تو و در مشیت توام و موی پیشانی (و اختیار)م به دست توست.

۱- صحیفه سجادیه، ترجمه شیروانی، دعای ۸/۲۱ ص ۱۰۷

۲- پیشین، دعای ۱/۴۱ ص ۱۷۷

۳- پیشین، دعای ۵/۲۱ ص ۱۰۶

گفتار چہارم

فرہنگ تدوین کتاب دعا

۴- فرهنگ‌سازی صحیفه در تدوین معاجم دعایی

صحیفه سجادیه ششمین کتابی است که در خاندان وحی تألیف یافته است و از جهت محتوا و کیفیت تدوین بدیع و بی بدیل می‌باشد. امام سجاد(ع) با تدوین آن، فرهنگ تدوین معاجم دعایی و کتب ادعیه را در بین مسلمین به خصوص شیعه نهادینه و ترویج نمود. بعد از پدیدار شدن صحیفه سجادیه، بزرگان دین و اولیاء الهی از این مجموعه به نحوی تقلید کرده‌اند و مجامع دعائی متعددی را پدید آوردند، در عین حال هیچ یک به کمال صحیفه نرسیده است.

مرحوم شیخ آقا بزرگ در این باره می‌گوید: اصحاب ائمه(ع) در ضبط الفاظ و متون ادعیه‌ای که از ائمه(ع) روایت شده کمال سعی را به کار بردند و آنها را در اصول و کتابهای خود نقل کردند. که قسمت عمده‌ای از آن آثار با شرح حال مؤلفین آنها از ما مفقود گردیده است.^۱

وی در ادامه به تفصیل به سیر تاریخی کتب ادعیه می‌پردازد و می‌گوید هنگام تألیف کشف الحجة در کتابخانه سید ابن طاووس حلی بیش از ۶۰ کتاب دعا موجود بوده و بعد از آن در وقت تألیف نهج‌الدعوات به سال ۶۶۲ق بیش از هفتاد مجلد کتاب در ادعیه نزد او بوده است.^۲

در الذریعه صدها کتاب با عناوین مختلف الداعیة، الدعاء، الزیارة، الدعوات و... با عناوین خاصی معرفی شده است. مشهورترین آثار در این زمینه به قرار زیر است: مصباح‌المتعبد تألیف شیخ الطائفة محمد طوسی، اقبال الاعمال، نهج‌الدعوات، جمال‌الاسبوع، فلاح‌السائل از آثار سید ابن طاووس حلی، عده الداعی و نجاح‌الساعی، التحصین فی صفات العارفين تألیف شیخ ابن فهد حلی، البلد‌الامین، المصباح تألیف بهاء‌الدین عاملی و زاد‌المعاد، مقباس‌المصابیح، تحفه‌الزائر تألیف محمد باقر مجلسی.^۳ در عصر حاضر مفاتیح الجنان که توسط شیخ عباس قمی تدوین شده معروف‌ترین و شایع‌ترین معجم دعائی است. البته مجال تدوین یک دایرة‌المعارف بزرگ ادعیه که هم مشتمل بر ادعیه باشد و هم در بر دارنده معارف پیرامونی دعا باشد هنوز خالی است.

۱- تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۸، ص ۱۷۳

۲- پیشین، ص ۱۷۵

۳- حائری، سید مهدی، دایره‌المعارف تشیع ج ۷، ص ۵۲۰

سبک صحیفه سجادیه از طرف دیگر باعث شد دانشمندان شیعی سایر ادعیه امام سجاد(ع) که در صحیفه نیامده است به عنوان مستدرک صحیفه سجادیه بر اساس سبک آن گردآوری نمایند که برخی عدد آنها را به هشت مورد رسانده‌اند.^۱

شیخ حر عاملی مستدرکی به عنوان "الصحیفه الثانیة السجادیة" تألیف نمود و میرزا عبدالله افندی اصفهانی مستدرک دیگری تحت عنوان "الدرر المنظومه المأثوره" تنظیم کرد که به صحیفه السجادیة الثالثة^۲ معروف شد. حاج میرزا حسین نوری صحیفه چهارم و سید محسن امین بعد از او صحیفه پنجم را ترتیب داد.^۳ از بعضی تراجم دانشمندان به دست می‌آید که قبل از تدوین صحیفه ثانیه، مستدرکی بر صحیفه کامله نوشته شده که صاحبان صحایف اربعه بر آن واقف نشدند. سید ناصر حسینی از شاگردان شیخ طوسی کتابی در ادعیه زین العابدین مشتمل بر ادعیه صحیفه کامله و سایر ادعیه مأثوره امام زین العابدین(ع) داشت.^۴

۱- مبشری، اسدالله، مقدمه صحیفه سجادیه ص ۱۸

۲- امین، سید محسن، اعیان الشیعه ج ۱، ص ۶۳۸

۳- خیابانی تبریزی، ملا علی، و قایع الایام ص ۷۹

گفتار پنجم



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

تعلیم و تربیت و زبان دعا

۵- فرهنگ‌سازی در نهاد تعلیم و تربیت با زبان دعا

بدون تردید امام سجاد(ع) با زبان دعا مکتبی برای تعلیم و تربیت ترتیب داد که در نوع خود بدیع بود. ۱- کیفیت تألیف و سند صحیفه سجادیه که در آغاز آن ذکر شده، ۲- فهرست ابواب صحیفه سجادیه، ۳- برخی فقرات ادعیه آن ۴- اوضاع و شرایط دوران امام سجاد(ع) ۵- گشایش مکتب وسیع تعلیمی و تربیتی امام صادق(ع) بعد از دوران امام سجاد(ع). همه دلیل و گواه این مطلب می‌باشد که غرض حضرت(ع) از به کار گیری زبان دعا، فقط فرهنگ‌سازی برای عنصر دعا نبود، بلکه علاوه بر آن به دنبال تأسیس یک فرهنگ در نظام تعلیم و تربیت اسلامی نیز بوده‌اند.

آن حضرت(ع) در عصر خویش در مدرسه‌ی خود که خانه یا مسجد بود با قرائت بلند ادعیه در نمازها، مناسبت‌ها، سحرها و با به ودیعه گذاردن آن ادعیه به ویژه صحیفه سجادیه انسان‌ها را به نیل به جایگاه عظیم خودشان دعوت کردند و از همه خواستند تا با تلاش علمی و عملی به آن مقام رفیع برسند. ادعیه آن حضرت و سایر معصومین(ع) این پیام تعلیمی و تربیتی به همه انسان‌ها می‌دهند که در هر شرایطی راه دستیابی به کمالات بر روی انسان‌ها باز است، لذا باید از خدا خواست و به طرف آن کمالات حرکت کنند. اگر چه قبلاً گفته شد که در ادعیه ی معصومین(ع) به خصوص صحیفه سجادیه، اصل "کَلِمَ النَّاسِ عَلٰی قَدَرِ عَقُولِهِمْ" رعایت نشده و ائمه اطهار(ع) با تمام مرتبه‌ی وجودی خود ظهور و تجلی نموده‌اند، اما دعای آن حضرات(ع) همچون اقیانوس وسیعی می‌ماند که هر کس در حد سعه‌ی وجودی خود می‌تواند از آنها تعلیم یابد و تربیت گردد. آنان به ما یاد دادند که از ساده‌ترین تا متعالی‌ترین مقاصد خود را از خدا بخواهیم، لذا هر مرتبه از دعا و داعی که در انسان‌ها ظهور نماید در لابلای ادعیه حضرت سجاد(ع) مشاهده می‌شود و سرّ آن این است که امام سجاد(ع) مکتبی که تأسیس و تکمیل نمود برای عموم بوده، در حالی که خواص را هم سیراب می‌کند و این خصیصه فقط در مکتب قرآن نازل یافته می‌شود و در هیچ یک از مکتب‌های تعلیمی و تربیتی دیگر به چشم نمی‌خورد. مکتب دعایی صحیفه سجادیه، مکتب عرفان نیست که تا فلسفه ندانی راه نیابی و مکتب فلسفه هم نیست که تا منطق یاد نگیری در گشوده نشود. مبادی تصویری و تصدیقی مکتب دعا در صحیفه‌ی جان انسان‌ها نوشته شده که زبان دعا این صحیفه را قبل از دعا، حین دعا و بعد از دعا بر روی هر داعی در حد سعه وجودیش می‌گشاید.

راز اختلاف سطح در ادعیه مأثور و صحیفه سجادیه در همین نکته نهفته است، لذا مکتب دعای ائمه اطهار به خصوص مکتب صحیفه سجادیه قبل از هر خاصیت و اثری در صدد القای معارف بلندی هست که در روایات مورد سؤال واقع نشده است.

نکته دیگر که اثبات می‌کند امام سجاد(ع) با صحیفه سجادیه در صدد تأسیس یک مدرسه فرهنگی برای تعلیم عموم و تربیت خواص بود این است که اگر جملات صحیفه سجادیه را از شکل طلبی و انشایی خارج نموده و به شکل جملات اخباری بنویسیم، شاهد چندین کتاب در فلسفه، کلام، عرفان، علوم انسانی، علوم اجتماعی، سیاسی، نظامی و حقوق هستیم که در عالی‌ترین سطح قرار دارند و هر جمله‌ی این کتب می‌تواند به چندین کتاب در موضوع خود در پرتو شرح و تفسیر بسط داده شود و مجموع آن معارف به دایرة المعارف بزرگ سجادیه تبدیل گردد. مثلاً در زمینه معارف الهی که جنبه فلسفی، عرفانی و کلامی دارد مطالب به صورت قضایای عقلانی، عرفان نظری، و کلامی در لابلای ادعیه آمده است که خود محتاج نوشتن مجلدات فراوانی است. کافی است که در این فقره از دعای سید الساجدین(ع) تأمل شود: اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَابِدِ بِالْخُلُودِ وَالسَّلْطَانِ الْمُتَمَتِّعِ بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلَى مَرِّ الدَّهْوَرِ وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ عِزَّ سُلْطَانِكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِيَّةٍ، وَلَا مُنْتَهَى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ وَاسْتَعْلَى مُلْكُكَ عَلَوًّا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ أَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنَى مَا اسْتَثَارَتْ بِهِ مِنْ ذَلِكَ أَقْصَى نَعْتِ النَّاعَتَيْنِ ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ، وَتَفَسَّخَتْ دُونَكَ النُّعُوتُ، وَحَارَتْ فِي كِبَرِيَّاتِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ كَذَلِكَ أَنْتَ اللَّهُ الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ، وَ عَلَى ذَلِكَ أَنْتَ دَائِمٌ لَا تَزُولُ ...

خدایا ای صاحب پادشاهی و حاکمیتی که جاودانه دائم است، و سلطنتی که خود بدون سپاه و پشتیبانها نیرومند است، و عزتی که بر مرور دهور و سالهای گذشته و زمان‌های دور نوشته باقی است. سلطنتت چنان غالب است که محدود به آغاز و انجام نیست. و پادشاهیت چنان بلند پایه است که همه چیز از رسیدن به کنه آن فرو مانده است. و منتهای توصیف و اصفان، به نازلترین مرتبه از آن رفعت که به خود تخصیص داده‌ای نمی‌رسد. کاروان اوصاف در بیان عظمتت به گمراهی افتاده و رشته نعت‌ها در پیشگاه تو از هم بگسیخته، و لطائف تصورات در مقام کبریائیت سرگردان شده‌اند. تو ای خدای ازلی - در ازلیت چنان بوده‌ای، و تو - ای خدای جاودان بی‌زوال بر همین منوال خواهی بود.^۱

یا "... اَبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخُلُقَ اَبْتَدَاعًا، وَ اخْتَرَعَهُمْ عَلَى مَشِيَّتِهِ اخْتِرَاعًا ثُمَّ سَلَكَ بِهِمْ طَرِيقَ اِرَادَتِهِ، وَ بَعَثَهُمْ فِي سَبِيلِ مَحَبَّتِهِ،...:"

خلایق را به دست قدرت خود به گونه‌ای شایسته آفرید و آنان را بر اساس خواست خود صورت بخشید
آنگاه همه خلائق را در راه اراده خویش راهی نمود و در مسیر عشق به خود برانگیخت.^۱ از نظر علامه شعرانی
این فقره از دعا به حرکت جوهری اشاره می‌کند.^۲

۱- پیشین، دعای ۳/۱ و ۴، ص ۳۰

۲- شعرانی، صحیفه سجادیه ص ۱۶

گفتار ششم



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

تبلیغ و مبارزه با زبان دعا

۶- فرهنگ تبلیغ و مبارزه با زبان دعا

۶-۱- نهادینه کردن فرهنگ خطر ستیزی و بن بست شکنی

دوران امام سجاد(ع) به گونه‌ای بود که در جامعه اسلامی برای هر مسلمان نابی جهت پیشبرد اهداف و مقاصد والای اسلام بن بست وجود داشت و چنین می‌نمود که هیچ راهی برای در هم شکستن مخاطراتی که متوجه دین و دینداری واقعی و جامعه اسلامی بود وجود نداشت. تبیین دقیق این بن بست و نبود راه خطر ستیزی نیاز به تحلیل و شکافتن فضای حاکم بر زمان سید الساجدین(ع) دارد که از مجال این گفتار از کتاب خارج است. در عین حال در اینجا اشاره اجمالی به مطلب وافی مقصود می‌باشد.

وضعیت حاکم در دوران امام سجاد(ع) بنا به تحلیل حضرت آیه الله خامنه‌ای^۱ چهار ویژگی داشت.

۱- **رعب و وحشت؛** حادثه تکان دهنده کربلا تکان سختی در ارکان شیعه بلکه در تمام دنیای اسلام به جای گذاشت. پیش از این قتل، تعقیب، شکنجه و ظلم وجود داشت، اما دنیای اسلام کشتن اولاد پیغمبر(ص)، اسارت خانواده آن حضرت(ص)، سر بر نیزه کردن و گرداندن آنان و تخریب خانه خدا را به خود ندیده بود، لذا برای هر کس این یقین حاصل شد که شکنجه و آزار در این دوران از آنچه تاکنون حدس زده می‌شد بالاتر است. واقعه حرّه بر این رعب و وحشت افزود چرا که تاکنون جان، مال، ناموس مسلمین برای مسلم مباح نشده بود و در آن واقعه چنین شد.

۲- **انحطاط فکری؛** در کنار جوّ رعب و وحشت، انحطاط فکری سرتاسر دنیای اسلام فرا گرفته بود. این ناشی از بی‌اعتنائی به تعلیمات دینی در دوران ۲۰ ساله گذشته بود. مردم از پایه‌های اعتقادی و ایمانی سخت خالی و پوچ شده بودند.

۳- **فساد اخلاقی؛** اخلاق مردم به شدت خراب شده بود. بزرگترین خواننده‌ها، رقاصه‌ها، نوازنده‌ها، عیاش‌ها، عشرت طلب‌های دنیا یا از مدینه و یا از مکه بودند. رجوع به کتاب الاغانی ابوالفراج برای درک این فاجعه کافی است^۲.

۱- خامنه‌ای، علی، پژوهشی در زندگی امام سجاد(ع)

۲- ابوالفراج، الاغانی ج ۱۰، ص ۵۷

۴- فساد سیاسی؛ اغلب شخصیت‌های بزرگ سر در آخور تمنیات مادی که به وسیله رجال حکومت بر آورده می‌شد داشتند. نامه حضرت به بزرگی چون محمد بن شهاب زهری^۱ گویای این واقعیت تلخ است. در روایتی نقل شده که بعد از ماجرای عاشورا فقط سه نفر ماندند، ابو خالد کابلی، یحیی بن ام طویل و جبیر بن مطعم^۲، البته روایت دیگری هست که اسم چهار نفر را ذکر می‌کند^۳ و در برخی روایات پنج نفر که اینها با هم قابل جمع می‌باشند.

امام سجاد(ع) خطاب به سهل بن شعب وضعیت خود را چنین بیان می‌کند که وضع ما در میان قوم خود مانند وضع بنی اسرائیل در میان فرعونیان است که پسرانشان را می‌کشتند و دخترانشان را زنده نگه می‌داشتند. امروز وضع ما چنان دشوار است که مردم با ناسزاگویی به بزرگ و سالار ما بر فراز منبرها به دشمنان ما تقرب می‌جویند^۴.

امام سجاد(ع) به عنوان ولی الله در این فضا چه باید می‌کرد؟! کار عظیم خود را با چه کسی و چگونه باید شروع و پیش می‌برد؟!

مرحوم محمد باقر صدر در این باره می‌فرماید: "دو خطر عظیم مسلمین را تهدید می‌نمود: اول خطری که ناشی از فتوحات مسلمین و ورود فرهنگها و تمدنهای مختلف به جهان اسلام بود و آن محو اسلام اصیل در سایر فرهنگها بود. حفظ اصالت اسلام نیاز به تلاش و کوشش سخت و عظیم و وسیع علمی داشت و حال آنکه کسی به فکر این خطر نبود. **انستگاه علوم و معارف فران کریم** دوم خطری که می‌رفت تا جمیع ارزش‌های اسلامی را واژگون سازد و اهداف عالی انسانی را تبدیل به اهداف پست مادی در جامعه اسلامی نماید. مبارزه با این خطر متوقف به کاری سخت تر و دشوارتر برای تهذیب و تربیت بود و باز کسی متوجه این خطر نبود. در این میان فقط امام سجاد(ع) متوجه این دو خطر بود^۵. فضای حاکم بر آن دوران، فقدان راوی موثق، فقدان یابوری شجاع و ضرورت تقیه به ظاهر برای امام(ع) بن بستی پدید آورده بود که گویا می‌بایست تسلیم آن شود.

۱- ابن شعبه حرانی، ابومحمد، تحف العقول ص ۱۹۸

۲- مجلسی بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴

۳- پیشین

۴- پیشین

۵- رک صدر، مقدمه صحیفه سجاده

اما امام(ع) در این بن بست اخلاقی، فکری و سیاسی به تأسیس مدرسه دعا دست زد و با زبان دعا بن بست را شکست و به ستیز با خطرات رفت. در واقع دعا از این جهت پوششی برای فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و تعلیمی- تربیتی آن حضرت(ع) بود. در واقع صحیفه سجادیه بارزترین نمود این بن بست شکنی بود.

۶-۲- تربیت سیاسی با زبان دعا

امام(ع) در راستای بن بست شکنی و خطر ستیزی به تربیت انسانهایی شجاع همت گمارد که بتوانند با روشنگری و تبیین معارف الهی مسیر اسلام راستین و تشیع سرخ علوی را استمرار بخشند. در اثر تلاش‌های بنیادی امام(ع) افراد زیادی در مکتب آن حضرت تربیت معنوی، علمی و سیاسی شدند که نام ۱۷۰ تن از آنان در کتب رجالی و تراجم آمده است.^۱ به عنوان مثال یکی از این شاگردان "یحیی بن ام طویل" است که در مسجد پیامبر(ص)، در مدینه، برای مردم سخن می‌گفت و طرفداران ستمگران را این چنین مخاطب قرار داد: "ما مخالف شما و منکر راه و روش شما هستیم. میان ما و شما دشمنی آشکار و همیشگی است. هر کس به امام علی(ع) دشنام دهد، لعنت خدا بر او باد و ما از آل مروان و آنچه غیر خدا می‌پرستید، بیزاریم." به همین جهت حجاج ابن یوسف دستها و پاها را قطع کرد و این شاگرد مکتب امام سجاده(ع) با آن وضع دنیا را وداع کرد.^۲

اصولاً شخصیت امام زین العابدین(ع) به عنوان نمونه‌ای متعالی از مبارزه علیه حکومت اموی مطرح بود و مردم او را با همین جهت‌گیری می‌شناختند. در همین راستا نام و یاد ایشان از نظر خلفای بنی‌امیه و بنی‌مروان جرم محسوب می‌شد و کسانی که حضرت(ع) از آنان ستایش و تعریف می‌کرد، به زندان افکنده و از بیت المال محروم می‌ساختند، چنانکه فرزندق شاعر دچار چنین عاقبتی شد. او که فقط شعری در مدح علی ابن الحسین(ع) خواند به زندان افتاد و نامش از دیوان مالی حذف شد.^۳ دستگاه خلافت تا آنجا از شخصیت سیاسی حضرت بیم داشت که حجاج در نامه‌ای به عبدالملک می‌نویسد: "اگر می‌خواهی حکومت تو تثبیت گردد و استمرار یابد، باید علی ابن الحسین را به قتل برسانی."^۴

۱- طوسی، اختیار معرفة الرجال، ص ۱۱۹ و طوسی، ابوجعفر محمد رجال طوسی، ص ۱۸۱.

۲- کلینی، اصول کافی، ج ۴، ص ۸۹: بی تا.

۳- مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۲۷

۴- پیشین، ص ۲۸

اساساً فردی که به نیایشهای آن بزرگوار در صحیفه فکر کند، به خوبی می‌فهمد که چگونه باید از ستمگران بیزاری جوید و به یاری مظلومان بشتابد و در این راه حرکت خود را بر اساس امامت امامان راستین(ع) قرار دهد. مثلاً دعای ۳۸ که در نکوهش ظالم و دعای ۲۰ که در بیان ستیز با ظالم و دعای ۴۷ که در معرفی امام راستین است این واقعیت را به روشنی آشکار میکند. در دعای ۴۸ امام به موضوعاتی چون مقام خلافت که خاص اوصیای الهی است، یورش و غصب مقام خلافت، تبدیل و واژگون شدن احکام خدا و غفلت آنها، واجبات تحریف شده و سنت متروک شده پیامبر(ص) می‌پردازد و در هنگامی که برفراز منابر، امیرمومنان(ع) را لعن می‌کنند، به مقام امارت و رهبری می‌پردازد و آنرا خاص اهل بیت(ع) که از هر پلیدی پیراسته‌اند و واسطه بین خالق و خلق‌اند معرفی می‌کند و در حالی که اطاعت از ائمه را واجب الهی معرفی می‌کند، می‌فرماید دین فقط به وسیله امام منصوب تقویت می‌شود. مدام از مظلوم سخن می‌راند و به ظالم می‌تازد. در محضر خدا از اینکه نتوانسته یاری و نصرت مؤثر را به مظلوم برساند عذرخواهی می‌کند و چنین ظلم‌ستیزی را در جان مخاطبان خود نهاده می‌کند؛ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعْتَدَرُ اِلَیْکَ مِنْ مَظْلُوْمٍ ظَلَمَ بِحَضْرَتِیْ لَمْ اَنْصُرْهُ، ... بار خدایا به پیشگاهت عذر خواهم در حق ستم‌دیده‌ای که در حضور من بر او ستم رفته و من یاریش ننمودم^۱

۶-۳- طرح ریزی حکومت دینی با زبان دعا

اگر به موضوعات مطرح در صحیفه سجاده خوب تأمل شود و مضامین برخی ادعیه آن موشکافی گردد به خوبی می‌توان دریافت که در مجموع، حضرت(ع) طرح ریزی و بنای یک حکومت دینی با زبان دعا را دنبال می‌کرده است.

حکومت دینی قبل از هر چیزی به یک بنیاد اعتقادی و آرمانی مستحکم و سپس به رهبری و زعامت دینی نیاز دارد و در مرتبه سوم، دستور العملی برای تنظیم روابط اجتماعی، سیاسی، اقتصاد و... می‌طلبد. آنچه در صحیفه آمده نشان می‌دهد که امام(ع) این سه امر ضروری و بنیادی برای تشکیل حکومت دینی را اساس قرار داده و به ارائه‌ی آنها پرداخته است. حتی فهرست موضوعی صحیفه می‌تواند گویای این حقیقت باشد، لذا در اینجا فهرست کلی ابواب صحیفه موضوعی که به همت آقای غرویان تهیه شده اشاره می‌شود.

باب توحید و بحث در باره خدا و صفات خدا.

باب نبوت و بحث در باره بعثت انبیاء و هدف آنان.

باب امامت و مسئله رهبری بعد از پیامبر(ص).
باب معاد و مقصد نهائی از خلقت انسان.
باب اسلام و معرفی اسلام و دستور العمل های آن.
باب فرشتگان و مأموریت های آنان.
باب اخلاق و صفات عالی انسانی.
باب طاعات و نحوه اطاعت و عبادت خدا.
باب ذکر و دعا و نحوه دعا کردن.
باب سیاست و تدبیر کشور، شهر، بخش، خانه و تدبیر کلیه امور.
باب اقتصاد و کلیات امور مالی
باب انسان و معرفی چیستی و کیستی او.
باب وجود و هستی شناسی.
باب اجتماع و بیان مسائل جامعه شناسی
باب علم و ارزش دانش.
باب زمان و شناخت اوقات.
باب تاریخ و شناخت تاریخ و عبرت ها.
باب صحت و تندرستی.
باب نظامی گری و مسائل نظامی و دفاع^۱.

در این تعالیم یک اندیشه انقلابی، سیاسی و اجتماعی نهفته که با زبان دعا آنرا بارور می سازد و زیربنای یک حکومت فراگیر دینی را تشکیل می دهد. دیری نپایید که این اندیشه خود را نشان داد. وقتی که اندکی فضا باز شد مکتب تعلیمی امام صادق و امام باقر (ع) مملو از شاگرد شد.
روایتی در کافی از ابو حمزه ثمالی نقل شده که "خداوند قرارش بود که این امر [حکومت عدل اسلامی به دست ائمه(ع)] در سال ۷۰ اتفاق افتد، وقتی مردم کمک نکردند و امام حسین(ع) در سال ۶۱ شهید شد و

۱- غرویان، صحیفه موضوعی

خداوند بر مردم خشم گرفت آن را به سال ۱۴۰ تأخیر انداخت؛ ما به شما شیعیان گفتیم که قرار است جریان در سال ۱۴۰ به وقوع بپیوندد و بناست حکومت آن وقت تشکیل شود اما شما جریان را فاش ساختید. وقتی افشا کردید دیگر خداوند زمانی را تعیین نکرد"^۱

سال ۷۰ نه سال بعد از واقعه‌ی کربلا و زمان امامت امام سجاده (ع) است و سال ۱۴۰ سالی است که امام صادق (ع) رحلت فرمودند: واقعاً اگر قرار بوده سال ۷۰ یا ۱۴۰ حکومت تشکیل شود بایستی زیر بنای فکری و راهبردی این حکومت آماده می‌شد! آیا نمی‌توان صحیفه سجادیه را در این راستا ارزیابی نمود؟!

۴-۶- آرمان سازی با زبان دعا

از مهم‌ترین عناصر دشمن ستیزی، تربیت سیاسی و برپا کردن حکومت داشتن آرمان متعالی سیاسی است . حضرت در خلال ادعیه‌های متعددی برای پیروان خود بلکه مسلمین به تبیین آرمان می‌پردازد. بدیهی است این آرمانها موجب پدید آمدن دشمنیهای متعدد می‌شود و مهمتر اینکه دنبال کردن این نوع آرمانها که حضرت بیان می‌کند جز در پرتو دائر کردن حکومت اسلامی غیر ممکن است. مثلاً در دعا برای سپاه اسلام آرمان و نقطه نهائی حرکت را نشان می‌دهند که عبارت است از حاکمیت توحید بر تمام نقاط زمین بدون هیچ استثنائی. و کرنش و سجده تمام آدمیان روی زمین فقط برای خداوند متعال.

حَتَّى لَا يُعْبَدَ فِي بَقَاعِ الْأَرْضِ غَيْرُكَ، وَ لَا تُعَفَّرَ لِأَحَدٍ مِنْهُمْ جِهَةٌ دُونَكَ: تا که در سراسر زمین جز تو پرستش نشود، و احدی از آنان جز برای تو صورت به زمین نساید.

لِيَكُونَ دِينَكَ الْأَعْلَى وَ حَزْبُكَ الْأَقْوَى^۲: تا دین تو برتری یابد، و حزب تو نیرومندتر شود،

برای رسیدن به این آرمان بدیهی است که مسلمین در هر گوشه ای از دنیا با مشرکان درگیر خواهند شد. و در این کارزار دائمی فقط نصرت الهی آنان را به آن آرمان نزدیک می‌سازد.

اللَّهُمَّ اغْزُ بِكُلِّ نَاحِيَةٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى مَنْ بَارَأَهُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ، وَ أَمْدُدْهُمْ بِمَلَائِكَةٍ مِنْ عِنْدِكَ مُرْدَفِينَ، حَتَّى يَكْشِفُوهُمْ إِلَى مُنْقَطَعِ التُّرَابِ قَتْلًا فِي أَرْضِكَ وَ أَسْرًا، أَوْ يُقَرِّوْا بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَ حَذَّكَ لِشَرِيكَ

۱- کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹۰

۲- صحیفه سجادیه ، ترجمه انصاری، دعای ۲۷

لَكَ. اَللّٰهُمَّ وَ اَعْمَمْ بِذَلِكَ اَعْدَاكَ فِيْ اَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ وَالْخَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالثُّبَةِ وَالزَّنَجِ
وَالسَّقَالِبَةِ وَالدِّيَالِمَةِ وَ سَائِرِ اُمَمِ الشِّرْكِ، الَّذِيْنَ تَخْفِىْ اَسْمَاؤُهُمْ وَ صِفَاتُهُمْ، وَ قَدْ احْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ، وَ اشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ
بِقُدْرَتِكَ^۱:

بارخدایا مسلمانان را در هر ناحیه با مشرکانی که در برابر آنانند به کارزار بدار، و ایشان را از جانب خود به صفوف پیاپی از فرشتگانت مدد فرست، تا دشمنان را به دورترین نقطه زمین رانده، شرشان را به کشتن و اسارت آنان از سر مردم بردارند، یا اینکه به وحدانیت تو که برایت همتا و شریکی نیست اقرار نمایند. بارخدایا این سرنوشت را بر همه دشمنانت در هر اقلیم، چه در هند و روم و ترکستان و خزر و حبشه و نوبه و زنگبار و سرزمین سقالبه و دیلمان و دیگر طوائف مشرکین که نام و نشانشان بر ما معلوم نیست، و تو به علم خود شمارشان را می‌دانی، و به قدرت خود بر ایشان اشراف داری فراگیر کن.

۵-۶- بصیرت طلبی در مصاف با دشمنان

امام(ع) در مصاف با دشمن اعم از شیطان یا مشرکان و معاندان با زبان دعا بر معرفت و شناخت روشهای دشمنی و بصیرت بر فریبهای آنان تأکید می‌کند و راز موفقیت و عدم زمین خوردن مسلمان واقعی در مقابله با دشمنان را افزون بر معرفت دینی، بصیرت سیاسی معرفی می‌نماید

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اَمْتَعْنَا مِنَ الْهُدٰی بِمِثْلِ ضَلٰلَتِهِ،...: بارخدایا بر محمد و خاندانش درود فرست، و ما را از هدایتی که در دوام و پابرجایی مانند گمراهی او(دشمن) باشد بهرمند ساز

اَللّٰهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرِّفْنَا، وَ اِذَا عَرَّفْتَنَا فِقْنَاهُ، وَبَصِّرْنَا مَا نُكَائِدُهُ بِهِ: بار خدایا ما را به هر باطل که در نظرمان بیاراید آگاه کن، و چون آگاهمان کردی ما را از آن حفظ کن، و به راه و روش جنگ با او بینایی بخش، و اَلْهَمْنَا مَا نُعَدُّ لَهُ، وَ اَيِّقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ اِلَيْهِ، وَ اَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنًا عَلَيْهِ ... : و ما را ملهم ساز که برای نبرد با او چه باید آماده کرد، و از خواب غفلتی که سبب گرایش به اوست بیدار کن، و به توفیق خود ما را در مسیر مبارزه با او یاری ده^۲

۱- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای ۲۷

۲- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای ۱۷

گفتار هفتم



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

نفرین و زبان دعا

۷- نفرین ندای رسای منکر ستیزی

در فرهنگ اسلامی به دعای سلبی و منفی برای دیگران نفرین گفته می‌شود و منعی از آن نشده است، البته لعن نمودن نیز نوعی نفرین است که فقط در خصوص برخی اشخاص تجویز گردیده است. به نفرین متقابل بین دو شخص یا دو گروه مباحله گویند که در آثار اسلامی غالباً در اثبات حقانیت رسالت رسول اکرم (ص)^۱ یا امامت ائمه اطهار (ع) وارد شده است مانند روایت ابی مسروق از امام صادق (ع)^۲. امام سجاده (ع) نیز از سلاح نفرین در صحیفه سجادیه بهره برده است. حضرت (ع) تعلیمات فراوانی در دشمن شناسی و منکر ستیزی با زبان نفرین عرضه داشته است.

باید توجه داشت که زبان نفرین همان زبان دعا و بیان وجودی خواسته است لکن درخواست سلب وجودی خاص از طرف مقابل توسط خداوند متعال است. مانند شیطان، دشمن معاند که دشمنی می‌ورزد و قابل هدایت نمی‌باشد یا دشمنی که بالفعل با توطئه و ضربه زدن با مسلم یا داعی درگیر است. زبان نفرین زبان عجز یک انسان در مقابل انسان دیگر نیست، بلکه مانند زبان دعا ضمیمه کردن قدرت پروردگار به ضعف بی‌نهایت داعی برای مقابله استوار و ظفرمندانه در مقابل دشمن است. اگر زبان نفرین زبان عجز بنده در مقابل مخلوق بود اساساً دشمنی و لطمه زدن پیش نمی‌آمد چون عاجز به دنبال تسلیم است نه مقابله، راز نفرین در مقابله عبد با دشمن نهفته است و نه در عجز و تسلیم و در واقع نفرین مسئلت از خداوند در مصاف با دشمن بر علیه او است و نه در جریان تسلیم و ذلت!

حضرت (ع) در موارد متعددی از صحیفه سجادیه با زبان نفرین با ما سخن گفته است. آنجا که به شیطان نفرین می‌فرماید، در واقع با زبان نفرین منکر ستیزی تعلیم می‌دهند و وقتی به دشمنان انسی مانند معاندین و سپاه مشرکین نفرین می‌نمایند فرهنگ ظلم ستیزی و جهاد را تبیین می‌فرمایند. در اینجا به چند نمونه از نفرین‌های حضرت (ع) اشاره می‌گردد؛

۷-۱- نفرین در باره دشمنان اهل بیت

اللَّهُمَّ اَلْعَن اَعْدَاءَهُمْ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَالْاٰخِرِينَ، وَ مَنْ رَضِيَ بِفَعَالِهِمْ وَاَشْيَاعِهِمْ وَاَتْبَاعَهُمْ ۚ

۱- آیه مباحله

۲- عده الداعی ص ۳۵۴

۳- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای ۴۸

خدایا دشمنان ایشان را از اولین و آخرین و هر که را به اعمال ایشان راضی و خشنود شده و شیعیان آنان و پیروانشان را بدست عذاب بسپار، و از رحمت خود محروم بدار.

۷-۲- نفرین درباره دشمن معاند

اَللّٰهُمَّ اَقْلِلْ بِذٰلِكَ عَدُوَّهُمْ، وَاَقْلِمْ عَنْهُمْ اَظْفَارَهُمْ، وَفَرِّقْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اَسْلِحَتِهِمْ، وَاخْلَعْ وَثَائِقَ اَفْئِدَتِهِمْ، وَبَاعِدْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اَزْوَدَتِهِمْ، وَحَرِّهْمُ فِي سَبِيلِهِمْ، وَضَلِّلْهُمْ عَنْ وَجْهِهِمْ، وَاَقْطَعْ عَنْهُمْ الْمَدَدَ، وَاَنْقُصْ مِنْهُمْ الْعَدَدَ، وَاَمْلَأْ اَفْئِدَتَهُمُ الرُّعْبَ، وَاَقْبِضْ اَيْدِيَهُمْ عَنِ الْبَسْطِ، وَاخْزِمِ اَلْسِنَتَهُمْ عَنِ النُّطْقِ، وَ شَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ، وَكَلِّ بِهِمْ مَنْ وَرَاءَهُمْ، وَاَقْطَعْ بِخَزِيَّتِهِمْ اَطْمَاعَ مَنْ بَعْدَهُمْ. اَللّٰهُمَّ عَقِّمِ اَرْحَامَ نِسَائِهِمْ، وَيَسِّسْ اَصْلَابَ رِجَالِهِمْ، وَاَقْطَعْ نَسْلَ دَوَابِّهِمْ وَانْعَامِهِمْ، لَا تَأْذَنْ لِسَمَائِهِمْ فِي قَطْرِ، وَلَا لَارْضِهِمْ فِي نَبَاتٍ...:

بارخدایا بدین وسیله دشمنانشان را درهم شکن، و دست قدرت آن بی‌خبران از حق را از ایشان کوتاه کن، و بین دشمن و جنگ‌افزارشان جدایی افکن، و بندهای دلشان را بگسل، و میان آنان و زاد و توشه شان جدایی انداز، و در راه‌ها سرگردانشان ساز، و از مقصد گمراهشان کن، و کمک و مدد را از آنان قطع فرما، و از تعدادشان بکاه، و دلشان را پر از رعب و وحشت کن، و دستشان را از فعالیت علیه مرزداران بازدار، و زبانشان را از سخن بر علیه آنان قطع فرما، و با شکست دشمن جمع پشت سر ایشان را متفرق کن، و به واسطه شکست اینان پیروانشان را از ادامه جنگ بازدار، و با خواری و زبونی آنها طمع کسانی را که پس از آنها آیند قطع ساز. بارخدایا، زانانشان را از بارداری عقیم کن، و صلب مردانشان را خشک فرما، و نسل چهارپایان و گاو و گوسفندشان را بگسل، به آسمانشان اجازه باریدن، و به زمینشان اذن روئیدن مده.

اَللّٰهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ اطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَخُذْهُمْ بِالنَّقْصِ عَنْ تَنْقِصِهِمْ، وَتَبْطِطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِشَادِ عَلَيْهِمْ. اَللّٰهُمَّ اَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْاَمْنَةِ، وَابْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ، وَاَذْهَلْ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْاِحْتِيَالِ، وَاوْهِنْ اَرْكَانَهُمْ عَنِ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ، وَجَبْنَهُمْ عَنْ مُقَارَعَةِ الْاَبْطَالِ، وَاَبْعَثْ عَلَيْهِمْ جُنْدًا مِنْ مَلَائِكَتِكَ بِبَاسٍ مِنْ بَاسِكَ، كَفَعْلِكَ يَوْمَ بَدْرٍ، تَقْطَعُ بِهِ دَابِرَهُمْ، وَتَحْصُدُ بِهِ شَوْكَتَهُمْ، وَتَفَرِّقُ بِهِ عَدَدَهُمْ. اَللّٰهُمَّ وَاْمِزْجْ مِيَاهَهُمْ بِالْوَبَاءِ، وَ اطْعِمْتَهُمْ بِالْاَدْوَاءِ، وَارْمِ بِلَادَهُمْ بِالْخُسُوفِ، وَالْحِجِّ عَلَيْهَا بِالْقُدُوفِ، وَافْرِعْهَا بِالْمُحُولِ، وَاجْعَلْ مِيرَهُمْ فِي احْصِ اَرْضِكَ وَابْعِدْهَا عَنْهُمْ، وَامْنَعْ حُصُونَهَا مِنْهُمْ، اصْبِهِمْ بِالْجُوعِ الْمُقِيمِ وَالسَّقَمِ الْاَلِيمِ...:

بارخدایا مشرکان را به مشرکان گرفتار ساز تا از دستیابی بر سرزمین‌های مسلمانان بازمانند، و آنان را با کاستن عددشان از کاستن مسلمین بازدار، و رشته اتحادشان را بگسل تا از همدستی بر علیه مسلمین بازمانند.

الهی دل هایشان را از آرامش تهی ساز، و بدن هاشان را از توانایی بی بهره کن، و دل هایشان را از چاره جویی غافل ساز، و اعضائشان را در هموردی - با رجال مسلمین سست گردان، و از زد و خورد با قهرمانان اسلامی در دلشان هراس افکن، و سپاهی از ملائکهات را بر آنان برانگیز تا بر آنان عذاب بارند، چنانکه روز بدر کردی، و به نیروی خود بنیانشان را بر کنی، و شوکتشان را ریشه کن سازی، و جمعیتشان را پراکنده نمایی. بارخدا، آب آشامیدنی آنان را به وبا مخلوط کن، و خوراکشان را به بیماری ها بیامیز، و شهرهایشان را در زمین فرو بر، و پیوسته بر آنها سنگ بباران، و به قحطی و خشکسالی دچارشان ساز، و آذوقه آنان را در بی برکت ترین و دورترین نقاط زمین قرار ده، و دژهای آن زمین را از حفاظت آنان بازدار، و گرسنگی دائم، و بیماری دردناک به آنان برسان^۱.

۷-۳- نفرین درباره دشمن خانگی

اَللّٰهُمَّ فَصِّلْ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ وَ خُذْ ظَالِمٰی وَاَعْدٰوٰی عَنْ ظُلْمٰی بَقُوَّتِكَ، وَ اَقْلِلْ حَدُّهُ عَنِّ بِقُدْرَتِكَ، وَ اجْعَلْ لَهُ شُغْلًا فِیْمَا یَلِیْهِ، وَ عَجْزًا عَمَّا یُنَاوِیْهِ. اَللّٰهُمَّ وَ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ، وَ لَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمًا...:

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و ستم کننده بر من و دشمنم را با قوت خود از ستم بر من بازدار، و با قدرت خود تندی و برآیی او را بر من بشکن، و او را به خودش مشغول دار، و در برابر آن که با او به دشمنی برمی خیزد ناتوان ساز. بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و ستمکار را رخصت ستم بر من مده^۲.

۷-۴- نفرین در باره شیطان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِهٖ، وَ اشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ اَعْدَائِكَ اَللّٰهُمَّ وَ اهْزِمْ جُنْدَهُ، وَ ابْطِلْ کِیْدَهُ، وَ اَهْدِمْ کَهْفَهُ، وَ ارْغِمْ اَنْفَهُ...:

بار خدایا بر محمد و آلش درود فرست، و شیطان را با سرگرم شدن به برخی دشمنانت از ما منحرف کن، و هر تدبیری که اندیشیده درهم شکن، و از هر کار که قصد می کند بازدار، و هرچه را محکم نموده سست کن. بار خدایا، سپاهش را بشکن، و مکرش را باطل ساز، و پناهگاهش را ویران کن، و بینیش را به خاک بمال^۳.

۱- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای ۲۷

۲- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای ۱۴

۳- صحیفه سجادیه، ترجمه انصاری، دعای ۱۷

منابع

- ۱- ابن عربی، محی‌الدین (۱۴۰۰ق) فصوص الحکم، تعلیق ابوالعلا عفیفی؛ بیروت؛ دارالکتب العربی.
- ۲- ابن شعبه حرانی، ابومحمد (۱۳۶۴ق) تحف العقول، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
- ۳- ابوالفراج اصفهانی (۱۳۲۴). الاغانی، ۲۱ جلدی، بولاق، بی‌تا.
- ۴- امین، سید محسن (بی‌تا) اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- ۵- تهرانی، جواد (۱۳۶۹) عارف و صوفی چه می‌گوید، تهران، بنیاد بعثت.
- ۶- تهرانی (آقا بزرگ)، محمد محسن (۱۴۰۸ق)، الذریعه الی تصانیف الشیعه، قم، اسماعیلیان.
- ۷- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۴) مبدأ و معاد، قم، انتشارات الزهراء.
- ۸- حائری، سید مهدی (۱۳۸۰) دایره المعارف تشیع، ج ۷، تهران، نشر شهید محبی.
- ۹- حسن الامین (۱۴۰۱ق) دائره المعارف الاسلامیه الشیعه، بیروت، دارالتعارف.
- ۱۰- حلی، احمد ابن فهد (۱۳۸۱) عده الداعی، ترجمه حسین غفاری، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- ۱۱- خامنه‌ای، علی (۱۳۶۱) پژوهشی در زندگی امام سجاد(ع)، تهران، دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی.
- ۱۲- خراسانی، محمد کاظم (۱۴۱۲ق) کفایه الاصول. قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۱۳- خیابانی تبریزی، ملا علی (۱۳۸۵ق) وقایع الایام، تبریز، کتابفروشی قرشی.
- ۱۴- ری شهری محمدی (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۱۵- شعرانی، ابوالحسن (بی‌تا)، صحیفه سجادیه، ترجمه و شرح شعرانی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه.
- ۱۶- صحیفه سجادیه (۱۳۷۹)، ترجمه علی شیروانی، قم، دارالفکر.
- ۱۷- صدر، محمد باقر (۱۴۱۹ق)، مقدمه صحیفه سجادیه، بی‌جا، دارالمشعر.
- ۱۸- صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۰) الشواهد الربوبیه، تعلیق و تصحیح آشتیانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۹- صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م) الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ۲۰- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
- ۲۱- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۶۳) نهایه الحکمه، قم، انتشارات دارالتبلیغ.
- ۲۲- طوسی، ابوجعفر محمد (۱۳۸۱ق) رجال طوسی. نجف، الحیدریه.

۲۳- طوسی، ابوجعفر محمد (۱۳۴۸) اختیار معرفه الرجال، تصحیح و تعلیق حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.

۲۴- غرویان، محسن (۱۳۸۲) صحیفه موضوعی. قم دفتر نشر معارف.

۲۵- فعال عراقی، حسین (۱۳۷۸)، داستانهای قرآن و تاریخ انبیاء درالمیزان. تهران. نشر سبحان.

۲۶- فیض کاشانی، محسن (۱۳۸۳ق)، المحجه البيضاء، ۸ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۲۷- فیض کاشانی، محسن (۱۳۹۹ق) تفسیرالصافی، مشهد، دارالمرتضی للنشر.

۲۸- قمی، عباس (۱۳۷۸) مفاتیح الجنان، تهران، انتشارات حر.

۲۹- کلینی، محمد ابن یعقوب (بی تا)، اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، ۴ جلدی، تهران، نشر اهل

البيت.

۳۰- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۶۵) گوهر مراد، تهران، کتابفروشی اسلامیه.

۳۱- لاهیجی، محمد (۱۳۶۸) مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، تهران، کتابفروشی محمودی.

۳۲- مبشری، اسدالله (۱۳۷۰) مقدمه صحیفه سجادیه. ترجمه و مقدمه مبشری، تهران، نشرنی.

۳۳- مجلسی، علامه محمد باقر (۱۴۰۳ق) بحارالانوار، بیروت، داراحیا التراث العربی.

۳۴- مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۳۶۱) مقدمه صحیفه سجادیه. مقدمه نجفی مرعشی، تهران.

۳۵- نائینی، میرزا محمد حسین (۱۴۱۲ق) فوائد الاصول، قم موسسه نشر اسلامی.

۳۶- نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم، نشر روح